



ویژه‌نامه روز جهانی مبارزه با کار کودک

انجمن حمایت از کودکان کار - خردادماه ۱۴۰۳

به نام آن که جان را فکرت آموخت

مسیری که آمده ایم و افق های پیش رو / ۴

کودکی و تجارب ناخوشایند / ۹

طرح کمک مالی مشروط: امکانی برای توسعه فردی کودکان / ۱۳

مهاجرت، محرومیت مضاعف برای کودکان کار / ۱۷

شناسنامه که نداری انگار روح نداری / ۱۹

آموزش، مسیر دشوار دنیای کودکان کار / ۲۳

غم نشسته بر سُویدا را مرهمی باش / ۲۴

نگاهی کوتاه به آنچه در واحد روانشناسی انجمن می گذرد / ۲۶

تولد باشکوه / ۲۹

شکستن چرخه معیوب فقر؛ مروری بر طرح حمایت تحصیلی / ۳۰

محو کار کودک، از آرزو تا واقعیت / ۳۲

بیایید به عهد خود پایبند باشیم و به کار کودکان پایان دهیم! / ۳۵

چرا بچه ها باید کار کنند؟ بیانیهای کودکان انجمن حمایت از کودکان کار به مناسبت روز جهانی مبارزه با کار کودک ۱۴۰۳ / ۳۶

کودکان و ضرورت نگاه جهان وطنی؛ بیانیهای انجمن حمایت از کودکان کار به مناسبت روز جهانی مبارزه با کار کودک ۱۴۰۳ / ۳۷

گزارش عملکرد اجرایی انجمن حمایت از کودکان کار در سال ۱۴۰۲ / ۳۹



ویژنامه روز جهانی مبارزه با کار کودک
خردادماه ۱۴۰۳

سردبیر: نگار ماهری
دبیر اجرایی: شکوه افیونی
مدیر هنری: حسین عناصری
صفحه آرا: ساغر لرستانی
عکس روی جلد: مجید ملکی

از شما عزیزی که ویژنامه را مطالعه می فرمایید، خواهشمندیم تا نظرات خود را به اطلاع واحد ارتباطات به نشانی پست الکترونیک: pr@apcl.org.ir و یا شماره ی تلفن: ۰۹۱۰۵۳۶۸۹۱۴ ارایه فرمایید.

مسیری که آمده‌ایم و افق‌های پیش رو

قاسم حسینی؛ عضو هیئت‌امنا و مدیرعامل انجمن حمایت از کودکان کار

مروری بر ضرورت و چگونگی شکل‌گیری انجمن حمایت از کودکان کار و اهدافی که برای آینده‌ی خود متصوریم.

هم‌زمان با فرارسیدن دهم مرداد ماه ۱۴۰۳، انجمن حمایت از کودکان کار بیست و دومین سال فعالیت خود را به پایان خواهد رساند و سالی دیگر را در این مسیر پرفراز آغاز خواهد کرد. این در حالی است که نگاهی به شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه و تقسیم ناعادلانه‌ی فرصت‌ها، باعث شده تا وضعیت معیشت بخش وسیعی از مردم به مرور از دهکی به دهکی پایین‌تر تنزل پیدا کند. این وضعیت به دلیل تأثیری که در گسترش فقر و نابرابری در همه‌ی ابعاد آن دارد، از یک‌سو ضرورت وجودی انجمن و گسترش دامنه‌ی فعالیت‌های آن را نسبت به گذشته چندین برابر می‌کند و از سوی دیگر ادامه‌ی مسیر را با دشواری‌هایی مواجه می‌سازد که عبور از آنها نیازمند عزمی جدی، تلاشی مستمر و تقویت روزافزون پیوندهای اجتماعی انجمن با اقشار مختلف جامعه و همه‌ی کسانی است که هر یک به نوعی نسبت به سرنوشت کشور و کودکان آن دغدغه دارند. در این شرایط اگر چه منزلت خطرناک است و مقصد بس بعید، اما تنها، اطمینان بخشی نسبت به فردایی بهتر برای کودکان و پاسخ‌گویی به ضرورت‌های بنیادین زندگی آنان است که نیروبخش همه‌ی همراهان انجمن تا به اینجا بوده است و آنان را بر این اصل ثابت‌قدم ساخته که با امیدی محکم به فردایی بهتر، در ارتفاع شکوهناک فروتنی بایستند، سر فرود بیاورند و مسیر را ادامه دهند. در میان کوهنوردان جمله‌ای معروف است که می‌گویند «هرگاه خستگی از راه و گردنه‌های سخت پیش‌رو ناامیدت کردند، برگرد و به راهی که پشت‌سر گذاشته‌ای نگاه کن.»

در انجمن حمایت از کودکان کار نیز برای آنکه بتوانیم همواره باور به آینده‌ی بهتر را در دل‌های مان زنده نگه‌داریم، لازم است گاهی به پشت سر نگاه و مسیری را که آمده‌ایم مرور کنیم. روزهایی در سال ۱۳۷۹ را به خاطر بیاوریم که هنوز انجمن شکل نگرفته بود و ما در قالب جمعی نیروی داوطلب، روزهای جمعه با انبانی پر از کتاب، دفتر، قلم و مدادرنگی راهی پارک خواجهی کرمانی در محله‌ی دروازه غار می‌شدیم و در کتابخانه و فضای باز زیر سایه درختان پارک، برای کودکانی که تنها همان چند ساعت را فرصت داشتند بوی خوب کتاب را تجربه کنند، کلاس بازی، درس و نقاشی برگزار می‌کردیم. در آن زمان شاید نمی‌توانستیم ابعاد کنونی فعالیت‌های انجمن را حتی در ذهن خویش ترسیم کنیم، چه برسد به اینکه بخواهیم به افق‌های بلندتر از این بیندیشیم. ما فقط این نکته را باور داشتیم «که خود راه بگوید که چون باید رفت».

اندک‌اندک و پس از گذشت حدود دو سال، در سال ۱۳۸۱ به این نتیجه رسیدیم که برای نجات کودکان باید دست به‌کاری مستمر و سازمان‌یافته‌تر بزنیم و احساس این ضرورت تا آنجا بر جان‌های مان نشسته بود که هیچ مانعی نمی‌توانست ما را از رفتن باز دارد. از همین‌رو، در تاریخ دهم مردادماه همان سال، اولین جلسه‌ی هیئت مؤسس انجمن را برگزار کردیم و تصمیم گرفتیم انجمن حمایت از کودکان کار را تأسیس کنیم. تجارب و احساس ضرورت‌هایی که به سبب آنها انجمن پا گرفت و تجارب شکل‌گیری آن، همواره برای ما سرشار از جذابیت‌ها و در عین حال دشواری‌هایی بوده که معمولاً بخشی از ویژگی همه‌ی کارهای نوپا و فعالیت‌های انسان‌دوستانه‌ی امیدبخش است که پرداختن به جزئیات آن فرصتی فراخ را می‌طلبد.

انجمن حمایت از کودکان کار در شرایطی شکل گرفت که تصویر همگانی از کار داوطلبانه‌ی اجتماعی، تنها فعالیتی نمادین بود. بسیاری بر این باور بودند که بسترسازی برای تأمین حقوق کودکان از وظایف بنیادین دولتهاست و تشکل‌های غیردولتی نباید درگیر فعالیت‌های اجرایی پرمسئولیت شوند و صرفاً باید کاستی‌ها را شناسایی و آن را تبدیل به یک مسئله‌ی عمومی کرده و از آن بگذرند. این در حالی بود که ما به درس‌آموخته‌ای از کنفسیوس را



در نظر داشتیم که می‌گوید: «به جای آنکه بنشینیم و از تاریکی شب گله کنیم، بهتر است برخیزیم و چراغی بیفروزیم». بر همین اساس، پایه‌های انجمن حمایت از کودکان کار را با رویکرد «حمایت از کودکان و مبارزه با کار کودک» بنا نهادیم و در تمام ۲۲ سال گذشته در پرتو اقدام عملی برای ایجاد دسترسی به فرصت‌های مختلف برای کودکان، موفق شدیم بیش از ۱۵ هزار نفر کودک کار و کودک در شرایط دشوار را از فرصت‌های آموزشی و دیگر حمایت‌های اجتماعی برخوردار کنیم.

همان‌طور که اشاره شد، جمع‌بندی و بیان همه‌ی آنچه را که انجمن حمایت از کودکان کار به عنوان نمونه‌ای از یک کنش خودانگیخته‌ی اجتماعی، در طی این ۲۲ سال با آنها مواجه بوده و یا به آنها دست یافته است، موضوع پراهمیتی می‌باشد و لازم است که در فرصتی دیگر و با دقتی متناسب با حجم موضوع به آن بپردازیم. اما اگر بخواهیم به صورت کلی و تیتروار به برخی از فرازهای آنچه که در این ۲۲ سال و سالهای پیش از آن رخ داده بپردازیم، می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

• پایداری در شرایط دشوار:

اولین مسئله در این راستا، توجه به بستر اجتماعی شکل‌گیری انجمن و شرایط حاکم بر جامعه در سالهای نیمه‌ی دوم دهه‌ی هفتاد و اوایل دهه‌ی هشتاد شمسی است. همان‌طور که می‌دانیم نیمه‌ی دوم دهه‌ی هفتاد، سالهای بروز دوگانه‌ای در سپهر سیاسی - اجتماعی کشورمان بود. از یک سو بخش‌هایی از جامعه وضعیت موجود را برنمی‌تابد و بر ضرورت توسعه‌ی مدنی مبتنی بر اصلاح ساختار و بسترسازی برای مشارکت بخش‌های وسیع‌تری از مردم در اداره‌ی جامعه، از طریق نقش‌دهی به تشکلهای مستقل صنفی و مدنی آنها تأکید می‌ورزید و از سوی دیگر بخش‌هایی از جامعه که در مسند قدرت بودند نگران بود که مبادا این رویکرد به سبلی غیرقابل کنترل تبدیل گردد و همه چیز را با خود ببرد. بنابراین همچنان بر مواضع خود پای می‌فشردند و سعی داشتند با گفتمان‌های شکل‌گرفته‌ی نو مقابله کنند. این وضعیت تا آنجا پیش رفته بود که بعضی از افراد حاضر در جریان نگران، در پی پاسخگویی به نگرانی‌های خود، تا حذف خشونت‌آمیز برخی از نواندیشان و دگراندیشان نیز پیش رفتند. در چنین شرایطی بود که بنیان‌گذاران انجمن حمایت از کودکان کار که خود از داوطلبان عرصه‌ی حمایت از حقوق کودکان بودند اقدام به تأسیس این انجمن به عنوان نهادی مستقل، غیردولتی، غیرسیاسی و غیرانتفاعی (Non-governmental organization - NGO) کردند و از تاریخ دهم مرداد ماه سال ۱۳۸۱ فعالیت خود را به صورت رسمی آغاز نمودند.

در آن سالها، اگر چه انجمن حمایت از کودکان کار به عنوان نهادی مستقل و غیرسیاسی شروع به فعالیت نموده بود ولی با توجه به این که اکثریت قابل توجهی از کنشگران سیاسی - اجتماعی کشور، خود را متعلق به یکی از دو جریان اصلی اشاره شده می‌دانستند، حفظ فاصله‌ی تعریف شده از کنشگران سیاسی منتسب به هریک از دو جریان و عدم ورود به منازعه یا رفاقت با هریک از آن دو گروه و نیز استوار ماندن بر اصلی‌ترین هدف انسانی انجمن یعنی دفاع از حقوق کودکان و حفظ ظرفیت حمایتی - آموزشی به وجود آمده برای کودکان در آن شرایط پرتلاطم را می‌توان یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای انجمن حمایت از کودکان کار در تاریخ حیات اجتماعی خود تلقی نمود.

• تلاش در طرح ضرورت حمایت از حقوق کودکان:

یکی از موضوعات پراهمیت دیگر، تلاش انجمن در گفتمان‌سازی و معرفی کار کودک به عنوان یکی از پراسبب‌ترین عوامل برای کودکان بود. می‌دانیم که کار کودک اساساً در ساختار اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی کشور ما ریشه‌ای دیرینه دارد و ما در گذشته‌ای نه‌چندان دور، همواره شاهد به کارگماردن کودکان چه در اشکال شاگردی و پادویی در دکان‌ها و صنایع پیشه‌وری در شهرها و چه در اقتصاد روستایی - کشاورزی در درون بافت خانواده‌های روستایی بوده‌ایم.

شکل‌گیری شهرهای بزرگ در دوران جدید و پیدا شدن ضرورت برخورداری از حق آموزش به عنوان پیش‌نیاز برون‌رفت از فقر در زندگی کودکان، به مرور سبب شده بود که مسئله‌ی کار کودکان تبدیل به مسئله‌ای آسیب‌زا شود که محرومیت کودکان از حقوق ضروری‌شان

می‌دانیم که کار کودک اساساً در ساختار اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی کشور ما ریشه‌ای دیرینه دارد و ما در گذشته‌ای نه‌چندان دور، همواره شاهد به کارگماردن کودکان چه در اشکال شاگردی و پادویی در دکان‌ها و صنایع پیشه‌وری در شهرها و چه در اقتصاد روستایی - کشاورزی در درون بافت خانواده‌های روستایی بوده‌ایم

از جمله فرصت برخورداری از حق آموزش را به همراه داشت که تا آن زمان کمتر کسی به آن توجه کرده بود. در همین نقطه بود که انجمن حمایت از کودکان کار با ورود خود به موضوع و طرح مسئله در سطح جامعه، به سهم خود باعث شد توجه مردم، دستگاه‌های دولتی و نهادهای حاکمیتی به این موضوع معطوف گردد و متوجه اهمیت این مسئله شوند که مقابله با کار کودکان و ایجاد فرصت دسترسی همه‌ی کودکان به آموزش باکیفیت ضرورتی انکارنشدنی است.

• گفتمان‌سازی:

یکی دیگر از اقدامات انجمن حمایت از کودکان کار، اصلاح گفتمان رایج و تلاش برای جایگزینی گفتمانی متناسب با موضوع در ذهن مخاطبین است. همان‌طور که می‌دانیم تا قبل از حدود سه دهه قبل، کودکان کار تنها به آن بخش از کودکان اطلاق می‌شد که در سطح خیابانها و چهارراه‌ها کار می‌کردند و براساس محل کارشان آنها را کودکان خیابانی می‌نامیدند و این نامگذاری وام‌گرفته شده از فیلمی ایتالیایی با نام «بچه‌های خیابانی» بود. این عبارت مناسب این کودکان نبود، چرا که در فرهنگ ما واژه‌ی «خیابانی» مترادف با ولگردی و بی‌خانمانی است. حال آنکه این کودکان ولگرد یا بی‌خانمان نبودند، بلکه خیابان تنها محل کار گریزناپذیر آنان بود. از همین‌رو اندکی قبل از آغاز به کار رسمی انجمن حمایت از کودکان کار، در جمعی کوچک از داوطلبین این حوزه، ابتدا تصمیم‌گرفتیم از عبارت کودکان کار و خیابان برای نامیدن آنان استفاده کنیم، اما در جریان تأسیس انجمن و ارسال مدارک ثبت در دستگاه‌های ناظر، عبارت خیابان را نیز به‌طور کامل حذف کردیم و صرفاً از عنوان کودکان کار در مکاتبات و جلسات طرح مسئله استفاده کردیم. در گام‌های بعدی، با ورود به عرصه‌ی مبارزه با کار کودک و تئوریزه کردن شعار «حمایت از کودکان و مبارزه با کار کودک» به عنوان شعار راهبردی انجمن، با گستره‌ی وسیعی از تلاش‌های جهانی برای مهار پدیده‌ی کار کودک و تاریخ مبارزاتی بیش از صدساله‌ی آن در سراسر جهان آشنا شدیم.

• پیگیری حقوق کودکان از طریق طرح مسئله با دستگاه‌های دولتی ذی‌ربط:

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، انجمن حمایت از کودکان کار از ابتدای شکل‌گیری با پرهیز از ورود به هرگونه جناح سیاسی و صرفاً با تمرکز بر حقوق کودکان، اهداف انسان‌دوستانه‌ی خود را پی گرفته و هرگاه در میان دستگاه‌های دولتی و مدیران مربوطه زمینه را برای بهتر کردن شرایط کودکان مناسب دیده است، بدون درنظرگرفتن تعلقات فکری و سیاسی مخاطب، رویکرد مساعدت و همکاری پیش‌گرفته و همواره از تغییرات حتی بسیار کوچک به نفع کودکان نیز به خوبی استقبال نموده است. به عنوان یکی از نمونه‌های این تغییرات می‌توان به صدور فرمان رهبری در خصوص برخورداری همه‌ی کودکان از حق آموزش اشاره کرد که هم در طرح ضرورت موضوع و هم در حوزه‌ی تلاش برای اجرای کامل آن توسط سیستم آموزش رسمی کشور، انجمن حمایت از کودکان کار و دیگر تشکلهای غیردولتی هم‌سو نقش و تأثیری انکارنشدنی دارند.

• خدمات ارائه‌شده به کودکان:

طی ۲۲ سال گذشته، انجمن حمایت از کودکان کار خدمات آموزشی و حمایتی خود را به بیش از ۱۵ هزار کودک ارائه کرده است، که از میان آنان تعدادی موفق شده‌اند به مدارج عالی تحصیلی دست‌یافته و نیز بخش زیادی از آنان دارای مشاغل و کسب‌وکارهای فردی خود هستند و اکنون به عنوان عنصری مفید در جامعه به کار و زندگی مشغولند.

• ظرفیت‌سازی اجتماعی:

وجود تشکلهای مستقل اجتماعی در دو بعد دارای اهمیت‌اند:

بعد اول شامل خدمات مستقیمی است که به گروه هدف ارائه می‌شود و بدون وابستگی به دولت سهم خود را در برطرف کردن یا کاهش مشکلات حوزه‌ی فعالیت خود ایفا می‌کنند و بعد دوم شامل ظرفیت‌های اجتماعی جدیدی است که به‌واسطه‌ی حضور این تشکلهای در جامعه و پیوندی که با گروه‌های مختلف اجتماعی دارند شکل می‌گیرد.

از این‌رو انجمن حمایت از کودکان کار نیز علاوه بر تلاشی بی‌نظیر در طرح مسئله‌ی گفتمان‌سازی و خدمات مستقیمی که به جامعه و کودکان ارائه داده است، به واسطه‌ی



حضور خودانگیخته‌ی خود، باعث ایجاد ظرفیت‌های جدیدی برای خدمت به جامعه و مردم شده است، که از آن جمله می‌توان به نیروهای اجتماعی ارزشمندی که در بطن این کنش داوطلبانه و انسان‌دوستانه پرورش یافته‌اند اشاره کرد. همچنین ایجاد تشکلهایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از فعالیت‌های انجمن الگو گرفته و در نقاطی دیگر از کشور به خدمات‌رسانی به کودکان این سرزمین مبادرت ورزیده‌اند نیز از دیگر نمونه‌های ظرفیت‌سازی برای جامعه هستند.

افق‌های پیش رو

یکی از ابتدایی‌ترین ضرورت‌های برنامه‌ریزی، توسعه و گسترش زیر ساخت‌های هر مجموعه‌ای، ابتدا مستلزم آن است که گردانندگان آن مجموعه بدانند که چشم‌انداز فعالیت‌های پیش روی‌شان چیست و به گفتاری عامیانه بدانند که «به کجا می‌خواهند بروند». اکنون بینیم تصویر انجمن از مسیر حرکت آینده‌اش چیست و افق‌های پیش روی آن کدام هستند؟

• ادامه‌ی خدمات‌رسانی به کودکان:

بی‌تردید، اولین ضرورت پیش روی انجمن، براساس وظیفه‌ی ذاتی‌اش گسترش دامنه‌ی خدمات‌رسانی به کودکان در شرایط دشوار و تلاش برای عمق بخشیدن به میزان اثربخشی این خدمات و بالابردن کیفیت آموزش و حمایت‌های ارائه‌شده متناسب با شرایط و نیازهای روبه‌تغییر آنها در هر دوره‌ی زمانی است.

• شناخت، نظریه‌پردازی و راه‌جویی برای حل بنیادین مسئله:

یکی دیگر از ضرورت‌های کارکردی انجمن، به‌واسطه‌ی دستاوردهای تجربی سالها فعالیت و ارتباط مستقیمی که با لایه‌های زیرین جامعه دارد، اساساً شناخت مسئله، دسته‌بندی کردن مشکلات و نظریه‌پردازی برای دستیابی به راهکارهای کلان به‌منظور حل بنیادین مشکلات کودکان کشور است، چرا که اگرچه از دستگاه‌های دولتی نیز چنین انتظاری می‌رود ولی به دلیل تجارب دهه‌های گذشته که حاکی از عدم موفقیت مورد انتظار دستگاه‌های دولتی در ایفای مسئولیت خطیر خود در این حوزه بوده است و نیز تفاوت‌های ساختاری مهمی که بین تشکلهای غیردولتی و دستگاه‌های دولتی وجود دارد نظیر وجود بروکراسی دست‌وپاگیر در سازمان‌های دولتی و عدم وجود رابطه‌ی مستقیم و بدون واسطه‌ی آنها با فرودست‌ترین لایه‌های اجتماعی و نیز تغییرات مکرر مدیران و به تبع، تغییر پی‌درپی نگرش‌های حاکم بر سازمان‌های دولتی، عدم تخصیص بودجه‌ی مناسب براساس ضرورت‌های واقعی هر بخش در نظام بودجه‌نویسی کشور و امثال آن، مجموعه‌ی شرایطی را به‌وجود آورده است که سازمان‌های دولتی نتوانند آن‌گونه که باید، نقش خود را به درستی ایفا کنند.

حال آنکه در نقطه‌ی مقابل، سازمان‌های غیردولتی به دلیل نداشتن بروکراسی پیچیده و محدودیت‌های بین بخشی، برخورداری از تجربه‌ی کاری قابل توجه و میزان ماندگاری مدیران و کارشناسان هر حوزه در بخش عملکردی خود و از همه مهم‌تر، به دلیل بالابودن عیار عنصر عشق، آگاهی و خودانگیختگی، از ظرفیتی قابل توجه برای شناخت مسئله و ارائه‌ی طریق برای حل بنیادین مشکلات حوزه‌ی عملکردی‌شان برخوردارند، که در صورت بسترسازی برای به‌کارگیری این ظرفیت‌ها، بی‌تردید رفع مشکلات پیش روی جامعه، از جمله مسئله‌ی کار کودک نیز روندی سریع‌تر پیدا خواهد کرد. انجمن حمایت از کودکان کار نیز با سابقه‌ای قریب به ۲۲ سال حضور در میان مردمان ساکن در محروم‌ترین مناطق شهری تبدیل به ظرفیتی گشته که امید می‌رود در صورت ادامه‌ی حضور و گسترش دامنه‌ی فعالیت‌های آن، بتواند در آینده‌ی ترویج کار داوطلبانه در ایران و ساختن فردایی بهتر برای کودکان آن، نقشی ماندگار ایفا نماید.

• ضرورت دیده‌بانی از حقوق کودکان و نقش مهم تشکلهای غیردولتی در این حوزه:

از آنچه که در ایران و جهان می‌گذرد، می‌توان دریافت که دسترسی همگانی به گردش اطلاعات از طریق شبکه‌های اجتماعی، علی‌رغم آنکه ممکن است برخی ایراداتی را هم به آن وارد بدانند، سبب گردیده است که میزان آگاهی عمومی نسبت به مسائل

سازمان‌های غیردولتی به دلیل نداشتن بروکراسی پیچیده و محدودیت‌های بین بخشی برخورداری از تجربه‌ی کاری قابل توجه و میزان ماندگاری مدیران و کارشناسان هر حوزه در بخش عملکردی خود و از همه مهم‌تر به دلیل بالابودن عیار عنصر عشق، آگاهی و خودانگیختگی، از ظرفیتی قابل توجه برای شناخت مسئله و ارائه‌ی طریق برای حل بنیادین مشکلات حوزه‌ی عملکردی‌شان برخوردارند، که در صورت بسترسازی برای به‌کارگیری این ظرفیت‌ها بی‌تردید رفع مشکلات پیش روی جامعه، از جمله مسئله‌ی کار کودک نیز روندی سریع‌تر پیدا خواهد کرد.

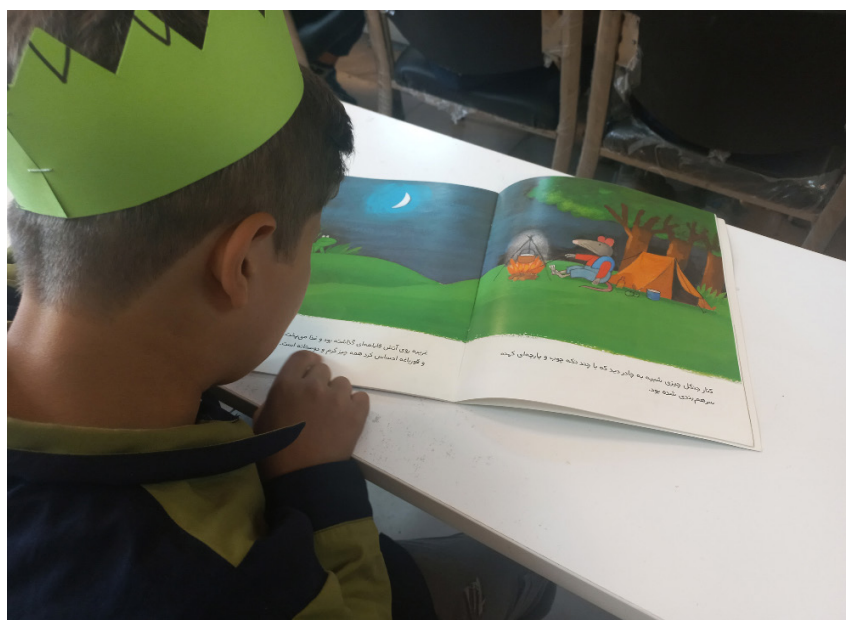
سیاسی و اجتماعی بالا رفته و انسان امروز به‌طور طبیعی، سهم بیشتری از مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و مداخله در امور سیاسی را طلب کند. در حالی که مداخله‌ی بدون تشکیلات و توده‌وار در سیاست‌گذاری‌های کلان، علاوه بر آنکه غیرممکن به نظر می‌رسد ممکن است در مواقعی به آنارشیسم اجتماعی نیز ختم شود. از این‌رو به‌نظر می‌رسد که یکی از کارآمدترین ابزارها برای مشارکت مستمر و سازمان‌یافته‌ی مردم هر کشوری در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌ها، تشکل‌های صنفی، مدنی، زیست-محیطی و اجتماعی که به‌صورت خودجوش توسط شهروندان هر کشوری شکل می‌گیرد باشد.

از این‌رو می‌توان انتظار داشت که تشکلی مانند انجمن حمایت از کودکان کار، به عنوان ظرفیتی با تجربه‌ی چند ده ساله در حوزه‌ی حقوق کودکان، با بهره‌گیری از تجارب اندوخته‌ی خود و با اتکا به همراهی سرمایه‌های انسانی فداکار، دغدغه‌مند و کارآمدی که طی سالیان در بطن خود پرورانده است، بتواند در حوزه‌ی خود نقش یکی از دیده‌بانان حقوق کودک را ایفا نماید.

درباره‌ی ضرورت وجود دیده‌بانی مستقل از حقوق کودکان، به همین کوتاه بسنده می‌کنیم که در ساختار اداری کشورمان علی‌رغم همه‌ی اهمیتی که سرمایه‌گذاری برای کودکان دارد، آنها هیچ مدعی‌العموم کارآمدی ندارند و حتی اگر بهترین قوانین حمایتی از آنان را تصویب کنیم نیز ممکن است با تغییر مدیران و تغییر نگرش‌ها، روزی به راحت‌ترین وجه ممکن همه‌ی این قوانین کنار گذاشته شوند. همچنین هیچ مرجع و دیده‌بان مستقل و خارج از ساختار اداری قوه‌ی مجریه‌ای وجود ندارد که بر حقوق کودکان پافشاری کرده و اجرای قوانین تعطیل شده را مطالبه نماید.

• کادرسازی اجتماعی و نقش آکادمیک انجمن:

یکی دیگر از نقش‌هایی که برای انجمن متصوریم، آن است که با توجه به ظرفیتی که در دسترسی به گروه‌های اجتماعی فرو دست دارد و با بهره‌گیری از حضور دانشجویان و دانش‌آموختگان مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه‌های معتبر کشور، بتواند ضمن ارائه‌ی خدمات باکیفیت‌تر به گروه‌های هدف، فرصتی فراهم آورد که آموخته‌های تئوریک این دانش‌آموختگان با زادبودم و واقعیات زندگی مردم پیوند خورده و آنان را به سرمایه‌هایی با دانش عملی و کارآموده برای جامعه تبدیل نماید. کمالینکه هم‌اکنون نیز دانشجویان برخی از این دانشگاه‌ها دوره‌های کارورزی خود را در انجمن حمایت از کودکان کار می‌گذارند و انجمن تبدیل به ظرفیتی عملی برای به‌کارگیری دانش تئوریک دانش‌آموختگان این دانشگاه‌ها و ورزیده شدن آنان شده است. همچنین مددکاران و روانشناسان تعدادی از دیگر تشکل‌های هم‌سو نیز قبل از شروع به کار، دوره‌های آموزش مقدماتی خود را در انجمن سپری کرده و سپس کار خود در آن تشکل‌ها را شروع و هر زمان که لازم باشد برحسب ضرورت، آموزش‌های ضمن خدمت خویش را نیز در انجمن سپری می‌کنند.



(۱)

ساعت ۷:۳۰ شب پیام داده بود که آیا می‌تواند تماس بگیرد؟ ساعت ۸:۳۰ دیدم. تماس گرفتم. سلامی کوتاه. با بغضی که داشت نمی‌توانست حرف بزند. به زحمت گفت که: «نمی‌تونم تحمل کنم. خیلی سعی کردم ولی نمیشه. قول دادم به کسی نگم ولی به تنهایی نمی‌تونم تحمل کنم».

میانسال است. فرزند بزرگ دارد و کلی تجربه مواجهه با آسیب. روان‌شناس یکی از مراکز انجمن است. بیشتر می‌خواست بار سنگینش را با یکی شریک شود تا این که راهنمایی بخواهد. از موردش گفت. دختری پانزده ساله که مدرسه می‌رود: «ارتباط خوبی باهاش دارم. مورد اطمینانش هستم. با مادرش هم ارتباط خوبی دارم. امروز مادر گفته که دخترش مورد تجاوز یکی از نزدیکان قرار گرفته». پدرش اعتیاد به شیشه دارد، کار نمی‌کند و تأمین هزینه خانواده با بچه‌ها و مادر است. چند بچه کوچک، یک نوزاد شیرخوار و پدر معتاد بی‌مسئولیت. می‌گوید جرات ندارم به رویش بیاورم. کتکم می‌زند. تازه، بعدش چی؟ آبروی دخترم می‌رود. با این همه بچه چکار کنم؟ به نظرش رسیده که به خواستگار دختر نوجوانش جواب مثبت بدهد و به قول خودش بچه را نجات دهد. شرایط مالی‌شان افتضاح است. خانه جای مناسبی نیست و بچه‌ها امنیت ندارند.

بیش از یک ساعت صحبت کردیم. نکات کلیدی و گام‌های مداخله و شکل کار را مرور کردیم و قرار شد از روند کار گزارش بدهد. چند روز بعد، گزارشی ارائه کرد از اقداماتش و بازدیدي که به همراه مددکار اجتماعی از منزل کودک داشتند. حالش بیشتر از قبل خراب بود. وضعیت اسفناک محل سکونت و پدری که همچنان در منزل مواد مصرف می‌کند و بچه‌های کوچکی که اطراف بساط عیش پدر بازی می‌کنند. خدا رحم کند به این بچه‌ها گرچه فکر می‌کنم در چنین مواردی از دست خدا هم کاری برنمی‌آید.

(۲)

مشاور حقوقی پیام فرستاده است «۹ روز دیگه وقت داریم برای اقدام حقوقی. تصمیم چیه؟». وقتی حکم صادر شده بود هم سؤال کرده بود. گفتیم «این که نوشداروی بعد از مرگه. به چه دردی می‌خوره حالا؟ فایده‌ش چیه؟ جز اینکه احتمالاً از این وجه هم بچه متضرر می‌شه؟» قرار بود با تیم صحبت کنیم و مشاوره بگیریم و ببینیم منفعت کودک کجاست. منتظر خبر ما بود و فکر می‌کنم هنوز هم منتظر است. آخر چه باید بکنیم؟ جواب درست کدام است؟

تقریباً یک سال و نیم پیش بود که مددکار اجتماعی یکی از مراکز گزارش داد یکی از دختران که ۱۱ سال بیشتر ندارد در شرف ازدواج است. کودک را که از نزدیک دیدم دختر بچه‌ای به ظاهر ۹ ساله با جثه‌ای نحیف بود که اثری از بلوغ در آن دیده نمی‌شد. مددکار هم با من هم‌نظر بود. مدرسه نرفته بود و به ناچار توانسته بود در یکی از مراکز ما سواد یاد بگیرد. قرار شد با والدین حرف بزنیم، بلکه منصرف شوند و راه‌حلی پیدا کنیم. مادر ناتوان بود و اختیاری از خود نداشت، پدر اما گردن‌کشی کرده بود که دختر خودم است و به شما ربطی ندارد چه تصمیمی برای او می‌گیریم و در نهایت هم به دخترک اجازه نداد دیگر به درس خواندن در انجمن ادامه دهد. گزارش به اورژانس اجتماعی هم اثری نداشت و چاره‌ی دیگری جز طرح دعوی در دادگاه نداشتیم. گزارش به دست دادستان رسید و دستور رسیدگی به کلانتری محل و اورژانس اجتماعی داده شد تا نتیجه را گزارش کنند. فایده‌ای نداشت. اورژانس اجتماعی گزارشی تهیه نکرد و کلانتری هم از ما خواست تا خانواده را پیدا کنیم! پدر صریحاً در اظهاراتش به کلانتری گفته بود که دخترک را معامله کرده است؛ «دخترم رو دادم به پسره که از افغانستان اومده و مادر پسر رو گرفتم». گزارش بعدی از برگزاری مراسم عروسی و قربانی کردن ۲ گوسفند به این مناسبت خبر می‌داد. حالا دختر ۱۱ ساله عروس شده بود و مادرش هم با بچه‌های کوچکتر اسیر زندگی با زن دیگری. بیش از یک سال طول کشید تا دادگاه بالاخره حکمی صادر کند؛ رد مرز پدر و داماد، حبس دو ساله برای داماد و حبس قابل تبدیل به جریمه برای پدر. در این میان تنها چیزی که اهمیت نداشت سرنوشت دخترک نگون‌بخت بود. در فاصله‌ی همین یک سال دخترک در

بیش از یک سال طول کشید تا دادگاه بالاخره حکمی صادر کند رد مرز پدر و داماد، حبس دو ساله برای داماد و حبس قابل تبدیل به جریمه برای پدر. در این میان تنها چیزی که اهمیت نداشت سرنوشت دخترک نگون‌بخت بود.

اختیار پسر قرار گرفته بود و هم آغوشی و از آن بدتر مصرف مواد مخدر در کنار آقای داماد را تجربه کرده بود. مادر و سایر بچه‌ها نیز گاهی طرد می‌شدند و گاهی به ناچار به خانه برمی‌گشتند.

حالا با این همه تأخیر و بحران به وجود آمده، رأی دادگاه حکم نوشداروی بعد از مرگ را دارد و آب از سر دخترک گذشته. آیا ممکن است تغییری در وضعیت دخترک ایجاد کند؟ فعلا نمی‌دانم.

(۳)

مددکار اجتماعی گفته بود که یکی از مادران تشنج می‌کند. برای ویزیت و بررسی بیشتر به متخصص ارجاع داده شده است و دارودرمانی را شروع کرده ولی خودش را باخته و حالش خوب نیست. خواستم تا با مدارک پزشکی شخصا دیداری با او داشته باشم تا اگر لازم است با او صحبت کنم.

با حضور کارشناس بهداشت ملاقاتش کردم. زن ۲۸ ساله‌ای که ظاهرش خیلی بیشتر است سنش نشان می‌داد. پسر کوچکی همراهش بود. چادر مشکی به سر و روی ماسکش برقه‌ای مشکی داشت. پوشه‌ی همراهش پر بود از مدارک پزشکی پسرکی که همراهش بود. چهارساله بود و مدارک نشان می‌داد که به‌خاطر سندرم نفروتیک تحت درمان است. فرزند دخترش مشکلی در پاها دارد که دقیق نمی‌داند چیست و کودک ۶ ماهه‌ای هم در خانه منتظرش است.

نوار مغزی خبر از اپی‌لپسی (صرع) می‌دهد. از زمان شروع حمله‌ها می‌پرسم و می‌گویند حدود یک سال. از کودکی می‌پرسم و سابقه‌ی بیماری در والدین. خبر ندارد. پدرش قبل از به دنیا آمدن او فوت شده و مادر در سه ماهگی رهاش کرده و در خانواده‌ی عمه بزرگ شده است.

علایم اضطراب مشهود است. مدام دستهایش را به هم می‌مالد. بی‌قرار است و پوست لبش را می‌کند. مرتب بودن مدارک پزشکی با سطح سواد و سایر مشخصاتش همخوانی ندارد. می‌پرسم. وسواس دارد. مرتب همه چیز را تمیز می‌کند و چندین باره می‌شوید. خواب خوبی ندارد. ذهنش دائماً درگیر است و گاهی مسیر را گم می‌کند. خیلی وقت‌ها گیج است و نمی‌داند کجاست و چکار می‌کند. از شوهرش پرسیدم. متادون مصرف می‌کند اما مطمئن نیست که فقط همین باشد. شغل ثابتی ندارد و درآمدش کفاف خانواده را نمی‌دهد، پس مجبور است خودش هم کار کند؛ در خانه‌ی کسانی که می‌شناسد و فاصله‌ی زیادی تا خانه ندارد. شوهرش دست بزن دارد و گاهی بدجور کتکش می‌زند. مدت‌هاست که مرد میلی به او ندارد. چه اسیرند و مظلوم این زنان افغان.

برای مواجهه با بیماری راهنمایی می‌کنم. تأکید می‌کنم که مصرف داروها را جدی بگیرد و سراغ رمال و ملا و دعا نرود. برایش توضیح می‌دهم که بیماریش ربطی به شیطان و جن ندارد و باید فقط حواسش به داروها باشد. ارجاعش می‌دهم به روان‌شناس مرکز و به مددکار سفارش می‌کنم که علاوه بر آن، ویزیت روان‌پزشکی هم الزامیست.

مدارکش را جمع‌وجور و راهیش می‌کنم. مدام با خودم فکر می‌کنم مگر دارو و دکتر درد این همه زخم را کم خواهد کرد؟

(۴)

در یک مؤسسه یا سازمان حمایتی عموم پرونده‌ها ساده نیستند و اغلب کیس‌ها مشکلات چند وجهی دارند، اما وقتی به مناطق پراسیب مانند دروازه غار می‌رسیم، وضعیت کاملاً متفاوت و بسیار بدخیم‌تر است. وضعیت این منطقه همانند وضعیت یک بیمار سرطانی در مراحل آخر است. در این مرحله، کلیت موجود فروپاشیده است. همانند یک بیمار سرطانی در مراحل پایانی بیماری که سلول‌های مهاجم به اکثر ارگان‌ها هجوم برده‌اند و سیستم‌ها را از کار انداخته‌اند، تعادل حیاتی بهم خورده است و سازوکارهای بازتنظیم عملاً پاسخگو نیستند. در چنین شرایطی اقدامات متصور محدود است به درمان‌های علامتی، کاهش آلام بیمار، حمایت روانی از بیمار و اطرافیان و انتظار برای پایان. دروازه غار را اما انگار پایانی نیست. این بیمار شرایطش روز به روز بدتر می‌شود و وسعت و شدت مشکلات افزون می‌شود اما نه انتظار درمانی موثر می‌رود و نه پایانی بر رنج و درد متصور است. مداخلات گاه و بی‌گاه و سلیقه‌ای دولت‌ها، شهرداری‌ها و جامعه مدنی مانند مسکن‌هایی است که کمی از درد شبانه و بی‌خوابی می‌کاهد، اما چندی بعد همین نسخه‌ها هم اثربخش نیستند.



راستش را بخواهید مسئله این منطقه و مناطقی مانند آن آنقدر عمیق و بغرنج است که با این روش‌ها قابل حل نیست. از دوران پهلوی که بگذریم، حداقل از شهرداری آقای کرباسچی تا قرارگاه‌های دولت آقای رئیسی و بلدیه آقای زاکانی کم نبوده است نسخه‌های پرسروصدا و پرهزینه اما ناکارآمد.

حل معضلات چنین مناطق و محله‌هایی نیازمند یک رویکرد سیستمی و برنامه‌های بلند مدت چندوجهی و وابسته به متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و سیستمی و عزمی ملی است. با این وجود نمی‌توان منتظر نشست تا زمانی این مهم به دست آید و تغییرات و اصلاحاتی بنیادی صورت پذیرد. بنابراین، ما به عنوان مددکاران اجتماعی و تیم‌های حمایتی در موسسات مردم نهاد علاوه بر تلاش برای مجاب کردن حاکمیت به اقدامی موثر، وظیفه خود می‌دانیم افراد آسیب‌پذیر و در معرض آسیب را دریابیم. کودکان و زنان در این وضعیت بیش از همه در معرض ظلم و آسیب قرار دارند. برای کودکان به ویژه مداخلات به هنگام از ضروریات است، چرا که رشد همه جانبه آنان در همین دوران طلایی است و عبور ایمن از این مرحله، کلید سلامت در بزرگسالی است.

محرومیت‌های دوران کودکی عواقب و پیامدهایی عمیق در طول عمر کودک خواهد داشت. تجارب منفی این دوران، سلامت جسمی، روانی، اخلاقی، اجتماعی، عملکرد تحصیلی عملکرد شغلی و درآمد آینده کودک را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. مطالعات سه دهه اخیر نشان می‌دهد که همبستگی معناداری بین تجارب منفی دوران کودکی و کیفیت زندگی و بهزیستی کودکان وجود دارد.

تجارب منفی دوران کودکی چیست؟

وقتی از تجارب منفی دوران کودکی صحبت می‌کنیم، احتمالاً به جمع جبری تجاربی اشاره داریم که حاصل‌شان استرس سمی است. استرس سمی بسیار طاقت‌فرسا، شدید یا مزمن است. این نوع استرس تأثیراتی منفی بر مغز و بیولوژی دارد، سبب تخریب وضعیت سلامت عملکرد شغلی، ارتباطات، قضاوت، کنترل تکانه و عزت نفس می‌شود و حتی یکی از علل مرگ‌های زودرس شمرده می‌شود. سابقه مطالعه در مورد این تجارب به وینسنت فلیتی و رابرت آندا برمی‌گردد که با مطالعه ۱۷۰۰۰ بیمار دریافتند که ده نوع از تجارب نامناسب دوران کودکی می‌تواند پیش‌بینی کننده بسیاری از مشکلات روان‌شناختی، پزشکی، رفتاری و عملکردی باشد. این ده نوع تجربه را می‌توان در سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

- ۱- سوءرفتار با کودک از جمله: سوءرفتار جسمی، عاطفی و جنسی
- ۲- غفلت: هر نوع غفلت عاطفی و جسمی یا زیستی
- ۳- مشکلات و مسائل مربوط به خانواده از جمله:

- طلاق و جدایی والدین
- رفتار خشونت‌آمیز در خانواده به ویژه ضرب و شتم مادر
- اعتیاد یکی از اعضای خانواده به الکل/مواد
- بیماری روانی یکی از اعضای خانواده و یا اقدام به خودکشی
- ارتکاب جرم و زندانی شدن یکی از اعضای خانواده

شیوع تجارب منفی دوران کودکی کم و محدود به طبقات خاص نیست. فلیتی و آندا بر آنند که دو سوم بزرگسالان حداقل یکی از این موارد را تجربه کرده‌اند اما اولاً این تجارب در جمعیت‌های به حاشیه رانده شده فراوانی بیشتری دارد و هم از شدت بیشتری برخوردار است. دوم اینکه در این جمعیت‌ها اغلب چند مورد از تجارب را باهم تجربه می‌کنند که خود این موضوع باعث تشدید عواقب می‌شود. هر چقدر نمره فرد در این تجارب بالاتر باشد، احتمال عواقب بیشتری مطرح است. از پیامدهای این وضعیت میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

سلامت جسمی:

- چاقی
- دیابت نوع ۲
- بیماری قلبی عروقی
- سرطان
- درد
- بیماری‌های خود ایمنی مانند روماتیسم مفصلی، تصلب شرائین، لوپوس، پسوریازیس و....

ما به عنوان مددکاران اجتماعی و تیم‌های حمایتی در موسسات مردم نهاد علاوه بر تلاش برای مجاب کردن حاکمیت به اقدامی موثر، وظیفه خود می‌دانیم افراد آسیب‌پذیر و در معرض آسیب را دریابیم. کودکان و زنان در این وضعیت بیش از همه در معرض ظلم و آسیب قرار دارند. برای کودکان به ویژه مداخلات به هنگام از ضروریات است، چرا که رشد همه جانبه آنان در همین دوران طلایی است و عبور ایمن از این مرحله، کلید سلامت در بزرگسالی است

حمایت‌های روانی و اجتماعی، اقدامات تشخیصی و درمانی، ایمن سازی وضعیت منزل، کنترل وضعیت پدر آموزش مادر و کودک برای مراقبت از خود، درمان یا دور کردن عامل خطر از محل زندگی، توانمندسازی فردی و حرفه‌ای مادر و کودک از اقداماتی است که باید با هم مدنظر باشد.

- خستگی مزمن
- هپاتیت
- اختلالات خواب
- زخم معده
- مرگ زودرس

سلامت روان:

- عزت نفس پایین
- افسردگی و اختلالات خلق
- استرس پس از سانحه
- اختلال شخصیت مرزی
- نقص توجه بیش فعالی

رفتارهای پرخطر:

- مصرف یا سوء مصرف مواد
- اقدام به خودکشی
- فعالیت جنسی زودهنگام
- خشونت علیه شریک زندگی
- بزهکاری

نواقص عملکردی:

- مشکلات شغلی و مالی
- اختلال حافظه
- ازدواج‌های متعدد
- شکست تحصیلی

نمره چهار و بیشتر در تجارب منفی دوران کودکی احتمال بروز مشکلات را دو تا پنج برابر افزایش می‌دهد. همچنین در مصرف الکل تا ۷ برابر، اقدام به خودکشی ۱۲ برابر، مشکلات یادگیری و رفتاری تا ۳۲ برابر ممکن است این افزایش دیده شود. هرچه سن تجارب کمتر باشد و هرچه قدر بیشتر طول بکشد وضعیت وخیم‌تر خواهد بود.

نمونه ارائه شده و نمونه‌های بسیاری از این دست را اگر با شاخص‌های محرومیت سنجش کنیم نمرات بالای پنج کم نخواهد بود. سوء مصرف مواد، خشونت خانوادگی، آزار جسمی و روانی، غفلت، آزارهای جنسی، درگیری با قانون و ... در اغلب موارد دیده می‌شود. چنین است که در این موارد مداخله‌ای واحد موثر نخواهد بود. در این مورد و موارد مشابه مداخله در بحران با همه گام‌هایش تنها بخشی از مداخله است. برای چنین مواردی رویکرد سیستمی و رویکردهای تلفیقی، با ترکیبی از استراتژی‌های گوناگون بر حسب مورد، لازم است. در این شرایط ما مدل مدیریت مورد در مددکاری اجتماعی را برگزیده‌ایم تا با توجه به همه ابعاد، شاید بتوانیم کمی وضعیت را بهبود ببخشیم. در این مدل سازمان‌یافته و مشارکت‌محور همه‌ی اجزای سیستم و ابعاد زندگی فرد مورد توجه قرار می‌گیرد.

حمایت‌های روانی و اجتماعی، اقدامات تشخیصی و درمانی، ایمن سازی وضعیت منزل کنترل وضعیت پدر، آموزش مادر و کودک برای مراقبت از خود، درمان یا دور کردن عامل خطر از محل زندگی، توانمندسازی فردی و حرفه‌ای مادر و کودک از اقداماتی است که باید با هم مدنظر باشد. تیم حمایتی با توجه به همین رویکرد و اصول و گام‌های آن تلاش می‌کند پس از عبور از بحران، شرایطی ایمن برای کودک مهیا سازد و علاوه بر توانمندسازی فردی، به تدریج آثار منفی این تجارب بر کیفیت زندگی فرد در طول عمر را به حداقل برساند.



منابع:

The Relation Between Adverse Childhood Experiences and Adult Health: Turning Gold into Lead. Vincent J Felitti, MD. Perm J ۲۰۰۲; ۶(۱): ۴۴-۴۷
Relationship of Childhood Abuse and Household Dysfunction to Many of the Leading Causes of Death in Adults The Adverse Childhood Experiences ACE Study. Vincent J AM J PREV MED. ۱۹۹۸ Felitti. Robert F Anda. May

طرح کمک مالی مشروط؛ امکانی برای توسعه فردی کودکان

فاطمه ابره‌دري؛ قائم مقام و مدير مركز مولوي انجمن حمايت از کودکان کار

مددکار اجتماعی مرکز بيم، در سال تحصیلی ۹۸-۹۹ کودکی بدون اوراق هویتی را در دوره پیش دبستانی انجمن ثبت نام کرد. ستاره متولد ۱۳۹۲ در خانواده‌ای شش نفره زندگی می‌کرد. والدین کودک بی‌کار و دچار اختلال سوء مصرف بودند. پدر به علت سرقت در زندان به سر می‌برد. خواهر کوچک ستاره دچار سوء تغذیه بود که شیر خشک آن توسط انجمن تامین می‌شد. خانواده هیچ مکانی برای زندگی نداشتند و به صورت چرخشی با اقوام زندگی می‌کردند. کودکان از لحاظ بهداشت و تغذیه در شرایط نامناسبی بودند.

مددکار اجتماعی انجمن در همان سال گزارشی از وضعیت زندگی کودک ارائه داد که طبق آن پیشنهاد پرداخت ماهانه مبلغ ۳ میلیون ریال جهت کمک هزینه تحصیل به کودک داده شده بود. گزارش وضعیت کودک برای حامیان ارسال شد و از آن میان یکی از حامیان حمایت ماهیانه از کودک را پذیرفت و طبق تفاهم‌نامه، ماهیانه مبلغ ۳ میلیون ریال تا هفتم هر ماه به حساب انجمن برای کودک واریز کردند که این مبلغ تحت نظر مددکار اجتماعی برای بهبود شرایط کودک هزینه می‌شد.

طبق گزارش ارسالی مددکار اجتماعی، با پیگیری‌های مکرر و دریافت وکالت از پدر در زندان، ستاره موفق به دریافت شناسنامه شد. در حال حاضر کودک در پایه‌ی چهارم ابتدایی مدرسه‌ی دولتی تحصیل می‌کند و وضعیت درسی خوبی دارد. پدر از زندان آزاد شده و به صورت کارگر روزمزد مشغول به کار می‌باشد. مادر خانه‌دار است، دو برادر بزرگ کودک جهت تامین مخارج زندگی خود و خانواده به همراه عموی‌شان در سردخانه خرما مشغول به کار هستند.

ستاره به همراه خانواده در یک ساختمان متعلق به مادر بزرگ‌شان با متراژ تقریبی ۶۰ متر مربع باحیاط خاکی زندگی می‌کند. ستاره که تا زمان حیات مادر بزرگ با ایشان کار می‌کرد، اکنون از کار منفک شده و دیگر کار نمی‌کند. کودک از نظر جسمی مشکل خاصی ندارد ولی بعد از فوت مادر بزرگ از لحاظ روحی دچار سوگ و افسردگی شده است که چندین مرتبه به روانشناس ارجاع و در حال گرفتن مشاوره می‌باشد. خوشبختانه ستاره نسبت به قبل در شرایط بهتری قرار دارد. با توجه به بعد مسافت منزل تا مدرسه، برای کودک سرویس گرفته شد و در حال حاضر ستاره حضور منظمی در مدرسه دارد. با توجه به کمبود منابع مالی و بالا بودن هزینه سرویس، حمایت مالی از کودک همچنان ادامه دارد.

در انجمن حمایت از کودکان کار همواره سعی بر این بوده که حمایت از کودکان موثر و هدفمند باشد. طرح کمک مالی مشروط یکی از برنامه‌های موفق انجمن در بخش حمایت موثر از گروه هدف است. منظور از طرح کمک مالی مشروط ارائه کمک نقدی برای رفع مشکلات مسکن، تامین و ترمیم معیشت و امنیت غذایی، کمک هزینه درمان و داروی کودک و خانواده با هدف بهبود کیفیت زندگی و حمایت از رشد و بقای کودک است مشروط به رعایت توافق بین مددکار اجتماعی و خانواده در مورد ادامه تحصیل کودک ادامه درمان کودک و یا انفکاک کودک از کار.

معرفی طرح

کار کودکان پدیده‌ی شایعی است که علی‌رغم بیش از یک صد سال مبارزه، هنوز در اغلب مناطق و کشورها به وفور دیده می‌شود و بیش از یکصد و پنجاه میلیون کودک را درگیر می‌سازد. این مسئله‌ی اجتماعی به دلیل عواقبی که برای سلامت و رشد کودک دارد عوارض آن بر سلامت جسمی، روانی و اجتماعی کودک، اختلال در تحصیل و توسعه فردی تثبیت چرخه فقر و تثبیت توسعه نایافتگی ملی به شدت مورد توجه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است و برای حذف و کاهش آن برنامه‌های متعددی طراحی و اجرا شده است. ریشه‌ها و علل کار کودکان را می‌توان در فقر، باورهای غلط، سبک زندگی، ناکارآمدی خانواده، نابسامانی خانواده، مشکلات ساختاری خانواده، بیماری، اعتیاد، عدم دسترسی به آموزش باکیفیت، هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم آموزش، مهاجرت، شوک‌های اقتصادی منازعات مسلحانه، ناامنی و ... یافت و برحسب نوع علل برنامه‌ها و راهبردهای مختلف و متنوعی نیز ضرورت می‌یابد.



هدف از این طرح، ساماندهی کمک‌های نقدی و غیرنقدی انجمن به کودکان تحت حمایت نیازمند و اطمینان از حصول نتایج مورد انتظار از جمله منفک کردن کودک از کار و تغییر شرایط زندگی و ارتقاء سطح سلامت و ایمنی کودک است. تسهیل فرایند، کاهش هزینه‌ها و امکان ارزیابی و پایش نتایج نیز از دیگر اهداف این طرح است.

از آنجا که یکی از علل عمده و شاید عمده‌ترین علت فقر است، فقرزدایی یکی از برنامه‌های پرکاربرد است. یکی از برنامه‌های موثر دیگر، تأمین شرایط تحصیل کودکان و منفک کردن آنان از محیط کار و فرستادنشان به مدرسه است. کمک به خانواده‌ها با هدف منفک کردن کودکان از کار و الزام به تحصیل آنان، یکی از برنامه‌های موفق در حوزه کودکان کار و حمایت از آنان است. در این مدل مداخله، وضعیت خانواده بررسی می‌شود تا میزان وابستگی خانواده به کار کودک مشخص شود. در شرایطی که دوام و بقای خانواده به درآمد حاصل از کار کودک وابسته باشد و منفک کردن کودک از کار باعث آثار و عواقب جبران‌ناپذیر برای کودک و خانواده باشد، آنگاه باید با روش‌های مناسب به جبران این نیاز پرداخت. بخشی از این نیازها ممکن است با استفاده از ارجاع کودک به نهادهای حمایتی رسمی و دولتی مانند بهزیستی و کمیته امداد قابل جبران باشد و بخشی از موارد را هم می‌توان به سازمان‌های محله محور و نهادهای غیردولتی ارجاع داد و در مواردی هم انجمن باید تقبل هزینه کند و خانواده را تحت حمایت قرار دهد.

در این مدل، شروع و تداوم برنامه‌های حمایتی یا پرداخت مالی نقدی و غیرنقدی موکول و مشروط به انجام تعهد خانواده برابر برنامه پیشنهادی مددکار مراکز و برابر قرارداد است تا دستیابی به اهداف، تضمین شده باشد. از طرفی در این مدل امکان پایش و مانیتور کردن میزان پیشرفت برنامه و موفقیت آن وجود دارد. ارتقاء وضعیت زندگی کودک، امکان و فرصت توسعه فردی، افزایش عملکرد تحصیلی، کمک به رشد و پرورش کودک در این برنامه باید به خوبی رصد و ثبت و ضبط شود.

هدف از این طرح، ساماندهی کمک‌های نقدی و غیرنقدی انجمن به کودکان تحت حمایت نیازمند و اطمینان از حصول نتایج مورد انتظار از جمله منفک کردن کودک از کار و تغییر شرایط زندگی و ارتقاء سطح سلامت و ایمنی کودک است. تسهیل فرایند، کاهش هزینه‌ها و امکان ارزیابی و پایش نتایج نیز از دیگر اهداف این طرح است.

نیازهای خانواده را می‌توان به طور عمده در چهار حوزه دسته‌بندی کرد:

- هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم آموزش
- هزینه‌های معیشت روزانه مثل خوراک و پوشاک
- هزینه‌های سلامت و درمان بیماری‌ها
- هزینه‌های مربوط به مسکن و مأوا

شناخت دقیق کودک، خانواده و شرایط اجتماعی، تعیین نوع نیاز و متمایز ساختن نیازهای واقعی، اولین و مهمترین گام است. گزارش جامع مددکاری برای بیان دقیق و روشن مسئله، نظر تیم روان‌شناسی یا روان‌شناس در مورد وضعیت سلامت روان و هوش بهر و استعدادهای احتمالی کودک و گزارش واحد سلامت در مورد وضعیت سلامت عمومی کودک ضرورت تکمیل پرونده است.

پس از تجمیع این گزارشات، کمیته تخصصی راجع به کلیت موضوع، شکل اجرا، میزان مبلغ و شخص دریافت کننده کمک تصمیم‌گیری می‌شود. براین اساس پیش‌نویس قرارداد آماده می‌شود. پس از تصویب در کارگروه، موضوع و مشکل کودک و خانواده به معاونت ارتباطات منعکس می‌شود تا از طریق روش‌های معمول مانند درج در فضاهای مجازی یا مذاکره با افراد خاص نسبت به جلب حامی اقدام شود. بنابراین گام‌های این فرایند را باید در چهار بخش

- تشخیص و تصمیم‌گیری
- اعلام و جذب منابع
- پرداخت
- نظارت و پایش

به شرح زیر تعریف کرد:

- فرایند تشخیص و تصمیم‌گیری

۱- شناسایی مددجویان نیازمند حمایت خاص (منظور کودکانی است که برای ادامه



تحصیل، سلامت، معیشت و مسکن نیازمند کمک مالی هستند، منفک کردن آنان از کار منجر به مشکلات جدی برای خانواده می‌شود یا سلامت و بقای آنان به مخاطره می‌افتد. مددکاری مسئولیت این بخش را برعهده دارد.

۲- اخذ نظر کارشناس روان‌شناسی مرکز برای روشن شدن وضعیت سلامت روان کودک و میزان توانمندی کودک برای ادامه تحصیل یا آموزش

۳- اخذ نظر بخش سلامت در مورد سلامت جسمی کودک

۴- اخذ نظر کارشناس آموزش مرکز برای تعیین سطح و پیشنهاد روش مناسب

۵- تایید مدیر مرکز و ارسال گزارش همراه با مستندات به ستاد

۶- بررسی پرونده در کمیته تخصصی (اعضای کمیته تخصصی عبارتند از معاونت اجتماعی کارشناس مسئول مددکاری اجتماعی- مددکار اجتماعی و مدیر مرکز - کارشناس مسئول روان‌شناسی و به تشخیص معاونت اجتماعی هریک از معاونت‌ها یا کارشناسانی که لازم باشد برای کمک به تصمیم‌گیری دعوت خواهد شد. دبیر این کمیته تخصصی کارشناس مسئول مددکاری اجتماعی انجمن است)

۷- در صورت تصویب و تایید نیاز به حمایت در کمیته تخصصی، داستان و موضوع درخواست به معاونت ارتباطات منعکس می‌شود تا برای جذب حامی اقدام شود.

• اعلام و جذب منابع

۱- درج داستان و مورد خاص و اعلام نیاز در سایت انجمن و سایر فضاهای مجازی با حفظ حریم خصوصی کودک و استفاده از اسامی مستعار

۲- تماس با حامیان

۳- جذب حامی

۴- تنظیم قرارداد در حوزه معاونت اجتماعی

۵- عقد قرارداد با حامی

۶- ارسال قرارداد برای حوزه ستادی

مجموعه‌ی فعالیت‌های این بخش بر عهده معاونت ارتباطات و معاونت اجتماعی است.

• پرداخت

۱- عقد قرارداد با ولی یا سرپرست کودک و توجیه خانواده و کودک (قرارداد با خانواده کودک توسط مددکار اجتماعی و مدیر مرکز امضا می‌شود و نسخه‌ای از آن به ستاد ارسال می‌شود. نماینده حقوقی انجمن باید در جریان همه قراردادهای باشند)

۲- اضافه شدن مورد جدید به فهرست حامیان خاص

۳- اخذ دستور پرداخت مدیریت

۴- ابلاغ به امور مالی

• نظارت و پایش

۱- نظارت ویژه مددکاری اجتماعی بر اساس طرح پیش‌بینی شده برای کودک و خانواده

۲- ملاک‌های عمل برای ارزیابی به طور عمده، پایبندی به تعهدات از طرف خانواده، میزان مشارکت کودک در فعالیت‌های آموزشی و سایر برنامه‌های توصیه شده در حوزه‌های دیگر و ترک محیط کار است.

۳- شاخص‌های پایش و ارزیابی ملاک عمل خواهد بود: شامل ثبت‌نام در مدرسه، ساعات حضور در مدرسه، رضایت اولیاء مدرسه، انجام تکالیف، ارائه کارنامه، نمرات و معدل، ارتقا وضعیت بهداشت فردی و سلامت، وضعیت سلامت روان، وضعیت همکاری والدین، میزان شرکت در برنامه‌های مشاوره‌ای خانواده، میزان مشارکت در برنامه‌های آموزش خانواده ساعات ترک کار، منفک‌شدن کودک از کار، ارتقاء وضعیت مالی خانواده، بهبود کیفیت زندگی کودک و کاهش رفتارهای مخاطره‌آمیز است.

۴- شاخص‌ها ماهانه کنترل و به صورت فصلی توسط مددکاری از روند پیشرفت کودک و همکاری خانواده گزارش می‌شود.

۵- گزارش هر شش ماه یکبار توسط مددکار اجتماعی تهیه و پس از تایید مدیر مرکز از طریق معاونت اجتماعی به معاونت ارتباطات ارجاع و از آن طریق برای حامی ارسال می‌شود.



• **فرایند و روش پرداخت:**

- ۱- صورت وضعیت موارد پرداخت مشروط با جزییات به صورت جدولی تنظیم و رونوشت آن از طریق معاونت اجتماعی در اختیار مدیریت، امور مالی و معاونت ارتباطات قرار می‌گیرد.
- ۲- کل مبلغ براساس جدول در یک نوبت و در زمان مشخص شده (بیست و پنجم هرماه) در وجه مددکاران اجتماعی مراکز پرداخت می‌شود.
- ۳- در صورتی که موردی در نیمه هر ماه به فهرست اضافه شود و یا به هر دلیلی از فهرست جا بماند، با درخواست معاونت اجتماعی قابل پرداخت خواهد بود.
- ۴- مبالغ توسط مددکاران در وجه مددجویان هزینه و اسناد مثبتیه توسط مددکاران اجتماعی تنظیم و پس از تایید مدیر مرکز و از طریق معاونت اجتماعی به امور مالی تحویل می‌شود.
- ۵- معاونت ارتباطات دریافت و واریز وجوه تعهد شده‌ی حامیان را کنترل کرده و به امور مالی منعکس می‌کند و موارد تاخیر یا عدم پرداخت را پیگیری و در صورت لزوم به معاون اجتماعی منعکس می‌کند.
- ۶- در مواردی که حامی از ادامه‌ی حمایت منصرف شود، معاونت ارتباطات مکلف است به سرعت برای جذب حامی جایگزین اقدام نماید.
- ۷- انجمن مکلف است تا تأمین مجدد منابع از حامی جدید، کماکان کمک هزینه‌ی تعهد شده را پرداخت نماید.

• **اصلاح برنامه و تصمیم‌گیری برای دوره‌ی بعد**

- ۱- براساس مشاهدات و نظارت‌های ادواری و با پیشنهادات مددکار اجتماعی مسئول پرونده، در هر زمان از دوره حمایت، برنامه پیش‌بینی شده برای هر کودک قابل بازنگری و اصلاح است. تصمیم‌گیری در این مورد بر عهده کمیته تخصصی می‌باشد.
- ۲- طبق جدول زمان‌بندی و یک ماه قبل از پایان دوره‌ی تعهد شده، تیم و کارگروه حمایت موظف است با بررسی وضعیت کودک و خانواده برای تداوم، قطع یا اصلاح برنامه‌ی حمایتی تصمیم بگیرد و مراتب را به مدیریت و ارتباطات برابر روند معمول منعکس نماید. مسئولیت کنترل تاریخ اتمام تعهدات حامی، با مددکاران مراکز است.



مهاجرت، محرومیت مضاعف برای کودکان کار

شکوه افیونی؛ کارشناس پژوهش انجمن حمایت از کودکان کار

طبق ماده ۲۲ پیمان نامه حقوق کودک که در اسفند ۱۳۷۲ توسط جمهوری اسلامی ایران پذیرفته شده است، دولت‌ها موظف هستند مطابق قوانین و مقررات محلی و بین‌المللی هر کودکی که خواهان پناهندگی است یا پناهنده تلقی می‌شود را حمایت کنند. در انجمن حمایت از کودکان کار بخش قابل توجهی از کودکان تحت پوشش، پناهجو و پناهنده هستند^۱ و همین امر روندهای حمایتی را پیچیده‌تر کرده و با موانع بیشتری روبه‌رو ساخته است. در جستار پیش رو، به این موضوع خواهیم پرداخت که مهاجرت چگونه می‌تواند کودکان کار را در وضعیت آسیب‌پذیرتری قرار دهد.

مهاجرت زمانی رخ می‌دهد که عوامل دافعه در مبدأ و عوامل جاذبه در مقصد افزایش پیدا کنند. در موقعیت‌های اضطراری اما دیگر این دافعه‌ها و جاذبه‌ها نیستند که تعیین کننده مقصد یا نوع مهاجرتند. در این وضعیت مهاجر با اندک دارایی‌های خویش خانه را ترک می‌کند (شاید برای همیشه) و پا در مسیر نامعلومی می‌گذارد که ممکن است از آن سالم خارج نشود.

کودکان مهاجر دوبرابر بیشتر از بزرگسالان آسیب‌پذیرند. خطراتی که پناهجویان را در مبدأ، در مسیر و در مقصد تهدید می‌کند، برای کودکان ممکن است بغرنج‌تر و جبران‌ناپذیر باشند. کودکان می‌توانند طعمه‌های مناسبی برای قاچاق انسان باشند و از آن‌ها در مشاغل خانگی و بهره‌کشی‌های جنسی استفاده شود.^۲ خطراتی که در مبدأ کودکان را تهدید می‌کند می‌تواند اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا خانوادگی باشد. کودکانی که در خانه در معرض خشونت جسمی و جنسی قرار می‌گیرند، در دام باندهای خلافکاری یا مواد مخدر می‌افتند، فقر و محرومیت را تجربه می‌کنند، بازماندگان یکی از بلایای طبیعی مانند خشکسالی و سیل هستند یا از جنگی خانمان‌سوز فرار می‌کنند، ممکن است مهاجرت را تنها راه نجات و زنده ماندن خود بدانند. این در حالی است که همان‌طور که در بالا به آن اشاره شد این احتمال وجود دارد که کودک حتی در طول مسیر جان خود را از دست دهد و هیچ‌وقت به مقصد نرسد.

براساس پژوهش‌های انجام شده، دلایل مهاجرت کودکان به شرح زیر است:

فرهنگی/اجتماعی	تبعیض‌های جنسی و جنسیتی/ تعارض و جنگ/ ازدواج در کودکی
شخصی	فشار گروه همسالان/ خشونت خانگی/ بیماری‌هایی مانند ایدز
اقتصادی	بیکاری/ فقر
محیط زیستی	تغییرات آب و هوایی/ بلایای طبیعی/ سیل‌های فصلی

اگر همه چیز خوب پیش برود و کودک به تنهایی یا به همراه والدین خود به مقصد برسد، این سرآغاز مواجهه با بحران‌های هویتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جدید است. فرهنگ و ارزش‌های جدید در مقصد، زبان و قوانین متفاوت و مراحل زمان‌بر و گاهی صعب یا غیرممکن ادغام، بحران‌هایی هستند که کودک در مقصد با آن‌ها روبه‌رو می‌شود. نداشتن مدارک هویتی، درگیری با بیماری‌های جسمی و روحی ناشی از مهاجرت ناخواسته، ناآشنا بودن با محیط و عدم برقراری ارتباط با دیاسپورا^۳ نیز از دیگر بحران‌ها هستند.

تفاوت کودک کار محلی و مهاجر

وضعیت کودکان کار مهاجر با کودکان کار محلی متفاوت است. کودک کار افغان، به عنوان نماینده کودکان کار مهاجر در ایران، کار را زودتر از دیگر کودکان شروع می‌کند، فرصت آموزش و سوادآموزی کمتری در انتظارش است و درآمد کمتری نسبت به کودکان کار ایرانی دارد.^۴ کودکان کار مهاجر به امکانات پزشکی و آموزشی باکیفیت دسترسی محدودتری دارند و همین امر باعث می‌شود تا از وضعیت سلامتی پایین‌تری نسبت به کودکان کار محلی بهر‌مند باشند. در ایران، کودکان افغان عمدتاً به خدمات آموزشی دسترسی ندارند و یا آنقدر این خدمات بی‌کیفیت است که کودکان دوباره به چرخه‌ی

کودکان مهاجر دوبرابر بیشتر از بزرگسالان آسیب‌پذیرند. خطراتی که پناهجویان را در مبدأ، در مسیر و در مقصد تهدید می‌کند برای کودکان ممکن است بغرنج‌تر و جبران‌ناپذیر باشند. کودکان می‌توانند طعمه‌های مناسبی برای قاچاق انسان باشند و از آن‌ها در مشاغل خانگی و بهره‌کشی‌های جنسی استفاده شود.

۱ به دلیل آنکه مراکز مولوی، خاوران و حرفه‌آموزی انجمن در شهر تهران در مناطقی واقع شده‌اند که نقاط اصلی سکونت مهاجران افغان هستند.

۲ <https://www.ilo.org/media/2020/02/2020-02-20-LABOUR%20CHILD%20AND%20MIGRATION/239961> parents%20their%20with%20together%20World,or%20the%20to%20According%20to%20ESSENTIALS&text

۳ به پراکندگی گروهی از مردم گفته می‌شود که دارای ریشه مشترکی هستند و از خانه خود رانده‌شده یا مهاجرت کرده و در کشور مقصد یک جامعه‌ی جدید تشکیل داده‌اند.

۴ زند رضوی، سیامک و همکاران (۱۳۹۰)، مقایسه وضعیت کودکان کارگر ایرانی و افغان در استان کرمان بر پایه چهار اصل پیمان‌نامه حقوق کودک، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۱۳۹۰، دوره پنجم، شماره ۱، ۷۲-۹۸

بی‌سوادی بازمی‌گردند.

این در حالی است که دسترسی به آموزش باکیفیت یکی از عوامل اصلی و مهم کاهش کار کودک است.

از جمله مشاغلی که کودکان مهاجر به آن مشغول هستند عبارتند از:

- **کار خانگی:** کار در خانه به همراه دیگر اعضای خانواده، نگهداری از اعضای سالمند یا کودکان تهیه‌ی غذا، قالی‌بافی، قندشکنی، پاک کردن حبوبات
- **کار در صنایع:** کورهای آجرپزی، کارگاه شابلون‌زنی، نساجی، شیشه‌گری، تعمیرگاه ماشین و موتورسیکلت
- **کار در اقتصاد غیر رسمی:** دستفروشی، باربری، کولبری، پادویی و شاگردی در مشاغل کوچک نظیر قهوه‌خانه‌ها، جمع‌آوری پسماند خشک
- **کار در عرصه‌ی کشاورزی:** نگهداری از حیوانات، کاشت، داشت و برداشت محصولات، دامداری و چوپانی

ایزوله شدن، تجربه‌ی خشونت، کار در وضعیت غیراستاندارد و خطرناک، دریافت حقوق کمتر، ساعت کاری طولانی‌تر، زمان استراحت کوتاه‌تر و تهدید گزارش شدن به مراجع ذی‌ربط و رد مرز از جمله تفاوت‌هایی است که کودک کار مهاجر نسبت به کودک کار محلی تجربه می‌کند.

فقر، اعتیاد، مهاجرت

در تحلیل چرایی و چگونگی کار کودک، ترکیب فقر، اعتیاد و مهاجرت یا حتی فقط یکی از این عوامل، نقش بسزایی دارند. در مورد خانواده‌های مهاجر، این مهاجرت و فقر است که خانواده را به سمت حاشیه‌نشینی سوق می‌دهد. همین حاشیه‌نشینی و سکونت در محله‌های فقیرنشین است که دسترسی به مواد مخدر را آسان و کودکان و والدین‌شان را در معرض اعتیاد قرار می‌دهد. سواد کم و نداشتن مهارت‌های لازم یکی یا هر دوی والدین مهاجر نیز باعث می‌شود آن‌ها نتوانند درآمد کافی برای اداره‌ی خانواده را داشته باشند، به همین دلیل این درآمد کودکان است که باید به کمک خانواده بیاید.^۵ در برخی خانواده‌های مهاجران، کودکان تنها نان‌آوران خانواده هستند. پدر ممکن است به علت بیماری، اعتیاد یا بیکاری خانه‌نشین و مادر نیز به اجبار برای مراقبت از کودکان کوچک‌تر خانه‌داری را انتخاب کرده باشد، پس این کودکان هستند که باید سنگینی مسئولیت یک خانواده را به‌دوش بکشند. به نسبت بُعد خانواده ممکن است یکی یا همه‌ی کودکان به کار مشغول باشند.



روزنامه، روز جهانی مبارزه با کار کودک
خردادماه ۱۴۰۳

در مورد خانواده‌های مهاجر، این مهاجرت و فقر است که خانواده را به سمت حاشیه‌نشینی سوق می‌دهد. همین حاشیه‌نشینی و سکونت در محله‌های فقیرنشین است که دسترسی به مواد مخدر را آسان و کودکان و والدین‌شان را در معرض اعتیاد قرار می‌دهد.

اولین بار در یکی از بازارچه‌های انجمن با حسیب حیران آشنا شدم. بسیار وظیفه‌شناس بود و دلسوزانه در کارها مشارکت می‌کرد. به نظرم داوطلب فعال و باانگیزه‌ای آمد. آخر شب که مشغول جمع کردن وسایل و غرفه‌ها بودیم، بابت زحماتش تشکر کردم؛ در پاسخ بهم گفت: «وقتی کسی تو خونه خودش و برای خانواده خودش کاری رو انجام میده، دیگه نیازی به تشکر نیست». بعدها متوجه شدم که داوطلب متعهد امروز، کودک دیروز انجمن بوده. سال ۱۳۷۹ در تهران متولد شده است. پنج برادر و یک خواهر دارد. پدرش فوت کرده و برادرها مسئولیت پدر را در قبال مادر و تک خواهرشان عهده‌دار هستند. پسری با انگیزه پرتلاش و مهربان است.

از چه سنی با انجمن آشنا شدی؟

از سن ۷ سالگی وارد انجمن یعنی خونه دومم شدم. یکی از دوستانم که خودش هم تو انجمن بود اینجا رو بهم معرفی کرد.

از چه سنی کار می‌کنی؟

از ۶ سالگی تو خیابون دست‌فروشی می‌کردم. آدامس، فال، دستمال کاغذی و بیسکویت می‌فروختم. از ۱۴ سالگی تو یه کارگاه خیاطی کار می‌کردم. کیسه‌های پارچه و لباس رو که خیلی سنگین بودن جابه‌جا می‌کردم. کار سختی بود و من چون سنم کم بود خیلی اذیت می‌شدم و بهم فشار می‌ومد ولی چاره‌ای نداشتم، مجبور بودم و باید کار می‌کردم.

به خاطر داری که چند ساعت در روز کار می‌کردی؟

از ساعت ۷ صبح می‌ومدم انجمن و تا ساعت ۲ اونجا بودم. بعد می‌رفتم سرکار و تا ساعت ۱۲ یا ۱ شب کار می‌کردم؛ چون اون ساعتی که تو مدرسه بودم از این طرف باید جبران می‌کردم.

اولین دستمزدت چقدر بود؟

تو خیاطی که کار می‌کردم، حقوقم ماهی ۲۰۰ هزار تومان بود.

از اینکه مجبور بودی در کودکی کار کنی چه حسی داشتی؟

اون موقع نمی‌دونستم حس یعنی چی. فقط مجبور بودم کار کنم. اگه کار نمی‌کردیم نون شب نداشتیم. اگه کار نمی‌کردیم گرسنه می‌خوابیدیم. واقعاً هم این بود و خیلی سخت بود برامون. تا کم‌کم بزرگ شدم و فهمیدم حس یعنی چی. تازه اون موقع گفتم که تو کودکی خیلی کارها رو نکردم. کودکی سختی داشتم، خیلی چیزها رو ازم گرفت. اگه دوباره برگردم به کودکی، برای خودم کودکی می‌کنم.

هنگام کار، پیش آمده که آسیب ببینی؟

بله، کتک خوردم. مأمورهای شهرداری دنبال‌مون کردن و کتک‌مون زدن. پیش اومده که سر چهارراه برای اینکه کار نکنیم با کمر بند ما رو زدن یا پولهامون رو گرفتن.

الان مشغول چه کاری هستی؟

توونستم هم درس بخونم و هم فوتبال بازی کنم تو انجمن. الان خدا رو شکر جایی رو از شهرداری اجاره کردم و کیف می‌فروشم. ورزش می‌کنم و سه ساله که مربی تیم فوتبال بچه‌های انجمن هستم. توونستم مقام قهرمانی و نایب قهرمانی بیاریم. باعث افتخارمه و حس خیلی خوبی دارم بابت بودن در انجمن، چون تو انجمن بزرگ شدم. انجمن اگه نبود شاید موقعیتش پیش نمی‌اومد یا کسی بهم این فرصت رو نمی‌داد که این طعم مربیگری رو حس کنم و بتونم با انگیزه کارم رو ادامه بدم.



از خانواده‌ها بگو. البته اگر تمایل داری.

خانواده من، نمی‌گم حالا بد یا خوب؛ تو شرایط خیلی بدی در کنارم بودن اما هیچ راهی برای من درست نکردن. دوست داشتم خیلی جاها حمایتم کنن اما نبودن. خیلی سختی کشیدم ولی پشتم نبودن. فقط چیزی که براشون اهمیت داشت این بود که تو باید کار کنی و نه آرزویی و نه هدفی. خانواده موضوع خیلی مهمیه تو زندگی که من نداشتم و بابتش همیشه ناراحت میشم.



در مورد کار کردن کودکان چه نظری داری؟

چون خودم کودک کار بودم، واقعاً باید بگم، حسی که با تمام وجودم دارم اینه که امیدوارم دنیا به سمتی بره که هیچ کودکی کار نکنه و نیازی به این نداشته باشه که کسی بهش ترحم کنه، تا نصف شب برای کار کردن بیرون نباشه و بتونه زندگی و کودکی کنه.

در کودکی دوست داشتی چه تفریحی داشته باشی؟

در کودکی هیچ تفریحی نداشتم، یعنی فرصتی بهم ندادن. فقط تو انجمن فرصت تفریح داشتم. از همون بچگی فوتبال رو دوست داشتم و دلم می‌خواست فوتبالیست خوبی بشم. می‌رفتم پشت فنس‌های زمین چمن و می‌دیدم بچه‌های دیگه دارن فوتبال بازی می‌کنن خیلی حالم بد می‌شد که چرا من نمی‌تونم فوتبال بازی کنم و خیلی برام دردناک بود.



تا به حال سفر رفتی؟

زنجان و اصفهان، ولی برای کار رفتم نه تفریح. از طرف انجمن هم برای اردو با تیم فوتبال شمال رفتیم.

الان چه آرزویی داری؟

آرزویی که الان دارم و براش خیلی تلاش می‌کنم اینه که مدرکم درست بشه و شناسنامه داشته باشم تا بتونم رسمی فوتبال بازی کنم و آرزو به دل نمیرم و حتی اگه یک روز هم که شده بتونم فوتبال بازی کنم. به خاطر بازی خوبم، یکی از تیم‌های خوب ازم دعوت کرد تا براشون بازی کنم اما چون شناسنامه نداشتم، قبولم نکردن.

نداشتن شناسنامه چه احساسی داره؟

احساس اینکه یه آدم بدون روح هستی. وقتی روح نداشته باشی هیچی نیستی. هویتی نداری. بود و نبود معلوم نیست. زنده‌ای اما زندگی نداری.



برای رسیدن به آرزوت چه کارهایی کردی؟

خیلی تلاش کردم، هنوزم تلاش می‌کنم. خیلی زمین خوردم اما بازم بلند میشم و دوباره ادامه میدم. انقدر ادامه میدم که به آرزوم برسم.

حرفی، نکته‌ای و یا پیامی برای مخاطبین این مجله داری؟

امیدوارم این رو بتونن حس کنن که خیلی سخته یه کودک نه بدونه آرزو چیه و نه بدونه هدف چیه، هیچ کودکی‌ای نکنه، شب دیر بره خونه و با اسباب‌بازی‌ای که دوست داره نتونه بازی کنه. نمی‌خوام بگم که ناراحت‌شون کنم، نه. کودک کار اسمش کودک کاره اما اگه درونش رو ببینید خیلی دردناکه. من با تمام وجود حسش می‌کنم. دوست دارم همه بدونن که کودک کار خیلی زجر می‌کشه. نه تفریحی داره، نه بازی‌ای داره. دوست دارم کسانی که این رو می‌شنون درک کنند و ایشالله که هیچ کودک کاری تو این دنیا نباشه.

چقدر درس خوندی؟ تصمیم داری ادامه تحصیل بدی؟

تا کلاس دهم. چون اون موقع انجمن تا دهم کلاس داشت و برای ادامه باید می‌رفتم مدرسه دولتی و چون شناسنامه نداشتم، ثبت‌نامم نکردن و نتونستم ادامه تحصیل بدم. می‌بینید چقدر سخته که شناسنامه نداشته باشی و نتونی ادامه تحصیل بدی. خیلی دوست داشتم ادامه تحصیل بدم و تو دانشگاه رشته تربیت‌بدنی بخونم و اگر الان هم بتونم شناسنامه داشته باشم صددرصد درس رو ادامه میدم.

خاطره‌ای از کودکی داری که همیشه در یادت باشه؟

یه خاطره خیلی خوبی از تیم فوتبال انجمن دارم. من کوتاه می‌تونستم بازی کنم چون تیم بازیکن‌های خوبی داشت. برای اولین مسابقه، یک تعویض داشتن و من رو توی زمین فرستادن. یه گل زدم که هیچ وقت از یادم نمیره. فوتبال رو از همون‌جا شروع کردم. عضو فیکس تیم شدم و البته یکی از بهترین بازیکن‌های تیم. سالهای بعد کاپیتان تیم شدم و الان هم مربی تیم هستم.

اگر خودت در آینده بچه‌دار بشی، اجازه میدی در کودکی کار کنه؟

این رو از تمام وجودم دارم میگم، اول اینکه می‌گذارم درس بخونه. دوم اینکه خیلی بهش محبت می‌کنم. بهش کمک می‌کنم به آرزوها و هدف‌هایی که داره برسه و مثل من نباشه. من مثل کوه پشتشتم. می‌خوام باهاش رفیق باشم و از زندگی‌ای که براش درست می‌کنم لذت ببره و هر کاری از دستم بریاد براش انجام میدم و بهترین‌ها رو براش رقم می‌زنم تا موقعی که بزرگ بشه و بخواد بره روی پای خودش وایسه.

انجمن چه نقشی در زندگیت داشت؟

از موقعی که پام رو گذاشتم اونجا، انجمن نقش بسیار مهمی تو زندگیم داشت. تونستم شخصیتم رو بسازم، تونستم درس بخونم، تونستم روی پای خودم وایسم و بفهمم زندگی یعنی چی. انجمن خونه دومم هست.

وقتی به انجمن فکر می‌کنی چه حسی داری؟

از کودکی تا الان هر وقت به انجمن فکر می‌کنم لبخند روی لبم میاد و خیلی حس خوبی داره. چیزهایی که تو زندگی خودم نداشتم، تو اون ساعتی که تو انجمن بودم برام ایجاد می‌کرد، خیلی لذت‌بخش و خیلی خوب بود. خیلی دوست داشتمی بود. همیشه بهش فکر می‌کنم و خاطرات خوب انقدر زیاده که فکر می‌کنم بهترین روزهای زندگیم رو تو انجمن گذروندم.

از انجمن چی یاد گرفتی؟

از انجمن خیلی چیزها یاد گرفتم. یاد گرفتم با کودک کار چطوری صحبت کنم. نه فقط با کودک کار، با همه. یاد گرفتم چطور به دیگران محبت کنم. وقتی به یکی محبت می‌کنی میشی دنیای اون آدم. محبت اسمش یه چیز کوچیکه ولی اثر بزرگی داره. پدر و مادرم هیچ‌وقت بهم نگفتن دوستت داریم ولی این رو از انجمن یاد گرفتم که چطوری مهربون باشم، چطوری رفتار کنم، چطوری حرف بزنم. یاد گرفتم که زندگی سخته و چطور باید رفت جلو و هیچ‌وقت کم نیاورد.

در گذشته با موقعیتی روبرو شدی که مواجهه با اون برات سخت باشه؟

وقتی دست‌فروشی می‌کردم و شهرداری من رو گرفت، فقط گریه می‌کردم و چون بچه بودم کاری از دستم برنمیومد. کتک خوردم، کتک خوردم و کتک خوردم... خیلی اون شب گریه کردم. وقتی برگشتم خونه، با درد خوابیدم. خیلی برام سنگین تموم شد. یه چیزی می‌خواستم بهتون بگم، موهام به‌خاطر سنم سفید نیست. غم‌های دلم، موهام رو سفید کرده.

چطور به خودت انگیزه میدی؟

هر بار که زمین خوردم و لطمه کردن، شاید گریه کردم و به‌هم ریختم، اما فردا دوباره دست گذاشتم رو پام و بلند شدم و گفتم تو می‌تونی. شاید خدا گفته که باید سختی بکشم و بعد به خواسته‌ام برسم تا قدرش رو بیشتر بدونم و خوب ازش استفاده کنم.

در انجمن دوستی داشتی که الان هم باهاش در ارتباط باشی؟

بله، هم در کودکی و هم الان که داوطلب هستم دوستان زیادی پیدا کردم و خوشحالم که مربی بچه‌های انجمن هستم و دلم می‌خواد این رابطه بیشتر و بیشتر بشه و اگه بتونم رسمی تو انجمن باشم چون باعث افتخارم میشه.

یه خاطره خیلی خوبی از تیم فوتبال انجمن دارم. من کوتاه می‌تونستم بازی کنم چون تیم بازیکن‌های خوبی داشت. برای اولین مسابقه، یک تعویض داشتن و من رو توی زمین فرستادن. یه گل زدم که هیچ وقت از یادم نمیره. فوتبال رو از همون‌جا شروع کردم. عضو فیکس تیم شدم و البته یکی از بهترین بازیکن‌های تیم. سالهای بعد کاپیتان تیم شدم و الان هم مربی تیم هستم.

فردی در انجمن بوده که تأثیر خاصی روت گذاشته باشه؟

خانم بناءساز. با بچه‌ها مثل خانواده خودشون رفتار می‌کردن و این مهربونی و محبت روی من خیلی اثر گذاشت و منم سعی می‌کنم همین‌طوری باشم.

تمام زمانی که این مصاحبه را تایپ می‌کردم، پژواک صدای حسیب در ذهنم بود.
«آدمی که شناسنامه نداره انگار روح نداره».

داشتن شناسنامه از بدیهی‌ترین حقوق هر انسانی محسوب می‌شود. انسانی که شناسنامه ندارد در حقیقت محروم از زندگی است.



آموزش، مسیر دشوار دنیای کودکان کار

فروه فضلی‌خانی - معاونت آموزش انجمن حمایت از کودکان کار

یکی از خدمات اصلی و اولیه در انجمن حمایت از کودکان کار آموزش است. مانند دیگر خدمات ارائه شده، این مسیر هم سختی‌های خاص خود را دارد. موانع پیش‌رو در جذب آموزگار و تهیه‌ی وسایل درسی و کمک درسی، قوانین سخت‌گیرانه‌ی ثبت‌نام کودکان اتباع و به تبع آن فشار مضاعف به سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه‌ی کودک از آزمون‌های سختی هستند که هر سال با شروع سال تحصیلی جدید، تیم آموزش با آن دست و پنجه نرم می‌کند. در این نوشتار به‌طور خلاصه به مهم‌ترین موانع اشاره خواهیم کرد.

جذب آموزگار باتجربه یکی از اصلی‌ترین و پرچالش‌ترین موانع پیش‌روی آموزش انجمن در سال‌های اخیر بوده است. عدم آشنایی متقاضیان شغل آموزگاری با گروه هدف و چگونگی مواجهه با کودکان در معرض آسیب، فعالیت در محله‌ای که درگیر آسیب‌های اجتماعی است و دافعه‌های بصری زیادی برای افراد دارد، با حقوق وزارت کار و عدم پرداخت به موقع حقوق (که در نهایت منجر به بی‌انگیزگی و ترک کار افراد می‌شود) از جمله مواردی است که جذب و نگهداشت آموزگاران را با چالش جدی روبه‌رو کرده است.

تأمین کتب درسی از دیگر چالش‌هایی است که هر سال پیچیده‌تر می‌شود و تیم آموزش انجمن را با موانع بیشتری مواجه می‌کند. به دلیل آنکه کودکان در حال تحصیل در مراکز انجمن، دانش‌آموزان رسمی سازمان آموزش و پرورش به حساب نمی‌آیند پس سهمی از کتب نخواهند داشت. سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ پس از بارها پیگیری، کودکان در حال تحصیل در مراکز انجمن توانستند در میانه‌ی آبان ماه کتب مربوط به هر پایه را دریافت کنند. سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ اما این روند با مشکلات و تأخیر غیر قابل‌تصور روبه‌رو شد. پس از بارها نامه‌نگاری با سازمان آموزش و پرورش و اداره بهزیستی تهران، تماس‌های تلفنی و پیگیری‌های مداوم، کودکان بالاخره در هفته‌ی پایانی آذر ۱۴۰۲ کتاب‌های‌شان را دریافت کردند، یعنی فقط چند روز مانده به پایان نیمه‌ی اول سال تحصیلی. همین تأخیر در دسترسی به منابع درسی و گران بودن آن در بازار آزاد باعث می‌شود تا نه تنها دانش‌آموزان بلکه آموزگاران نیز دچار دل‌سردی شوند.

تغییر مداوم و ناگهانی قوانین مربوط به تحصیل کودکان اتباع نیز از مواردی است که تیم آموزش انجمن را با چالش‌هایی روبه‌رو می‌کند. تغییر ناگهانی برگه‌های حمایت تحصیلی به کد یکتا و عدم اطلاع‌رسانی دقیق و شفاف باعث شد تا واحدهای آموزشی هر مرکز و والدین کودکان دچار سردرگمی شوند. صف‌های طولانی در برابر دفاتر کفالت (برخی خانواده‌ها شب را جلوی دفتر کفالت به صبح رسانده بودند)، پرداخت هزینه برای ثبت‌نام در سامانه‌ها که بعضاً از عهده‌ی خانواده خارج بوده است) و عدم آگاهی از قوانین و مدارک از موانعی بودند که تابستان سال ۱۴۰۲ انجمن با آن درگیر بود.

در اینجا ضروری است به سخت‌گیری و برخورد سلیقه‌ای برخی از مدارس دولتی در ثبت‌نام کودکان اتباع نیز اشاره کنیم. هر ساله کودکانی که مدارک شناسایی و اقامتی کامل و معتبر دارند به خاطر نبودن ظرفیت کافی یا برخوردهای سلیقه‌ای از ورود به مدارس دولتی باز می‌مانند. این در حالی است که براساس قانون اساسی، کودکان اتباعی که مدارک اقامتی معتبر دارند می‌توانند در مدارس دولتی تحصیل کنند. یکی از اهداف اصلی در معاونت آموزش انجمن حمایت از کودکان کار، هموار کردن مسیر تحصیلی کودکان در مدارس دولتی است. کبر سن و اشتغال کودکان نیز از موانعی هستند که مسیر تحصیلی کودکان کار را ناهموار می‌سازند. کودکانی که به هر دلیل نتوانستند در هفت سالگی تحصیل را آغاز کنند ممکن است برای همیشه شانس تحصیل در سیستم رسمی آموزش را از دست بدهند. در قوانین وزارت آموزش و پرورش حداکثر سن ورود به هر کدام از پایه‌های تحصیلی در شهر و روستا متفاوت است. شرط ورود به کلاس اول ابتدایی در مناطق شهری حداکثر ۸ سالگی مشخص شده است و این یعنی کودک مهاجری که به تازگی وارد ایران شده و آشنا به قوانین نیست یا کودکی که به دلیل اشتغال به کار فرصت تحصیل را نداشته است به خاطر کبر سن نمی‌تواند وارد مدارس دولتی شود.

جذب آموزگار یکی از اصلی‌ترین و پرچالش‌ترین موانع پیش‌روی آموزش انجمن در سال‌های اخیر بوده است. عدم آشنایی متقاضیان شغل آموزگاری با گروه هدف و چگونگی مواجهه با کودکان در معرض آسیب، فعالیت در محله‌ای که درگیر آسیب‌های اجتماعی است و دافعه‌های بصری زیادی برای افراد دارد، حقوق پایین عدم پرداخت به موقع حقوق (که در نهایت منجر به بی‌انگیزگی و ترک کار افراد می‌شود) از جمله مواردی است که جذب و نگهداری آموزگاران را با چالش جدی روبه‌رو کرده است.

غم نشسته بر سُویدا را مرهمی باش

نگار ماهر؛ معاون ارتباطات انجمن حمایت از کودکان کار

هوا سرد بود، زمستانی بدون برف و بارندگی که از موسمش فقط سوز به ارمغان آورده بود و دیگر هیچ. با شتاب حرکت می‌کردم تا به موقع در جلسه حاضر باشم. قرار بود بازدیدکننده‌ای را در مرکز حرفه‌آموزی ملاقات کنم. از افتتاح این مرکز بسیار خوشحال و امیدوار بودم. همه بچه‌ها توان و امکان ورود به دانشگاه و ادامه تحصیل را ندارند. از طرفی فارغ‌التحصیلی و داشتن مدرک دانشگاهی هم همیشه متضمن ورود به بازار کار نیست. اگر بچه‌ها در سالهای پیش از ورود به دانشگاه حرفه‌ای را یاد بگیرند، در صورت عدم ورود به دانشگاه می‌توانند به عنوان یک متخصص وارد بازار کار شوند، هم درآمد بهتری خواهند داشت و هم وجهه اجتماعی مناسبی؛ یا در صورت ورود به دانشگاه می‌توانند با کسب درآمد از طریق حرفه‌ای که آموزش دیده‌اند، مخارج تحصیل خود را تأمین کنند. با این افکار به مسیرم ادامه می‌دادم. کمی جلوتر، کودکی تلاش می‌کرد تا قدمهایش را با عابری هماهنگ کند تا کالایی به او بفروشد. از او پرسید: «آدامس می‌خوری؟» و انگار که او هیچ صدایی نشنیده است. کودک دوباره تکرار کرد: «توت‌فرنگی، موز، نعنائی». باز هم واکنشی نشان نداد؛ گویی کودک اصلاً وجود ندارد. کودک تقریباً می‌دوید تا بتواند همراهی‌اش کند اما او حتی نگاهش را هم دریغ می‌کرد. کودک خسته، ایستاد و او بی‌تفاوت به راهش ادامه داد. کودک همچنان به مسیرش چشم دوخته بود و دور شدنش را نظاره می‌کرد، با یک پرسش بزرگ و زخمی دیگر بر قلب مجروحش. برگشت، سرش پایین بود و آهسته قدم برمی‌داشت. وقتی بهش نزدیک شدم گفتم سلام و خسته نباشی. سرش را آورد بالا و گفت: «سلام، ممنونم. آدامس می‌خوری؟» گفتم نیازی ندارم عزیزم. مدرسه میری؟ گفت: بله. لبخند زدم و گفتم روز خوبی داشته باشی، خدا نگهدار. او هم خداحافظی کرد. کمی دورتر برگشتم به سمتش. همچنان نگاهم می‌کرد. لبخند زدم و برایش دست تکان دادم. او هم با لبخند و تکان دستش، پاسخم را داد. پرسشم برای این بود که اگر از تحصیل بازمانده شده است، به مرکزی برای ادامه تحصیل معرفی‌اش کنم. به مرکز حرفه‌آموزی رسیدم، پس از گفت‌وگوهای ابتدایی و معارفه انجمن، مشغول بازدید از فضا و کلاسها بودیم که یکی از پسرها با لبخند و خوشحالی زیاد که از صورتش پیدا بود به سمتم آمد. بعد از سلام و احوال‌پرسی گفت: «خانم شما هم اینجا هستید؟» فکر کردم چون بیشتر در مرکز مولوی حضور دارم این را مطرح کرد. پاسخ دادم که عذرخواهم و سعی می‌کنم از این به بعد بیشتر به این مرکز سر بزنم. اما خوشحالی‌اش از دیدنم بیش از این موضوع بود، گویی آشنایی بیشتری با من داشت اما من چیزی در یاد نداشتم. خودش متوجه شد و گفت: «با لگویی که برای خواهرم خریدید، الان برادر کوچکم بازی می‌کند». برای عدم تبعیض، ما به صورت شخصی هدیه‌ای به کودکان نمی‌دهیم و معمولاً هدایای جمعی تقدیم می‌شود؛ به همین دلیل جا خوردم. همچنان به من چشم دوخته بود که ناگهان نگاهش را به یاد آوردم.



در یک روز گرم تابستان، سعی داشتم از سایه عبور کنم تا از آفتاب در امان باشم. پسر شانزده، هفده ساله‌ای بهم نزدیک شد و قبل از اینکه بگم ممنون، نیاز ندارم یک تراکت به دستم داد و سریع رفت. نگاه اجمالی بهش انداختم؛ تبلیغات کلینیک زیبایی بود. اگر انقدر که برای زیبایی ظاهرمان تلاش می‌کنیم برای بهبود اندیشه و رفتارمان هم وقت می‌گذاشتیم شاید الان دنیای زیباتری داشتیم. تراکت را تا کردم و در دستم نگه داشتم تا اولین سطلی که دیدم دور بیندازم. همین که رفتم سمت سطل یک پسر بچه ۹، ۱۰ ساله از داخل سطل سرش را بالا آورد. نمی‌دانم چون غرق در افکارم بودم یا چون اصلاً چنین چیزی را پیش‌بینی نمی‌کردم ناخودآگاه از ترس جیغ زدم. پسرک هم از صدای من ترسید و داد زد. چند لحظه به هم نگاه کردیم و بعد با هم خندیدیم. سطل خالی بود اما تهش بقایای زباله‌های دیشب و تکه‌های لگو بود و پسرک سعی داشت لگوها را جمع کند. چندی بعد آمد بیرون و گونی‌ای که ارتفاعش از قامت خودش بلندتر بود روی دوشش گذاشت و به راه افتاد. انقدر شرمنده بودم که نمی‌دانستم چه بگویم یا حتی چه واکنشی نشان بدهم. بوی تعفن سطلهای زباله در گرمای تابستان تشدید می‌شود و من آن لحظه فقط به این فکر می‌کردم که بچه‌های زباله‌گرد چطور این بو را تحمل می‌کنند. غم سنگینی را در اعماق قلبم احساس می‌کردم. تا بروم بانک و برگردم همچنان فکرم درگیر بود که چطور می‌شود

به این بچه‌ها کمک کرد. در مسیر بازگشت از بوستان محل گذشتم که دوباره دیدمش. زیر سایه درخت و روی چمنها دراز کشیده بود و استراحت می‌کرد. با هدف عذرخواهی از اتفاق پیش‌آمده، از مغازه روبه‌روی پارک دوتا بستنی قیفی با سس شکلات خریدم و برگشتم. صدایش کردم: آقا پسر! چشمانش را باز کرد و تا من را دید، بلند شد و نشست.

- برای معذرت‌خواهی اینکه ترسوندمت، بستنی خریدم تا با هم بخوریم.

- همین‌جا خوبه، اونجا بشینم دعوام می‌کنن.

- چرا؟!!

- میگن کثیفم، صندلی رو کثیف می‌کنم.

قلبم در سینه مچاله شد و بیشتر درد گرفت، آهی کشیدم و گفتم: «بیا بنشین عزیزم، اگر کسی حرفی زد با من.»

با فاصله از من نشست، لباسهایش بو گرفته بود. به‌غیر از ابتلا به قارچ و انواع بیماری‌های پوستی و زخمی‌شدن دست با زبانه‌های تیز و برنده و احتمال عفونت زخمها، مطمئن بودم استشمام مداوم این بو تأثیرات سوئی دارد و بیماری‌های تنفسی در پی خواهد داشت. گفتم: «دستم کثیفن» از داخل کیفم صابون مایع درآوردم و در دستانش ریختم. شیر آب را نشان دادم. وقتی برمی‌گشت در حالی که دستانش را بو می‌کرد، گفتم: «چه بوی خوبی میده.»

حرفش پریشانم کرد، وقتی از عطر خوش آنقدر لذت می‌برد، بی‌تردید بوی نامطبوع زباله‌ها هم موجب آزارش خواهد بود. در سکوت و زیر نگاه سنگین عابرهای پیاده بستنی خوردم. تلخ‌ترین بستنی طول عمرم بود. بستنی‌اش که تمام شد سریع رفت آن طرف سکوی پارک یک کیسه کوچک که لگو داخلش بود نشانم داد و گفتم: «برای خواهرم می‌برم». با لبخند بهش گفتم: خوش به حال خواهرت که برادر مهربونی مثل شما داره. لبخند تلخی زد تشکر کرد، گونی را برداشت و رفت. هنوز چند قدمی دور نشده بود که صدایش کردم و گفتم: «ممکنه چند دقیقه اینجا منتظرم بمونی تا برگردم؟!»

گفت باشه و روی سکو نشست.

در آن لحظه فکر کردم با شاد کردن دل پسرک و خواهرکوچکش برای لحظه‌ای کوتاه حداقل کمی آرام می‌شوم. این تنها کاری بود که آن زمان از دستم برمی‌آمد. لگو خریدم و زود برگشتم و گفتم: لطفاً این رو از طرف من بده به خواهرت. برق خوشحالی را در نگاهش دیدم، کلی تشکر کرد و رفت. من هم راه افتادم که صدایم کرد، برگشتم. گفتم: «ببخشید که اونجا ترسوندمت». لبخند زدم و گفتم: «نه عزیزم، اتفاقاً خوب شد که دیدمت و خوشحالم که باهات آشنا شدم». رفت. تا جایی که از دیدم محو شود، چشم به راهش داشتم. به خودم که آمدم، تمام وجودم را غم گرفته بود و دیگر از لبخند دروغینم خبری نبود. او راست می‌گفت، من ترسیدم؛ اما نه از دیدار اتفاقی او در جایی که نباید، بلکه از رویارویی با حقیقتی تلخ و دردناک.

آن زمان با انجمن حمایت از کودکان کار آشنا نبودم و نمی‌دانستم چگونه می‌شود از این کودکان نازنین حمایتی مؤثر داشت و این مدام ذهنم را درگیر می‌کرد. حالا پس از گذشت هشت سال، مجدد دیداری اتفاقی داشتیم اما این بار در جایی که باید. هر دو در مسیر درست زندگی قرار گرفته بودیم. او توانسته بود با حمایت مؤثر و آموزش هدفمند توسط انجمن، شرایط بهتری برای آینده‌اش بسازد و من توانسته بودم به سهم خودم مسئولیت انسانی و اجتماعی‌ام را با همراهی و حضور در انجمن انجام دهم.

گفتم: «چقدر خوشحالم که اینجا می‌بینمت.»

با فاصله از من نشست، لباسهایش بو گرفته بود. به‌غیر از ابتلا به قارچ و انواع بیماری‌های پوستی و زخمی‌شدن دست با زبانه‌های تیز و برنده و احتمال عفونت زخمها، مطمئن بودم استشمام مداوم این بو تأثیرات سوئی دارد و بیماری‌های تنفسی در پی خواهد داشت.

نگاهی کوتاه به آنچه در واحد روانشناسی انجمن می‌گذرد

زهرارونق؛ سرپرست واحد روان‌شناسی و مدیر مرکز خاوران انجمن حمایت از کودکان کار

به علت وجود مشکلات روانشناختی کودکان و والدین، ضرورت حضور یک روانشناس در هر مرکز احساس می‌شود. روانشناسان هر مرکز براساس یک فرایند واحد و مشخص و به صورت هماهنگ با واحد مددکاری و آموزش، یک پرونده‌ی روانشناختی برای کودکان حاضر در مرکز تشکیل می‌دهند. پرونده‌ی روانشناختی در سه بخش تکمیل می‌شود:

- مصاحبه و بررسی کودک
- مصاحبه و بررسی والدین
- صحبت با معلم در مورد وضعیت آموزشی کودک.

در مرحله‌ی مصاحبه و بررسی کودکان، در صورت وجود مشکل روانشناختی خاصی جلسات مشاوره‌ی فردی یا گروهی با والدین یا روان‌درمانی تعریف می‌شود و در صورت نیاز به مصرف دارو در موارد حاد، ارجاع به روانپزشک با هماهنگی واحد مددکاری صورت می‌پذیرد. در صورت وجود مشکل روانشناختی خاص در والدین، برای هر یک از آنان پرونده‌ی روانشناختی جداگانه‌ای تشکیل و در صورت نیاز به روانپزشک ارجاع داده شده و تحت جلسات مشاوره و دارودرمانی قرار می‌گیرند.

• بیشترین مشکلات روانشناختی کودکان در پرونده‌ها

بیشترین فراوانی مشکلات روانشناختی کودکان به ترتیب شامل: مشکلات رفتاری اضطراب، مشکلات یادگیری، نافرمانی مقابله‌ای یا پرخاشگری، افسردگی، مشکلات ارتباطی با اعضای خانواده، مشکلات ارتباطی و هیجانی کودک، بی‌انگیزگی تحصیلی، بیش‌فعالی افکار آسیب‌رساندن به خود و خودکشی، کودک‌آزاری، اختلال سلوک، اختلال خلقی، اعتیاد کودکان، وسواس، مشکلات زبان و گفتار، پانیک و ... می‌باشد.

• تحلیل علل شیوع فراوانی این مشکلات

در ادامه به بررسی شیوع فراوانی هر یک از مشکلات روانشناختی کودکان به ترتیب و به تفصیل می‌پردازیم:

بخشی از دلایل ایجاد مشکلات رفتاری در کودکان شامل موارد زیر می‌باشند:

رشد اجتماعی ضعیف، بی‌سوادی یا کم‌سوادی والدین، فقر فرهنگی و آموزشی، نداشتن مهارت فرزندپروری و ارتباط درست با همسر و همچنین نداشتن مهارت‌های زندگی از جمله مهارت حل مسأله و... که اثراتی آموزشی و الگویی بر رفتار کودکان دارند و نمود آن به صورت مشکلات رفتاری در کودکان قابل مشاهده است، از جمله این مشکلات رفتاری می‌توان به بی‌احترامی، استفاده از الفاظ نامناسب در ارتباط با سایر کودکان و به‌هم‌زدن نظم کلاس و... اشاره کرد.

همه‌ی انسان‌ها در زندگی خود با استرس مواجه می‌شوند، اما استرس بیش از حد یا مداوم یکی از مهم‌ترین دلایل اضطراب می‌باشد. کودکان حاضر در انجمن تجربه‌ی حضور در محیط‌های پرسترس از جمله: حضور در مناطق جنگی، مهاجرت پرخطر، شرایط شغلی پر تنش، درگیری اقتصادی و مالی خانواده، شرایط معیشتی سخت خانواده، ترس از رد مرز شدن و ... دارند که همه عوامل زمینه‌ساز اضطراب را فراهم می‌کنند.

همه‌ی انسان‌ها در زندگی خود با استرس مواجه می‌شوند، اما استرس بیش از حد یا مداوم یکی از مهم‌ترین دلایل اضطراب می‌باشد. کودکان حاضر در انجمن تجربه‌ی حضور در محیط‌های پرسترس از جمله: حضور در مناطق جنگی، مهاجرت پرخطر، شرایط شغلی پر تنش، درگیری اقتصادی و مالی خانواده، شرایط معیشتی سخت خانواده، ترس از رد مرز شدن و ... دارند که همه عوامل زمینه‌ساز اضطراب را فراهم می‌کنند.

با توجه به اینکه کودکان در شرایط نامناسبی به لحاظ رشدی و تغذیه، چه در دوره‌ی بارداری و چه در دوران بعد از آن قرار دارند و همچنین به لحاظ عاطفی و توجه در محرومیت می‌باشند و به دلیل نداشتن آگاهی والدین و بی‌سوادی، منجر به غفلت در زمینه‌های مختلف از جمله تغذیه، بهداشت، آموزش، امنیت، رفاه و... می‌شود. همچنین نبود امکانات کافی در جهت رفاه و امنیت کودک در مجموع منجر به تاخیر در رشد و تحول ذهنی و شناختی در کودکان می‌شود. در نتیجه ما شاهد کودکانی با مشکلات یادگیری هستیم.



این دلایل روانشناختی می‌توانند عوامل زمینه‌ساز پرخاشگری در کودکان باشند:

- کودکی که در خانواده شاهد خشونت فیزیکی و کلامی والدین خود است.
- والدینی که به جای صحبت در مورد موضوع پیش آمده و حل مسأله از روش تنبیه بدنی یا کلامی به شیوهی تحقیر استفاده می‌کنند. در واقع کودکان به این نوع رفتار عادت کرده و آن را الگوی خود قرار می‌دهند.
- کودکی که موظف به تأمین بخشی از نیازهای اقتصادی خانواده است، اما خانواده از تأمین نیازهای او درمانده است. در نتیجه کودک ناکامی را تجربه می‌کند.
- زندگی در محله‌های پرخطر و محله‌هایی که ساکنین خلافتکار و خشن دارند.
- داشتن دوستان پرخاشگر
- اختلال نافرمانی مقابله‌ای و اختلال بیش‌فعالی

از جمله موارد ایجاد بروز افسردگی و احتمال خودکشی و افکار آسیب رساندن به خود در کودکان شامل موارد زیر می‌باشد:

- القا حس بی‌ارزشی و دوست‌داشتنی نبودن از سوی والدین منجر به حس خود کم‌بینی و کمبود اعتماد به نفس و آسیب عزت نفس در کودکان می‌شود.
- اجبار والدین برای کار کردن کودکان
- تحقیر کلامی یا تنبیه بدنی
- ناکام ماندن در دستیابی به خواسته‌ها از جمله تأمین نیازهای اولیه، ادامه‌ی تحصیل و...
- بروز حوادث ناخوشایند و رنج‌آور در محیط از جمله مهاجرت اجباری، مشکلات مالی و اقتصادی خانواده، بیماری و ضعف جسمانی یکی از اعضای خانواده، جدایی یا طلاق آزار جنسی یا مورد قلدری قرار گرفتن، بیماری یا نقص جسمانی و...

مشکلات ارتباطی و هیجانی کودکان با یکدیگر و نیز با والدین‌شان به دلیل فقر فرهنگی و اجتماعی که نشأت گرفته از ناآگاهی و عدم آموزش صحیح مهارت‌های ارتباطی است باعث می‌شود کودکان در بیان صحیح احساسات و هیجانات خود با مشکلاتی روبه‌رو شوند. در واقع وقتی که کودکان الگوپذیری صحیحی نداشته باشند چگونه میتوان انتظار مهارت برقراری ارتباط صحیح از کودکان را داشت؟

از مهم‌ترین عوامل بی‌انگیزگی کودکان برای ادامه تحصیل می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- کار کودکان به اجبار خانواده با توجه به شرایط نامناسب اقتصادی. گاهی کودک خود را ملزم به تأمین نیازهای خانواده می‌داند و تفکر غالب این کودکان نیز اینگونه است که در نهایت من همیشه باید برای تأمین معاش کار کنم.
- از طرفی الگوی مناسبی در خانواده از جهت ادامه‌ی تحصیل وجود ندارد و آنچه کودک اطراف خود مشاهده می‌کند، اغلب افراد بی‌سواد هستند؛ پس وقتی او حدی از سواد را یاد گرفت، آن را برای خود کافی می‌داند.
- تفاوت سن با پایه‌ی تحصیلی و عدم پذیرش از سوی مدارس دولتی
- فرایند و رویکرد درمانی، بهبود، تمایل به درمان، مشارکت فعال در درمان

رویکرد درمانی: بازی درمانی، رفتاردرمانی و قصه‌درمانی برای کودکان اجرا می‌شود. برای نوجوانان رویکرد شناختی-رفتاری قابل اجرا است. جلسات با توجه به نوع مسأله‌ی کودک به صورت مشاوره‌ی فردی و گروهی با کودک یا خانواده و گاهی به صورت گروهی با سایر کودکان برگزار می‌شود. اصل اولیه‌ی برقراری ارتباط با مراجع (کودک) این است که کودک در فضای امن و با آرامش فارغ از هرگونه ترسی بتواند خود را ابراز کند.

کودکانی که از واحد مددکاری، آموزش و سایر واحدها ارجاع داده می‌شوند و یا خود کودکان مراجعه می‌کنند پیگیری و مشاوره‌ی لازم انجام می‌شود. با توجه به مشکل کودک، روند درمان ممکن است کوتاه یا طولانی باشد. مراجعینی که مشارکت قابل توجه داشته باشند روند درمان و بهبودی قابل مشاهده و چشمگیر می‌باشد، در مواردی خاص شامل: عدم همکاری مراجع و والدین، مشکلات روانشناختی خاص، روند درمان بسیار کند

مشکلات ارتباطی و هیجانی کودکان با یکدیگر و نیز با والدین‌شان به دلیل فقر فرهنگی و اجتماعی که نشأت گرفته از ناآگاهی و عدم آموزش صحیح مهارت‌های ارتباطی است، باعث می‌شود کودکان در بیان صحیح احساسات و هیجانات خود با مشکلاتی روبه‌رو شوند. در واقع وقتی که کودکان الگوپذیری صحیحی نداشته باشند چگونه میتوان انتظار مهارت برقراری ارتباط صحیح از کودکان را داشت؟

❖ گزارش

وگاهی ثابت خواهد بود و به ندرت ناموفق می‌باشد.

کارگاه‌های روانشناختی‌ای که با توجه به نیاز کودکان در انجمن در حال برگزاری است به شرح زیر است:

- کارگاه خودمراقبتی
- کارگاه آموزش مدیریت بحران بلوغ و نوجوانی
- برگزاری کارگاه مهارت‌های زندگی شامل: خودآگاهی، مدیریت خشم، مدیریت استرس، مهارت حل مساله و...
- برگزاری کارگاه پیشگیری از اعتیاد برای نوجوانان
- برگزاری کارگاه آموزشی بهبود روش‌های مطالعه
- برگزاری کارگاه مهارت فرزندپروری



ویدئونامه روز جهانی مبارزه با کار کودک
خردادماه ۱۴۰۳

تولد باشکوه

هانیه بیرانوند؛ سرپرست واحد مددکاری اجتماعی انجمن حمایت از کودکان کار

امروز منور خیلی ناگهانی وارد اتاقم شد و در حالی که مقدس، یلدا و کوثر هم مثل قطار پشت سرش به راه افتاده بودن، با صدای بلند و پرهیجان از من پرسید: خانم شمع داری؟ یک کیک صبحانه‌ی کوچک و خردشده تو دستش بود و با کلی ذوق گفت: می‌خوایم واسه مریم تولد بگیریم.

یک کم فکر کردم و یادم افتاد در خانه یه بسته شمع کوچک دارم و بهش گفتم فردا از خونه برات میارم. بچه‌ها دماغ از اتاق بیرون رفتند و دوباره بعد از چند دقیقه با هیجانی چند برابر با دوتا شمع کوچک که معلوم نبود از کدوم اتاق پیدا کردند، آمدند و در عرض چند دقیقه شاهد یکی از قشنگ‌ترین صحنه‌های زندگیم بودم.

منور، مقدس و یلدا در حالی که با دستان کوچک‌شان سعی در گرفتن چشمان مریم داشتند، اون رو به داخل اتاق هدایت کردند. با دوربین اون لحظات زیبا رو ثبت کردم. فکر کردم احتمالا بارها و بارها به این فیلم نگاه می‌کنم و یه جورایی بهش احتیاج دارم. مریم با احترام زیاد توسط دوستانش روی صندلی مخصوص نشست و شعر تولدت مبارک براش خونده شد. بعد هم خیلی زیبا اولین تکه از کیک خردشده‌ی تولد رو مقدس با چنگال یک بار مصرفی که با اصرار از آشپزخانه گرفته بود توی دهن مریم گذاشت و تولد ناگهانش واقعا مبارکش شد. هدیه‌ی این تولد باشکوه هم یه نقاشی قشنگ بود.

اون روز اون بچه‌ها یه درس خیلی قشنگ به من دادند. من فهمیدم برای خوشحال کردن همدیگه نیاز نیست حتما همه‌ی امکانات فراهم باشه و میشه با ساده‌ترین چیزها هم همدیگه رو شاد کنیم، با یک کیک صبحانه‌ی خردشده، یک شمع کوچک قرضی و یه نقاشی.

اون روز اون بچه‌ها یه درس خیلی قشنگ به من دادند. من فهمیدم برای خوشحال کردن همدیگه نیاز نیست حتما همه‌ی امکانات فراهم باشه و میشه با ساده‌ترین چیزها هم همدیگه رو شاد کنیم، با یک کیک صبحانه‌ی خردشده، یک شمع کوچک قرضی و یه نقاشی



شکستن چرخه معیوب فقر؛ مروری بر طرح حمایت تحصیلی

لطفاله محسنی؛ عضو هیئت‌امنا و معاون اجتماعی انجمن حمایت از کودکان کار

وقتی می‌گوییم بضاعت، همه ابعاد آن را منظور داریم. بی‌پولی بی‌کاری، بیماری، اعتیاد بی‌سواد، عدم دسترسی به مدرسه و بهداشت و درمان خانواده فروپاشیده ناکارآمد و حتی آسیب‌زا و وقتی به کودکان مهاجر می‌رسیم، فقدان اوراق هویتی نیز به سایر دردهای مهاجر غریب بی‌پناه در اقلیت افزوده می‌شود. محله جرم‌خیز و بدون امکانات لازم برای رشد و پرورش و امنیت کودکان و حتی فقر توان ذهنی و هیجانی.

امروز شهریار بودیم. یکی از شهرهای شهرستان شهریار. یک ساعت و پانزده دقیقه رانندگی بود از هروی؛ یعنی فاصله چندانی از تهران پایتخت ندارد. نامش شهر است. از شهر بودن نمادهایی دارد. میدان و بلوار و چراغ راهنمایی و از همه مهم‌تر نهاد شهرداری. زمین‌های زیر کشت، حالا زیر آپارتمان‌های نامرتب نامنظم خفه می‌شوند و باغ‌های میوه که زمانی نماد این منطقه بودند قطعه‌قطعه شده، محصور شده و حجم ساختمان‌های ویلایی آن بیش از حجم درختان است. در کوچه پس‌کوچه‌های این شهر نشانی از شهریت نیست. بیچاره مانده است بین شهر و روستا. منطقه‌ای کارگر نشین که بیشتر اقامتگاه خانواده‌های بی‌بضاعت است و همانند هم‌پالگی‌های خود. بیشتر ساکنانش را مهاجرین افغانستانی تشکیل می‌دهند، با شرایطی متأثرکننده از نظر بضاعت و معیشت.

ظرفیت آموزشی برای کودکان ایرانی نیز کفایت ندارد چه رسد به مهاجرین بی‌نام و نشان و بدون اوراق هویتی. گروهی از مهاجرین نسل دوم اما مدرسه‌ای علم کرده‌اند در بافت مسکونی با مجوز وزارت کبیر آموزش و پرورش. مدرسه‌ای خودگردان؛ یعنی که از وزارتخانه بودجه نمی‌گیرد. پس با شهریه و بعضاً کمک خیرین اداره می‌شود. اما مگر این خانواده‌ها قدرت تأمین هزینه آموزش دارند؟

از ابتدای سال تحصیلی برای استقرار طرح حمایت تحصیلی آنجا بودیم. ۵۳ کودک را تحت پوشش قرار دادیم؛ کسانی که یا بازمانده از تحصیل بودند و یا در شرف بازماندگی. پرونده‌ها را چک می‌کردیم، از احوالات‌شان و روند پیشرفت. فاطمه که کاملاً جدا شده و با تغییر محل زندگی آدرسی از او نداریم. همان دختر دوازده ساله ایرانی‌تبار بدون اوراق هویتی، که سر خواستن و نخواستنش بین چند نفر که معلوم نبود چه نسبتی با وی دارند دعوا بود. آخرین بار در کافه‌ای با چند پسر دیده شده بود و بعد، چند روزی که نبود. گفته شد در یکی از مراکز نگهداری بهزیستی است اما هرچه گشتیم نشانی از او نبود. حالا گفته می‌شود که در باغی که نمی‌دانیم کجاست با پیرمردی زندگی می‌کند که «شاید» پدرش باشد و مدرسه هم که هیچ.

از صفی پرسیدم. پسرک دوازده ساله. شاخص اقتصادی اجتماعیش بالای ۴۴ بود. پس‌رکی که مادرش در دو سالگی کودک فوت شده و با پدر جوانش بزرگ شده. در بیغوله‌ای در کنار گاراژی زندگی می‌کند که هیچ ندارد الا سقفی. پدر زباله و ضایعات جمع می‌کند. مددکار با تلاشی بسیار او را به گروه اضافه کرده بود. بی‌سواد. اکنون مددکارش مانده، با کودکی که امتحان نداده و در دسترس نیست ولی بچه‌ها گفته‌اند او را دیده‌اند در حال جمع‌آوری زباله. ماندیم تا پدر را ببینیم. آمد. جوانی حدوداً ۳۰ ساله که کودکی را به تنهایی و در بدترین شرایط به دوازده سالگی رسانده است. می‌گوید صفی آبله خروس (آبله مرغان) داشت. فرستادم تهران پیش خاله‌اش برای درمان. از حرف‌هایش چنین برمی‌آمد که عنقریب همان بیغوله‌ی بی آب و برق و گاز و را نیز از دست خواهد داد. قول داد پسرش را هر صبح به مددکار تحویل دهد و در کنار درس، برنامه‌ای برای مهارت‌آموزی کودک پیش‌بینی شود. شاید مفری باشد برای شکستن این چرخه معیوب بین‌نسلی فقر مطلق.

طرح حمایت تحصیلی یک پروژه بین‌سازمانی است. الگویی برای پیشگیری از بازماندگی از تحصیل کودکان بی‌بضاعت. وقتی می‌گوییم بضاعت، همه ابعاد آن را منظور داریم. بی‌پولی بی‌کاری، بیماری، اعتیاد، بی‌سواد، عدم دسترسی به مدرسه و بهداشت و درمان، خانواده فروپاشیده ناکارآمد و حتی آسیب‌زا و وقتی به کودکان مهاجر می‌رسیم، فقدان اوراق هویتی نیز به سایر دردهای مهاجر غریب بی‌پناه در اقلیت افزوده می‌شود. محله جرم‌خیز و بدون امکانات لازم برای رشد و پرورش و امنیت کودکان و حتی فقر توان ذهنی و هیجانی. در چنین شرایط یا کودکان در خیابانند که مسیری پرآسیب است و یا در شرایطی پرخطر درگیر کار. در چنین موقعیتی، حتی یک ساعت در محیط مدرسه بودن غنیمتی است برای این کودکان بی‌پناه و ما تلاش‌مان آن است که ساعتی از روز، کودک را در محیط مدرسه نگه داریم.

در این پروژه هر کودک با روش و شاخص‌های تعریف شده، ارزیابی و در فرایند تصویب‌خواهی مورد پذیرش قرار می‌گیرد. علاوه بر سطح شاخص‌ها، نظر جمعی تیم حمایتی مبنای



پذیرش است و بعد همین تیم، برنامه مداخله را طراحی و اجرا می‌کند. حامی یا حامیان مشخصی تأمین منابع لازم را تقبل می‌کنند و پرداخت‌ها سالانه یا ماهانه انجام می‌شود. مددکار اجتماعی مدیریت مورد را برعهده دارد و هماهنگ‌کننده اصلی است. همیاران در هر حوزه تخصصی مسئولیت خود را انجام می‌دهند. فرایند و روند به‌طور منظم مورد پایش قرار می‌گیرد. گزارش‌ها و مستندات ثبت و ضبط می‌شود و حامیان به‌صورت منظم در جریان حمایت‌ها قرار دارند. پلتفرم «مهرباران» این فرایند را تسهیل و تسریع می‌کند و ارتباط بین اعضای تیم، سرپرستان، مدیران و حامیان را تأمین می‌کند.

اکنون ۴۷۳ کودک در انجمن حمایت از کودکان کار و ۳۲۷ کودک در مؤسسات همکار تحت پوشش این طرح قرار دارند. ریحانه یکی از کودکان تحت حمایت این پروژه است. موردی که داستانش خود گویای چرایی این مدل است:

ریحانه در خانواده‌ای ۴ نفره به همراه مادر خود زندگی می‌کند و دو خواهر ۷ و ۲ ساله دارد. پدر درگیر اعتیاد است و با جمع‌آوری ضایعات درآمد اندکی دارد که صرف تهیه مواد می‌شود. مادر با نظافت منازل مردم تأمین معاش خانواده را بر عهده دارد اما به دلیل بیماری و عدم توانایی، درآمد ناچیزی دارد. اعتیاد پدر علاوه بر فقر و بیکاری باعث شده مادر و کودکان خشونت بالایی را تجربه کنند. مادر ریحانه مبتلا به اپی‌لپسی (صرع) و درگیر افسردگی است. به‌طور میانگین هر ۱۰ روز یک‌بار دچار حمله می‌شود. وی در حال حاضر تحت درمان است. او از سال ۱۴۰۰ با شکایت از فراموشی و حملات عصبی به روانشناس مرکز مراجعه کرد و با ارجاع به متخصص مغز و اعصاب تحت درمان قرار گرفت. با توجه به حادبودن مشکل، نیاز به معاینه و نوامغز به صورت هفتگی داشت و از آنجا که خانواده توانایی تأمین هزینه درمان را نداشت، انجمن بخشی از هزینه را پرداخت می‌کرد، ولی به دلیل بیماری فرزند کوچک، مادر درمان خود را متوقف کرد. ریحانه دررفتگی لگن داشت و درد زیادی را تحمل می‌کرد، به گونه‌ای که توانایی راه رفتن نداشت. به همین دلیل پس از معاینات لازم، در تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۱ با کمک و مساعدت «موسسه زنجیره امید» تحت عمل جراحی قرار گرفت. شدت عمل و عوارض بیهوشی به حدی بود که ریحانه پس از انتقال به منزل و بهبودی نسبی، از تکالیف مربوط به مدرسه و حرکات ورزشی بازمانده بود. کلاس کودک در طبقه دوم مدرسه واقع شده بود و کودک توانایی بالا و پایین رفتن از پله‌ها به صورت روزانه را نداشت؛ مدرسه نیز با جابه‌جایی کلاس به طبقه اول موافقت نکرد. تلاش شد کودک در انجمن ادامه تحصیل دهد ولی به علت مسافت زیاد بین منزل تا انجمن و همچنین الزام به مراقبت از سایر کودکان توسط وی هنگام عدم حضور مادر، بازمانده شد اما خوشبختانه از سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ شروع به تحصیل کرد.

خانواده ساکن یک آپارتمان ۳۵ متری سرایداری و با ودیعه بود. پس از اینکه موعد قرارداد منزل به اتمام رسید، مادر منزلی با همان میزان ودیعه و اجاره بهای ۳۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال یافت که نیمی از آن توسط انجمن پرداخت می‌شد. خانواده تغذیه مناسبی نداشت و در شرایط ناایمن بود. تا جایی که کودک ۱۸ ماهه کاهش وزن پیدا کرده بود. پک مواد غذایی و شیرخشک به صورت ماهانه به خانواده اهدا شد.

مادر، برای ترک اعتیاد پدر، مورد مشاوره قرار گرفت. پدر حاضر به ترک دواطلبانه نمی‌شد لذا ترک اجباری در دستور کار قرار گرفت. پدر پس از سه روز ترک، مجدد شروع به مصرف مواد نمود. با توجه به شدت گرفتن خشونت پدر و عدم توفیق در ترک، مادر و کودکان در خصوص مصونیت در برابر خشونت و مراقبت از خود، توسط انجمن آموزش دیدند. پس از مدتی پدر به «تولد دوباره» ارجاع داده شد ولی بعد از برگشت از کمپ، دوباره مصرف مواد را شروع کرد.

با توجه به وضعیت ضعیف اقتصادی خانواده، با مادر بزرگ مادری کودکان صحبت شد تا وظیفه مراقبت از کودکان را به عهده بگیرد. جهت تسهیل این امر، خانه‌ای نزدیک به منزل مادر بزرگ اجاره شد و مراجعه پدر به خانه کاهش یافت. مادر توانست با استقرار از اقوام خود و با مشارکت مالی حامیان انجمن، منزلی تهیه و زندگی مستقلی را شروع کند و بازگشت پدر به خانه مشروط به ترک اعتیاد شد.

اکنون کودک در پایه ششم تحصیل می‌کند، پدر همچنان اجازه ورود به منزل را ندارد و شرط پابرجا است. همچنین درمان مادر نیز شروع شده است.

تهیه گزارش ریحانه: مبینا لطفی؛ مددکار مرکز خاوران انجمن حمایت از کودکان کار



محو کار کودک، از آرزو تا واقعیت

نگار ماهری؛ معاون ارتباطات انجمن حمایت از کودکان کار

اکثر مواقع وقتی در مورد کودکان کار صحبت می‌شود کودکان کار در خیابان بر اذهان نقش می‌بندد. شاید به این دلیل که این کودکان بیشتر دیده می‌شوند. در حالی که کودکان کار در خیابان، تنها بخش کوچکی از طیف وسیع کودکان کار هستند. به طور کلی، هر نوع کاری بر روی سلامت، تحصیل، توسعه فردی و اجتماعی آنها تأثیرات منفی خواهد داشت و چه دردناک است که علی‌رغم تمام مخاطراتی که کار در خیابان دارد، گاهی خیابان امن‌تر از جاهای دیگر برای کودکان کار محسوب می‌شود.

روزهای سال با عناوین گوناگون نام‌گذاری می‌شوند. روزهایی که با سپری شدنشان تیرهای‌شان نیز منقضی و تا سال بعد به دست فراموشی سپرده می‌شوند. اما در انجمن حمایت از کودکان کار هر روز برای ما، روز مبارزه با کار کودک است، هر روز دغدغه کودکانی را داریم که دستان کوچک‌شان به جای بازی، فرسوده کار است. کودکانی که استعداد و قریحه‌شان زیر بار فشار اقتصادی و زندگی له می‌شود و از بین می‌رود. کودکانی با کودکی فراموش شده، که رویا را از یاد برده‌اند؛ کودکانی بیگانه با واژه آرزو. اگر بخواهیم محو کار کودک محقق شود، برای همگان نیز باید هر روز، روز مبارزه با کار کودک باشد تا با هم‌بستگی و تلاش جمعی، شاهد روزی باشیم که هیچ کودکی درگیر کار نباشد. هر چقدر از کودکان کار و شرایط دشوارشان بگوییم کم است. به یاد داشته باشیم که کار کودکان یکی از معضلات جامعه است و نه کودکان کار. کودکان کار، خود، قربانی فقر و معلول آسیب‌های اجتماعی هستند. کودکان به عنوان یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه و نیازمند به حمایت، به دلایل مختلفی از جمله فقر، عدم دسترسی به فرصت‌های آموزشی مناسب و باکیفیت، جنگ، بلایای طبیعی، مهاجرت و نابرابری‌های اجتماعی به اجبار به کارهای سخت و حتی خطرناکی مشغول می‌شوند که اغلب با آسیب و بهره‌کشی همراه است. این کودکان، خشونت‌های محیطی و رفتاری متنوعی را تجربه می‌کنند که این وضعیت نه تنها باعث آسیب‌های فیزیکی، روانی و اجتماعی جبران ناپذیری بر آنها می‌شود، بلکه تأثیرات منفی بسیاری نیز بر زندگی و آینده‌شان خواهد داشت.

کار به عنوان یک نقض جدی حقوق کودکان قابل توجه است. همه کودکان فارغ از هرگونه تبعیضی در هر کجای جهان، حق دارند از امنیت، سلامت، آموزش، رشد و شکوفایی بازی، تفریح و دیگر حقوق خود در حد عالی بهره‌مند باشند و هرگونه کار کودکان، به طور مستقیم با این حقوق در تضاد است.

عدم اجرای صحیح قوانین، بی‌سرپرستی یا بدسرپرستی و شرایط اقتصادی ضعیف در بسیاری از جوامع باعث ادامه و گسترش این معضل شده است. علاوه بر این، برخی از شرکتها و کارخانجات نیز از نیروی کار کودکان به دلیل هزینه پایین استفاده می‌کنند که این موضوع نقض حقوق کودکان را تشدید می‌کند. اکثر مواقع وقتی در مورد کودکان کار صحبت می‌شود کودکان کار در خیابان بر اذهان نقش می‌بندد. شاید به این دلیل که این کودکان بیشتر دیده می‌شوند. در حالی که کودکان کار در خیابان، تنها بخش کوچکی از طیف وسیع کودکان کار هستند. به طور کلی، هر نوع کاری بر روی سلامت، تحصیل توسعه فردی و اجتماعی آنها تأثیرات منفی خواهد داشت و چه دردناک است که علی‌رغم تمام مخاطراتی که کار در خیابان دارد، گاهی خیابان امن‌تر از جاهای دیگر برای کودکان کار محسوب می‌شود. از طرفی بعضی از شهروندان از رفتارهای کودکان کار در خیابان، این شهروندان کوچک و مهجور، گله‌مند هستند؛ بی‌آنکه توجهی به شرایط و تجربه زیسته آنها داشته باشند.

روابط عمومی و تعاملات اجتماعی یک مهارت محسوب می‌شود، مهارتی که اکتسابی است و نیاز به آموزش دارد. روی سختم با عزیزانی است که از رفتارهای نامتعارف و گاهی گستاخانه این کودکان شکایت دارند. آیا تا کنون پیش از ناراحتی و دلخوری به ریشه این رفتارها و واکنشها اندیشیده‌اید؟ آیا می‌توانید خودتان را برای لحظه‌ای در شرایط آنها تصور کنید؟ اگر صادق باشیم، همه ما گاهی خودمان و یا شرایطمان را با دیگران مقایسه می‌کنیم. ما هم از ناکامی‌های زندگی ناامید و شاید افسرده شویم. ما هم در برابر برخوردهای پرخاشگرانه و نامحترمانه عکس‌العمل نشان می‌دهیم. حالا به نظراتان کودکی که هنگام قیاس، با یک تفاوت فاحش و شکاف عمیق مواجه می‌شود و شرایطی که تجربه می‌کند به هیچ‌وجه انتخاب خودش نبوده و نقشی در آن نداشته است. کودکی که ناکامی‌های متعددی را تجربه می‌کند که اکثرشان حقوق ابتدایی هر انسانی است. کودکی که مدام مورد اهانت و خشونت قرار می‌گیرد، از آموزش محروم است و در اکثر مواقع حتی دیده نمی‌شود و لبریز از احساس حقارت است؛ چگونه ارتباطی می‌تواند داشته باشد؟ توجه کنیم که تمام این رفتارها و احساساتی که تجربه می‌کنند توسط جامعه، یعنی من و شما برای‌شان ایجاد و تحمیل می‌شود.



چگونه با کودک کار رفتار کنیم؟

من و شما حداقل می‌توانیم با رفتاری محترمانه رسم انسانیت و مهربانی را آموزش دهیم. فقط کافی است درکی از شرایطشان داشته باشیم. در مواجهه با کودکان کار در خیابان هرگز بی‌اعتنایی نکنیم و نادیده نگیریمشان. فراموش نکنیم که اکثر این کودکان نان‌آوران کوچک خانواده‌هایشان هستند. لطفاً «باند» خطاب‌شان نکنیم. اگر نیاز به خرید کالا یا خدمات‌شان نداریم، نظرم‌ان را در نهایت ادب و مهربانی بیان و در برابر اصرارشان صبر پیشه کنیم. در صورت تمایل به خرید، با ایشان مانند یک فروشنده برخورد کرده و از رفتارهای ترحم‌آمیز افراطی که بوی تحقیر دارد پرهیز کنیم. با طرح پرسشهای شخصی در رابطه یا چگونگی شرایط زندگی، محل سکونت و خانواده، به حریم خصوصی‌شان تعرض نکنیم. هرگز در مقابل هرگونه آزار، خشونت یا بی‌احترامی دیگران با کودکان، سکوت نکرده و در صورت مشاهده کودکان در معرض آسیب جدی جانی، به سرعت به اورژانس اجتماعی «۱۲۳» گزارش دهیم. هر زمان که در مقابل تضییع حقوق دیگران به ویژه کودکان، سکوت کرده و بی‌تفاوت عبور کردیم به یاد داشته باشیم که فقط یک انسان و شهروند منفع‌ل نیستیم، بلکه ما هم به اندازه ناقضان حقوق‌شان خطاکار هستیم. حتماً که نباید مجری عمل ناصحیحی بود، گاهی خنثی بودن و بی‌تفاوتی به مراتب صدمه بیشتری در پی خواهد داشت. فراموش نکنیم که سکوت من و شما موجب دوام و بقای خیلی از معضلات است.

اکثر کودکان کار علاوه برآنکه به دلیل نداشتن زمان کافی برای حضور در مدرسه، انجام تکالیف، تمرین و تکرار دروس در نهایت ترک تحصیل می‌کنند؛ از بازی با هم‌سن و سالهای خود نیز محروم می‌شوند. بازی با هم‌سن‌وسالها و ارتباط با آنها نقش بسزایی در توسعه اجتماعی، روانی و فرهنگی کودکان دارد. این تجربه‌ها به کودکان کمک می‌کند تا مهارتهای اجتماعی، همکاری و تعاون و احترام متقابل را یاد بگیرند و در نتیجه اعتماد به نفس‌شان افزایش یابد. باید تلاش کنیم تا شرایط مناسبی برای بازگشت آنها به محیط تحصیلی و بازی با گروه همسالان‌شان فراهم شود. برای رفع معضل کار کودکان، نیاز به تلاشهای گسترده در سطح بین‌المللی، ملی و محلی است. همکاری بین دولتها، سازمانهای غیرانتفاعی، جوامع محلی و خانواده‌ها برای اجرای برنامه‌های حمایتی جامع و مؤثر برای محو کار کودک بسیار حائز اهمیت است.

حمایت از حقوق کودکان و مبارزه با کار کودکان امری بسیار حیاتی و اساسی است که نیاز به توجه و اقدامات فوری دارد. برخی از راهکارهای مهم برای حمایت از حقوق کودکان و مبارزه با کار کودکان عبارتند از:

- فراهم کردن فرصتهای آموزشی با کیفیت، رایگان و اجباری برای همه کودکان از مهمترین اقدامات برای جلوگیری از ورود آنها به بازار کار است.
- کارآفرینی و ایجاد فرصتهای شغلی پایدار و درآمد مناسب برای خانواده‌ها می‌تواند به کاهش فشار اقتصادی و جلوگیری از نیاز به کار کودکان منجر شود.
- اجرای قوانین و مقررات مناسب برای جلوگیری از کار کودکان و سوءاستفاده از آنها با ضمانت اجرایی ضروری است.
- تأمین حمایتهای اجتماعی و حقوقی برای خانواده‌ها.
- تشویق افراد جامعه، سازمانهای غیرانتفاعی و دولتها به حفظ و تأمین حقوق کودکان از طریق آموزش و ارتقا آگاهی جامعه در خصوص اهمیت شناخت و حفظ حقوق کودکان و اعمال قوانین محافظت‌کننده برای کودکان.
- افزایش دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی و ارائه خدمات روانشناختی و اجتماعی به کودکان آسیب‌دیده و در معرض آسیب، می‌تواند آنها را در مقابل مشکلات جسمی روانی و اجتماعی محافظت کند.

با اجرای این اقدامات و حمایت از کودکان، محو کار کودک ممکن و زمینه رشد و توسعه کودکان در جامعه فراهم می‌شود.

با توجه به اینکه کودکان آینده‌سازان جامعه هستند، حفظ حقوق آنها و جلوگیری از کار کودکان باید اولویت جوامع و دولتها باشد. تلاش برای رفع این معضل، نه تنها بهبود شرایط زندگی کودکان را در پی خواهد داشت، بلکه به توسعه پایدار در جامعه نیز کمک خواهد

با توجه به اینکه کودکان آینده‌سازان جامعه هستند حفظ حقوق آنها و جلوگیری از کار کودکان باید اولویت جوامع و دولتها باشد. تلاش برای رفع این معضل، نه تنها بهبود شرایط زندگی کودکان را در پی خواهد داشت، بلکه به توسعه پایدار در جامعه نیز کمک خواهد کرد. سعادت، توفیقات و سرنوشت آینده جامعه با میزان دانش توانایی، شادمانی، تعلق خاطر و امید شهروندان رابطه مستقیم دارد.

کرد. سعادت، توفیقات و سرنوشت آینده جامعه با میزان دانش، توانایی، شادمانی، تعلق خاطر و امید شهروندان رابطه مستقیم دارد. خوشبختی حقیقی، یک امر جمعی است نه فردی و بی‌تردید، آینده‌سازان جامعه فقط فرزندان خودمان نیستند و اگر می‌خواهیم در آینده، جامعه بهتری داشته باشیم، باید به شرایط و چگونگی رشد همه کودکان توجه داشته باشیم.

«استروسکایا» در کتاب شخصیت آتی کودک می‌گوید: «پیش‌بینی این موضوع که کودک امروز در آینده به چگونه انسانی تبدیل خواهد شد تا حد تعیین کننده‌ای با این مسائل در ارتباط است که او سنین خردسالی را در آغوش چگونه انسانی رشد کرده و محیط زندگی و اطراف او چه اثراتی در قلب و فکر او به جا گذاشته است.»



بیایید به عهد خود پایبند باشیم و به کار کودکان پایان دهیم!

بیانیه‌ی سازمان جهانی کار به مناسب روز جهانی مبارزه با کار کودک سال ۲۰۲۴

۱۲ ژوئن هر سال، سازمان جهانی کار با همراهی اعضای تشکیل‌دهنده و شرکای خود در سرتاسر دنیا، روز جهانی مبارزه با کار کودک را گرامی می‌دارد.

امسال، این روز جهانی، گرامیداشت ۲۵امین سالگرد پذیرش پیمان‌نامه‌ی شماره ۱۸۲ سازمان جهانی کار درباره‌ی بدترین اشکال کار کودک است (۱۹۹۹). این پیمان‌نامه اولین کنوانسیون سازمان جهانی کار است که به صورت جهانی تصویب شده است. در حالی که ما از تمامی کشورهایی که هنوز به این پیمان‌نامه ملحق نشده‌اند می‌خواهیم تا آن را تصویب کنند، این روز جهانی را مغتنم شمرده و تلاش برای بهبود عملکرد و اجرای دو پیمان‌نامه‌ی ۱۸۲ (بدترین اشکال کار کودک) و ۱۳۸ (حداقل سن کار) را به تمامی ذی‌نفعان خود یادآوری می‌کنیم.

در حالی که پیشرفت‌های زیادی در زمینه‌ی کاهش کار کودکان طی سالیان رخ داده است در سال‌های اخیر شاهد تغییر روندهای جهانی بوده‌ایم و اکنون بیش از هر زمان دیگری متحد شدن نیروها برای تسریع اقدامات در راستای پایان دادن به تمامی اشکال کار کودک ضروری است.

۳۵

با تصویب «هدف ۸،۷» سند توسعه‌ی پایدار، جامعه‌ی بین‌المللی متعهد شد تا سال ۲۰۲۵ کار کودک را در تمامی اشکال آن حذف کند. دولت‌ها در سرتاسر جهان دو پیمان‌نامه‌ی سازمان جهانی کار درباره‌ی کار کودکان را به رسمیت شناخته و متعهد به اجرای آن هستند (پیمان‌نامه‌ی شماره‌ی ۱۸۲، پذیرفته‌شده توسط تمامی ۱۸۷ عضو سازمان جهانی کار و پیمان‌نامه‌ی شماره‌ی ۱۳۸، پذیرفته‌شده توسط ۱۷۶ عضو این سازمان). قطع‌نامه‌ی دوربان که توسط شرکت‌کنندگان پنجمین کنفرانس جهانی حذف کار کودک در سال ۲۰۲۲ به تصویب رسید، راه را به ما نشان می‌دهد.

حالا وقت آن رسیده تا به رؤیای حذف کار کودک جامعه‌ی حقیقت بپوشانیم.



<https://www.ilo.org/topics/child-labour/campaign-and-advocacy-child-labour/world-day-2020/Day/20act/World/20Lets/3A/202024/20June/12=against-child-labour#:~:text=20Labour/20Child/Against>

The Durban Call to Action

چرا بچه‌ها باید کار کنند؟

بیانیه‌ی کودکان انجمن حمایت از کودکان کار به مناسبت روز جهانی مبارزه با کار کودک ۱۴۰۳

من نمی‌دانم درباره‌ی کار کردن
چه احساسی دارم، فقط این
را می‌دانم که کار کردن بسیار
خسته‌ام می‌کند و حتی جمعه‌ها
هم مجبورم کار کنم و این خیلی
آزاردهنده است.

- من از کار کردن بدم می‌آید چون بهزیستی من را دستگیر می‌کند.
- کار کردن در مترو من را خجالت‌زده می‌کند.
- من روز اولی که به سر کار رفته بودم خیلی خسته شدم و احساس عجیبی داشتم.
- من زمانی که سر کار می‌رفتم اصلاً خوشحال نبودم ولی الان که در خانه درس می‌خوانم خیلی لذت می‌برم و حس خوبی دارم.
- من از اینکه کار می‌کنم ناراحت هستم چون حتی روزهای تعطیل هم مجبورم کار کنم. دوست دارم وقتی بزرگ شدم در یک شرکت بزرگ مشغول به کار شوم.
- چرا بچه‌ها باید کار کنند؟ بچه‌ها باید درس بخوانند و هر شغلی که دل‌شان خواست در بزرگسالی داشته باشند و به دانشگاه بروند. من خودم آرزو دارم یک روز به دانشگاه بروم و در آینده پزشک موفق شوم.
- من با کار کودکان مخالفم و آن را بسیار محکوم می‌کنم. کودکان باید بازی کنند و درس بخوانند و به مدرسه بروند تا دانا و باهوش بشوند.
- من کار کردن را دوست ندارم، اما به خاطر بابا مجبورم کار کنم.
- من نمی‌دانم درباره‌ی کار کردن چه احساسی دارم، فقط این را می‌دانم که کار کردن بسیار خسته‌ام می‌کند و حتی جمعه‌ها هم مجبورم کار کنم و این خیلی آزاردهنده است.
- موقع برگشت از سر کار همیشه خسته‌ام و توان هیچ‌کاری را ندارم.
- من اصلاً کار کردن را دوست ندارم و تازه وقتی از سر کار برمی‌گردم باید کارهای خانه را هم انجام دهم و هیچ وقتی برای درس خواندن ندارم.
- وقتی از سر کار برمی‌گردم آنقدر خسته‌ام که فقط دلم می‌خواهد بخوابم. دیگر حالی برایم نمی‌ماند و نمی‌توانم درس بخوانم.
- من دوست ندارم کار کنم ولی مجبورم.
- دوست دارم به جای سر کار رفتن درس بخوانم چون سر کار سرم داد می‌کشند و مجبورم بیشتر کار کنم.
- من دوست دارم به جای کار کردن توی پارک بازی کنم.
- اصلاً دوست ندارم کار کنم اما نسبت به خانواده‌ام احساس مسئولیت می‌کنم و مجبورم سر کار بروم. دوست دارم به جای کار کردن به باشگاه بروم.
- یک کودک نباید کار کند چون او حق دارد که درس بخواند و زندگی راحتی داشته باشد. ما باید حالا حالاها درس بخوانیم تا بتوانیم در آینده موفق شویم.
- کودکان زیر ۱۸ سال نباید کار کنند اما ما مجبوریم کار کنیم. من در کنار کار کردن درس هم می‌خوانم و می‌خواهم در آینده روانشناس عالی‌ای شوم.



روزنامه روز جهانی مبارزه با کار کودک
۱۴۰۳



کودکان و ضرورت نگاه جهان وطنی

بیانیه انجمن حمایت از کودکان کار به مناسبت روز جهانی مبارزه با کار کودک ۱۴۰۳

برخورداری کودکان از حقوق بنیادینی نظیر حق عدم قرارگرفتن در معرض هر نوع تبعیض و نابرابری، حق برخورداری از منافع عالیه در همه‌ی سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها حق برخورداری از شرایط مناسب بقاء و بالندگی و حق برخورداری از آزادی و بیان دیدگاه‌ها ضرورت‌های چهارگانه‌ای هستند که پیمان‌نامه‌ی جهانی حقوق کودک به عنوان حقوق بنیادین بر آنها تأکید ورزیده و همه‌ی دولت‌های عضو و امضاکنندگان پیمان‌نامه را مکلف کرده است تا این چهار ضرورت مهم را از طریق پایبندی بر اجرای دیگر حقوق پیمان‌نامه، برای همه‌ی کودکان ساکن در قلمرو خود تأمین کنند. این پیمان‌نامه پس از حدود ده سال کار مطالعاتی و رایزنی‌های صورت‌گرفته میان کشورهای عضو مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سرانجام با اکثریت قاطع در تاریخ ۲۰ نوامبر سال ۱۹۸۹ به تصویب مجمع عمومی رسیده و از تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۹۰ از سوی آن مجمع برای کشورها لازم الاجرا اعلام شده است. در کشور ما نیز در تاریخ اول اسفندماه ۱۳۷۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و پس از طی کردن مراحل اداری از تاریخ ۲۲ مردادماه سال ۱۳۷۳ به‌طور مشروط برای همه‌ی دستگاه‌ها لازم‌الاجرا اعلام گردیده است.

اکنون که بیش از ۳۰ سال از تصویب این پیمان‌نامه و پیوستن کشور ما به آن گذشته است با اندکی تعمق درباره‌ی آنچه که به عنوان اهداف اساسی در فحوی پیمان‌نامه گنجانده شده و مقایسه‌ی آن با وضعیت کودکان جهان و میزان پیشرفت‌هایی که جهان در اجرای آن داشته است، درمی‌یابیم که هنوز راه طولانی‌ای در پیش است. در بسیاری از موارد نه تنها نسبت به ۳۰ سال قبل شرایط به نفع کودکان بهتر نشده، بلکه بدتر نیز شده است. همزمان با پیچیدگی‌های زندگی در دنیای امروز و عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی در جهان میزان پیچیدگی مشکلات کودکان نیز افزایش یافته است. گسترش بی‌خانمانی در پی وقوع پدیده‌هایی نظیر گرم شدن زمین و سیلاب‌های ناشی از آن، گسترش دامنه‌ی خشکسالی‌ها بر اثر گرم شدن زمین، فقر غذایی بر اثر از بین رفتن جنگل‌ها، مزارع و آب‌های زیرزمینی عدم دسترسی به غذای مناسب و آب آشامیدنی سالم، گسترش آلودگی‌های زیست-محیطی و عدم دسترسی کودکان به بهداشت و درمان مناسب، عدم دسترسی کودکان به آموزش باکیفیت، از بین رفتن زیرساخت‌های آموزشی-حمایتی کودکان به‌خصوص در کشورهای خاورمیانه به‌دلیل وقوع جنگ‌ها و ناپایداری‌های سیاسی، همه و همه شرایط را برای کودکان هر روز دشوارتر می‌کند.

در چنین شرایطی است که درمی‌یابیم برای نجات کودکان و بهتر کردن شرایط آنان، تمرکز بر سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی تنها در چهارچوب مرزهای ملی یک کشور کافی نیست و در بسیاری از موارد مشکلات کودکان ابعادی فراتر از مرزهای ملی یک کشور دارند. الزامی است تا در طرح مطالبات خود به نقد عملکردها و تمرکز بر سیاست‌گذاری‌های غلط در چهارچوب کشور محل سکونت‌مان بپرهیزیم و فراموش نکنیم که مشکلات کودکان ریشه‌ای فراملی دارد و باید در ابعادی وسیع‌تر آنان را مطالبه و پیگیری کنیم.

کودک افغانستانی در اثر تغییراتی که در چیدمان حاکمان آن کشور رخ داده است، به ناگهان و بی‌آنکه خود نقشی داشته باشد از خنده و بازی در کوچه پس‌کوچه‌های روستای خود جدا شده و به شهر پرجمعیتی در کشوری غریب پرتاب می‌شود. کودکی در کشوری از کشورهای خاورمیانه، ناگهان و بدون آنکه خود هیچ تصمیمی گرفته باشد، خانه‌اش در اثر بمباران نابود شده یا اعضای خانواده‌اش را به دلیل حمله‌ی مسلحانه از دست می‌دهد و خود نیز یا جان می‌بازد یا برای همیشه سرنوشتش دستخوش آوارگی و بی‌خانمانی می‌گردد. کودکی در روستایی دورافتاده در کنار خانواده‌ی کوچکش زندگی می‌کند ولی کشور فقیرش به‌دلیل بدهکاری به بانک جهانی و یا دیگر سازمان‌های بین‌المللی، دچار بحران اقتصادی می‌شود و همراه با خانواده‌اش، بدون آنکه هیچ نقشی در شرایط به‌وجود آمده داشته باشد، حتی از سفره‌ی کوچک‌شان هم محروم و ناگزیر می‌شود فقط برای زنده‌ماندن به عنوان کودک-سرباز به گروه‌های شبه نظامی بپیوندند یا به عنوان کارگر، گرفتار باندهای

برای نجات کودکان و بهتر کردن شرایط آنان، تمرکز بر سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی تنها در چهارچوب مرزهای ملی یک کشور کافی نیست و در بسیاری از موارد مشکلات کودکان ابعادی فراتر از مرزهای ملی یک کشور دارند. الزامی است تا در طرح مطالبات خود به نقد عملکردها و تمرکز بر سیاست‌گذاری‌های غلط در چهارچوب کشور محل سکونت‌مان بپرهیزیم و فراموش نکنیم که مشکلات کودکان ریشه‌ای فراملی دارد و باید در ابعادی وسیع‌تر آنان را مطالبه و پیگیری کنیم

تجارت جنسی و قاچاق مواد مخدر شده یا برای ساعاتی طولانی در مقابل دستمزدی ناچیز در مزارع قهوه و نیشکر مشغول به کار شود و همه‌ی آرزوهای کودکانی خود را نقش بر آب ببیند. آیا به‌راستی در چنین جهانی میتوان تنها سخن از منافع یا تهدیدات علیه کودکان در یک کشور سخن گفت؟ آیا در جهانی که هر لحظه بیشتر از قبل قربانی فقر، نابرابری و خشونت می‌شود، می‌توان فقط سر در گریبان فرو برد و دیگران را به خود سپرد؟

دوازدهم ژوئن هر سال، روز جهانی مبارزه با کار کودک است. در این روز باید به عنوان فعالین عرصه‌ی مبارزه با کار کودک صدای یکدیگر باشیم و به همه‌ی سیاستمداران و صاحبان قدرت یادآور شویم که:

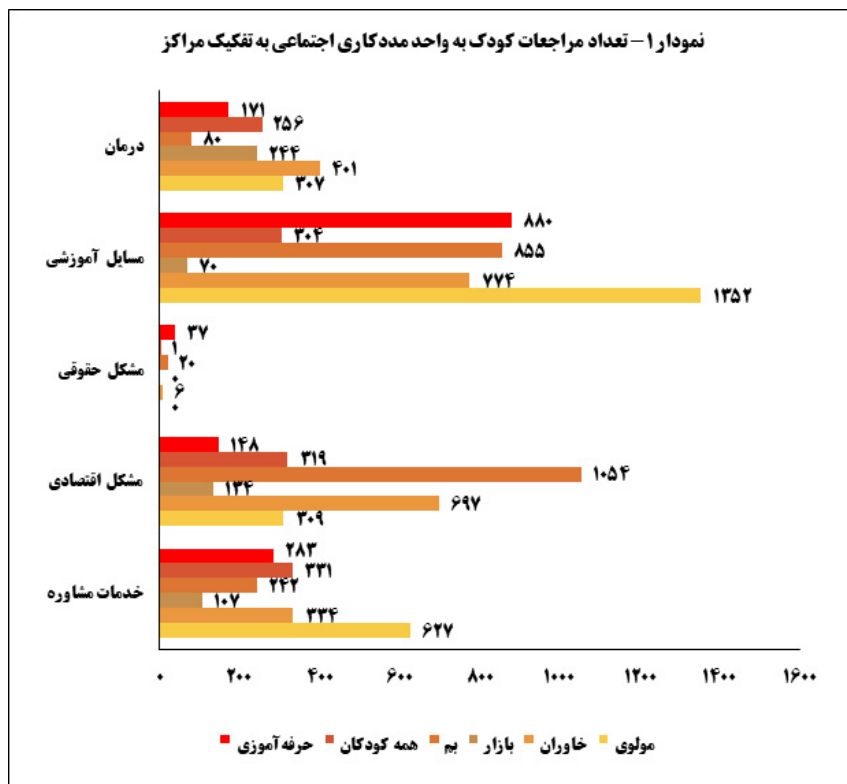
- با کودکان مهربان‌تر باشند.
- نه تنها رد مرز و بازداشت راه حل منطقی و سازنده‌ای برای محو کار کودک نیست، بلکه می‌تواند آنها را در معرض خطرناک‌ترین تهدیدها قرار دهد.
- باید به تسویه حساب‌های سیاسی مانند جنگ‌های داخلی یا فرا ملی که روزانه ده‌ها کودک را به کام مرگ می‌کشاند پایان دهید.
- کودکان بسیاری در سراسر دنیا، در کشاکش گرسنگی، فقر و مرگ هستند و از دسترسی به نیازهای اصلی و اولیه‌ی خود محرومند، در حالی که انباشت سرمایه ثروتمندان هرروز سنگین‌تر و پربارتر می‌شود.

برای اندیشیدن درباره‌ی کودکان و اقدام برای تأمین منافع عالی‌هی آنها، راهی جز داشتن یک نگاه جهان وطنی وجود ندارد و همه‌ی ما یک‌صدا باید بپذیریم که در مقابل همه‌ی کودکان مسئولیم و باید در کنار احترام به تفاوت‌ها، برای همه‌ی کودکان، جهانی ایمن و عاری از تبعیض، فقر و نابرابری و توأم با صلح و آزادی بسازیم.



برای اندیشیدن درباره‌ی کودکان و اقدام برای تأمین منافع عالی‌هی آنها، راهی جز داشتن یک نگاه جهان وطنی وجود ندارد و همه‌ی ما یک‌صدا باید بپذیریم که در مقابل همه‌ی کودکان مسئولیم و باید در کنار احترام به تفاوت‌ها برای همه‌ی کودکان، جهانی ایمن و عاری از تبعیض، فقر و نابرابری و توأم با صلح و آزادی بسازیم.

گزارش عملکرد اجرایی مددکاری اجتماعی



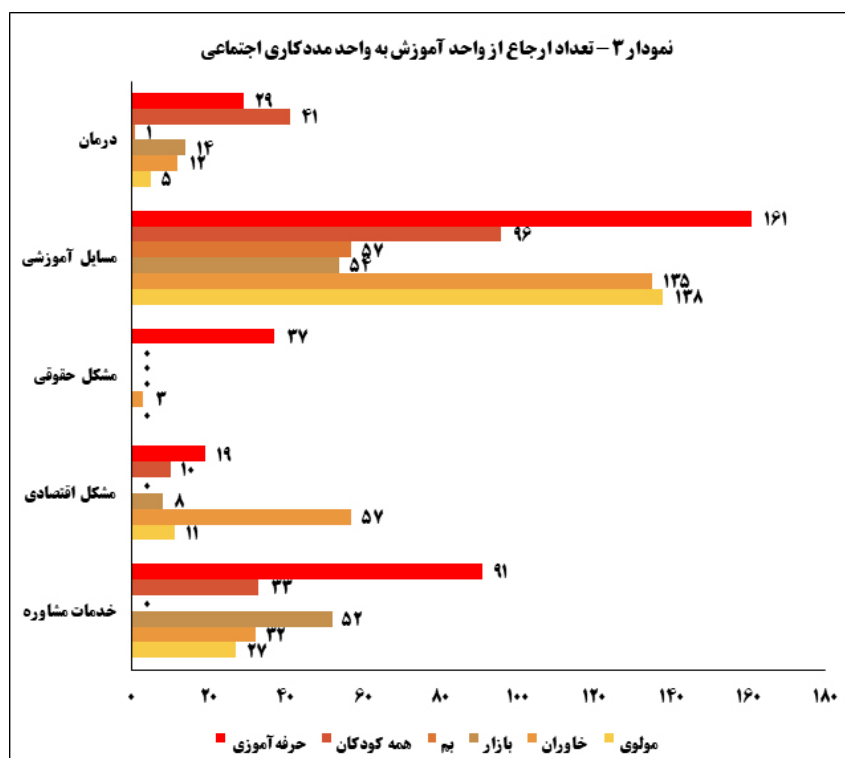
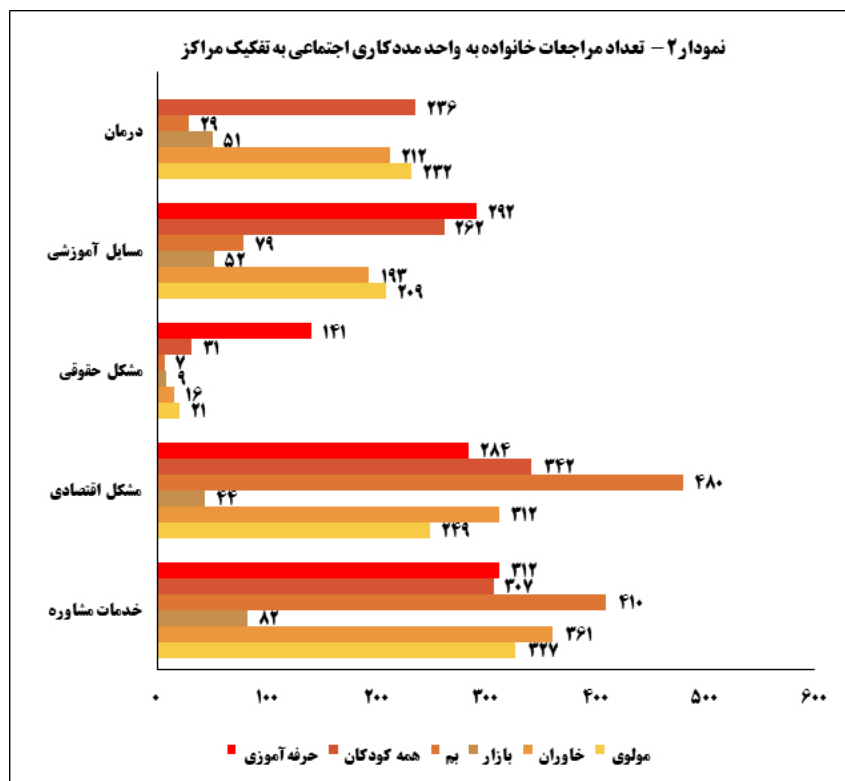
نمودار (۱): تعداد مراجعات کودکان به بخش مددکاری اجتماعی در حوزه‌های مختلف را نشان می‌دهد. مثل همیشه بیشترین مراجعات مربوط به مسایل و مشکلات آموزشی و اقتصادی است. تمرکز انجمن بر حق آموزش کودکان است که عمدتاً در گرو وضعیت اقتصادی خانواده است. فقر اقتصادی مانعی بزرگ بر ادامه تحصیل کودکان است و در گروه مهاجر/پناهنده هم این بعد از مشکلات جدی‌تر و عمیق‌تر است و هم ظرفیت‌های اجتماعی ایران کار را سخت‌تر می‌کند. بنابراین به ناچار باید با کمک‌های مالی به خانواده و تامین بخشی از هزینه‌ها کودکان را در مسیر تحصیل نگه داشت. مرکز بیم از این نظر با بیشترین مشکلات مواجه است. فقر و مهاجرت سلامت روان و جسم کودکان را نیز به مخاطره می‌اندازد و مداخلات حوزه‌های سلامت روان و مشاوره و خدمات بهداشت و درمان نیز از ضروریات توجه به سایر جنبه‌های رشدی کودکان گروه هدف است.

دلیل دیگر بر مراجعه‌ی بالای کودکان به واحد مددکاری در حوزه‌ی آموزشی را می‌توان در ارتباط پویا و فعال واحد مددکاری با کودکان از طریق بازی، گفت و گو و تخلیه‌ی هیجانات با نقاشی کشیدن دانست. همچنین این امر نشان دهنده‌ی ارتباط خوب کودکان با مددکاران اجتماعی است.

در نمودار صفحه بعد:

ما کودک را در بستر خانواده می‌بینیم. خانواده‌های در شرایط سخت و دشوار امکان و فرصت توجه به کودکان را ندارند. پیامدهای فقر معمولاً دامن‌گیر کودکان است و نه تنها کودکی که کیس انجمن محسوب می‌شود بلکه سایر کودکانی که در برخی موارد حتی شرایط پرمخاطره‌تری دارند. حمایت اقتصادی از خانواده و مشاوره‌های تخصصی برای کاهش مخاطرات فراوانی بیشتری دارد. مرکز بیم همچنان با نابسامانی‌های شدید اقتصادی/اجتماعی خانواده‌ها درگیر است و بیشتر انرژی و منابع خود را در این دو مسیر صرف می‌کند.

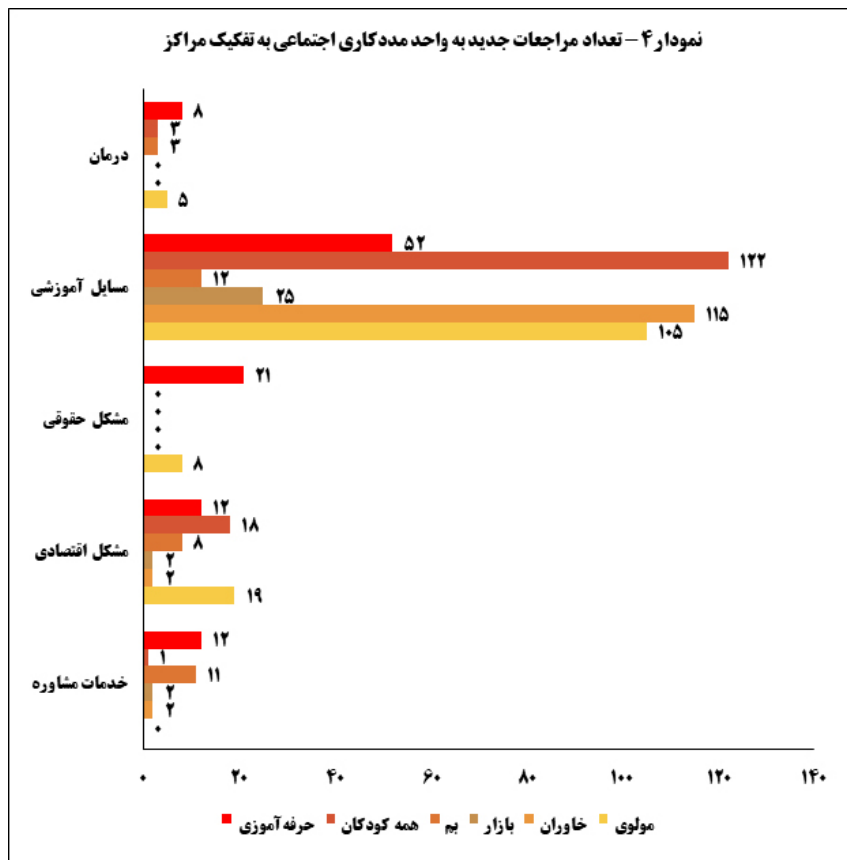




نمودار (۳): این نمودار فراوانی ارجاع از آموزش به مددکاری اجتماعی است. در مواجهه با بی‌نظمی، مشکلات رفتاری، عدم انجام تکالیف یا حتی مشاهده نشانه‌های سوء رفتار با کودک، موضوع را به مددکار اجتماعی ارجاع می‌دهند تا موضوع پیگیری و در صورت نیاز اقدام شود. همان‌طور که مشاهده می‌شود بیشترین مشکلات و علت ارجاع، مسائل آموزشی است که معمولاً مربوط به تأخیر یا غیبت یا عدم انجام تکالیف است. مراکز خاوران و مولوی تعداد زیادی کودک را تحت آموزش مستقیم دارند و به همین دلیل ارجاعات این دو مرکز بالاست و از طرفی کودکان در این دو مرکز با مشکلات جدی‌تری مواجه هستند و تعداد کودکان درگیر کار در این دو مرکز بیشتر است. مرکز حرفه آموزی (راه آهن) که مرکز تازه تاسیسی است و تعدادی از کودکان کار در خیابان را در سال گذشته جذب کرده اما

گزارش ❖

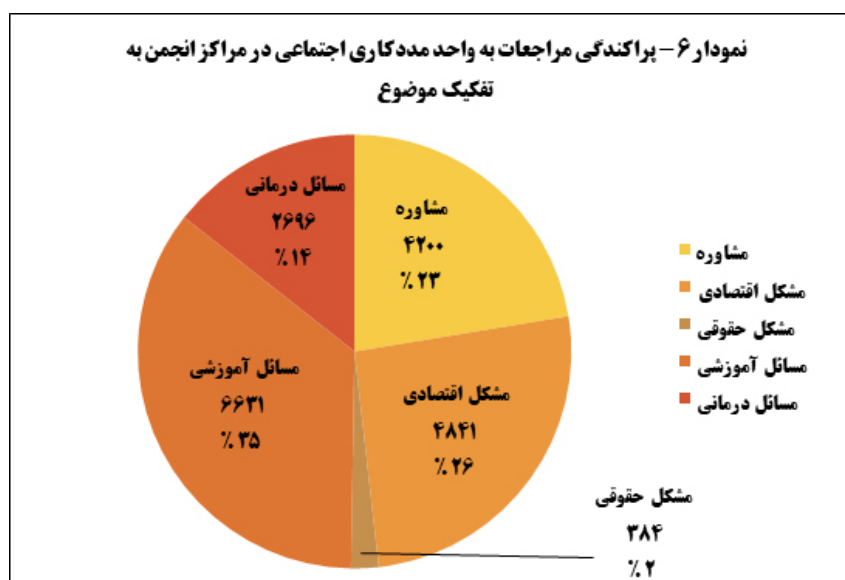
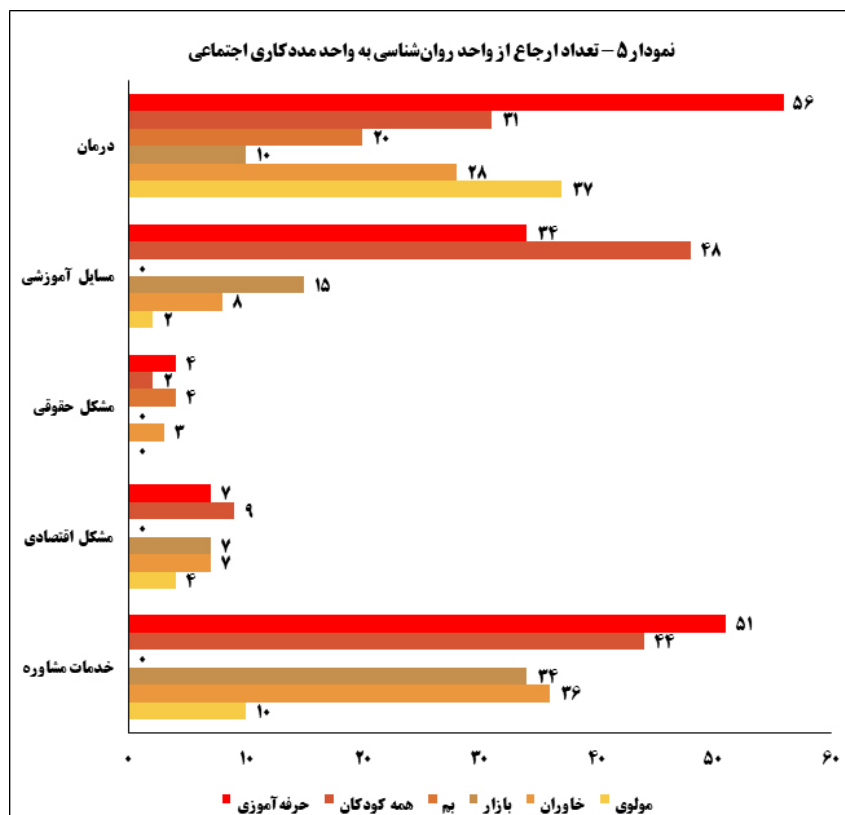
بیشترین فراوانی در ارجاع را دارد که با توجه به جمعیت تحت پوشش علت این فراوانی بالا را باید با مسایلی مانند عدم همکاری خانواده و تازه وارد بودن آنان به آموزش تبیین کرد.



مراجعات جدید مربوط به متقاضیان پیوستن به جمع گروه هدف انجمن است. مشکلات مدارس در پذیرش کودکان به ویژه اتباع و همین‌طور عدم انطباق سن و پایه باعث می‌شود خانواده برای دریافت خدمات آموزشی به انجمن مراجعه کنند که طبیعتاً ظرفیت‌های انجمن پاسخ‌گوی خیل متقاضیان نیست. سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ اما مشکلات بیشتری پیش روی ثبت نام دانش آموزان در مدارس بود. اخذ کد یکتا از طریق سامانه‌های آنلاین و هزینه‌های بالای ثبت نام، کار ورود به مدارس را سخت‌تر کرده بود و انجمن با تقاضای بیشتری در این حوزه مواجه بوده است. با وجود تنگناهای موجود انجمن تلاش کرده است بخشی از این کودکان را پذیرش کند. مرکز همه کودکان، مولوی و خاوران به ترتیب بیشترین مراجعه جهت پذیرش را داشته‌اند.

نمودار صفحه بعد تعامل بین بخش مددکاری اجتماعی و بخش روان‌شناسی از نقاط قوت فرایندهای انجمن است. در ارزیابی‌ها و مداخلات روان‌شناختی، چنانچه اعضای تیم نیاز به مداخلات مددکار را احساس کنند مورد را به آن واحد ارجاع می‌دهند. نمودار(۵) نشان می‌دهد که بخشی از این ارجاعات برای پیگیری موارد درمان است و بخشی مربوط به مشاوره‌های تخصصی مددکاری. سایر حوزه‌ها معمولاً از سایر کانال‌ها انجام می‌شود. مرکز بازار در نیمه سال تعطیل و دانش آموزان آن به سایر مراکز منتقل شدند و فراوانی‌های پایین در این بخش ناشی از این جابجایی است.



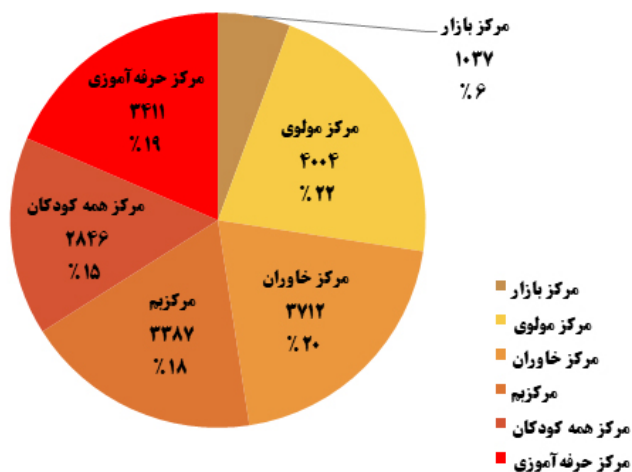


همانطور که قبلاً ذکر شد مشکلات اقتصادی، آموزش و مشاوره‌های تخصصی فراوانی دارند و مسایل درمانی و حقوقی در رتبه‌های بعدی هستند البته با فاصله زیاد.

نمودار بعد نشان می‌دهد که مراکز مولوی، خاوران و بیم پرکارترین مراکز انجمن هستند. مرکز راه آهن با وجود این که تعداد کمتری دانش آموز دارد اما فعالیت بخش مددکاری قابل توجه بوده است.

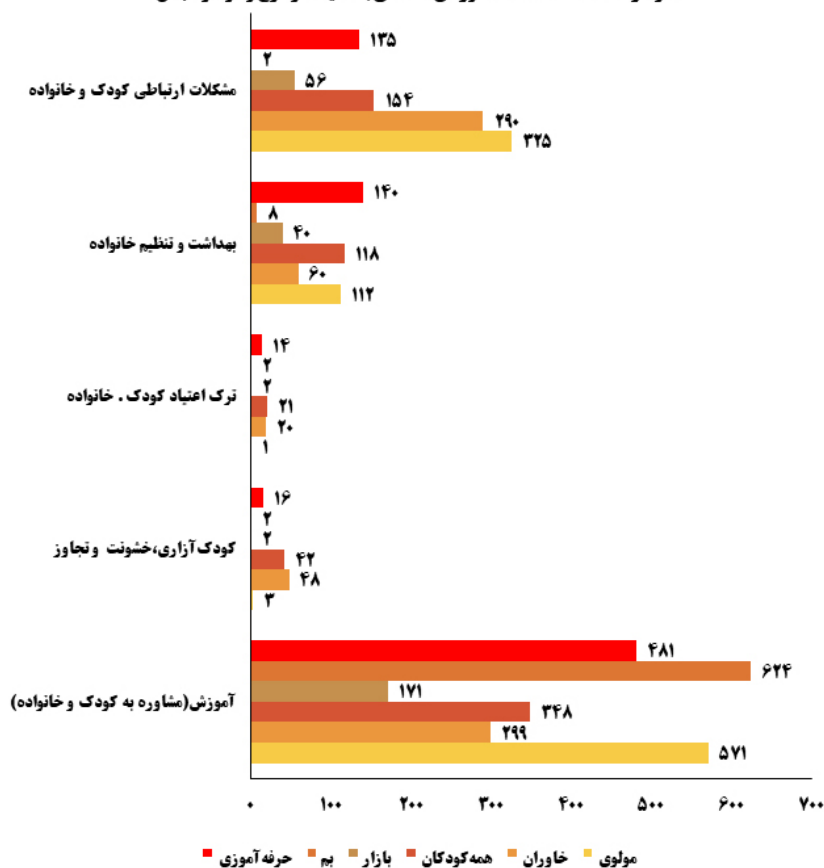


نمودار ۷- پراکندگی مراجعات به واحد مددکاری اجتماعی به تفکیک مراکز



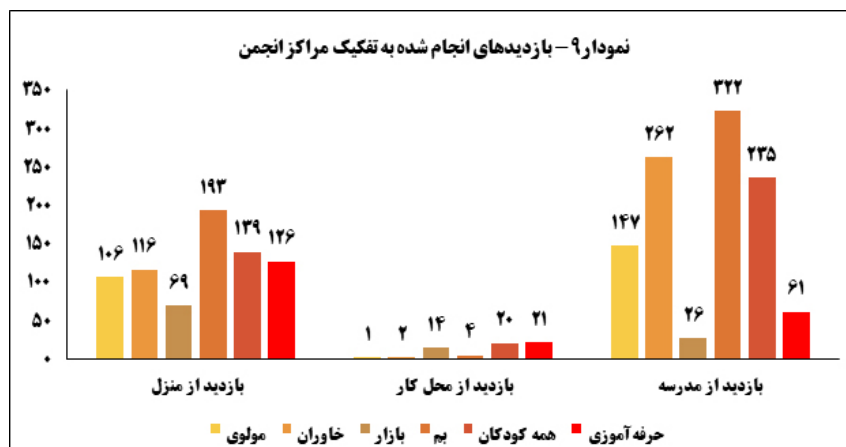
۴۳

نمودار ۸- تعداد خدمات مشاوره‌ای تخصصی به تفکیک موضوع و مراکز انجمن

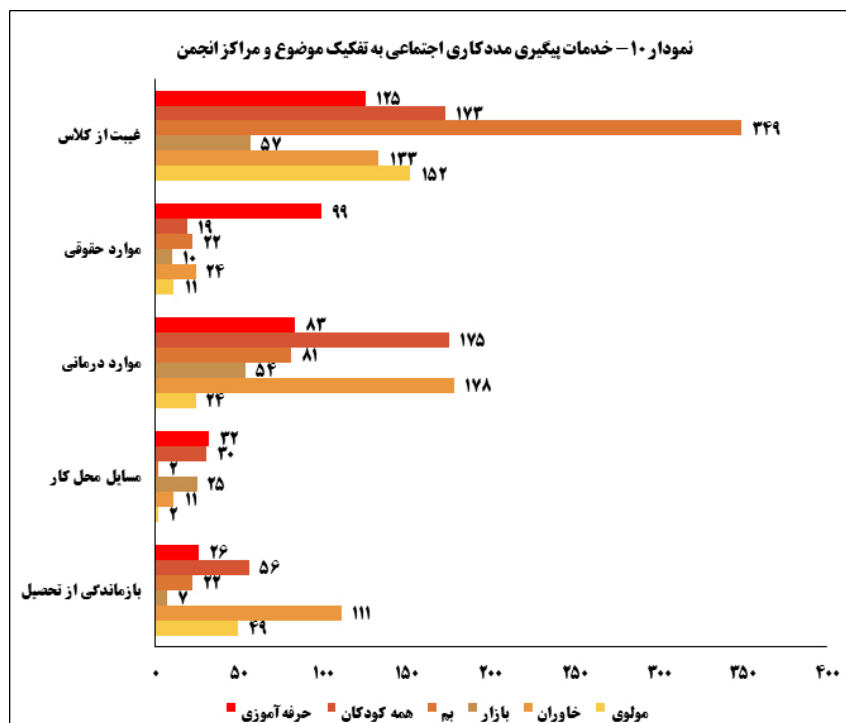


در مشاوره‌های تخصصی بیشترین فعالیت‌ها در آموزش و مشاوره به کودک و خانواده بوده است. مشکلات ارتباطی کودکان و تمرکز بر آن در رتبه بعدی قرار دارد.

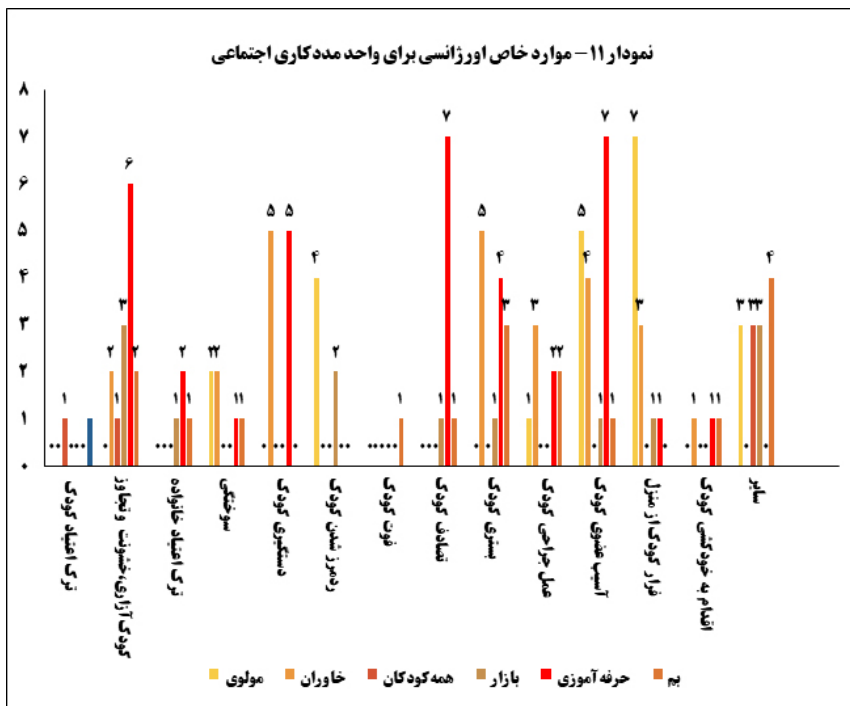




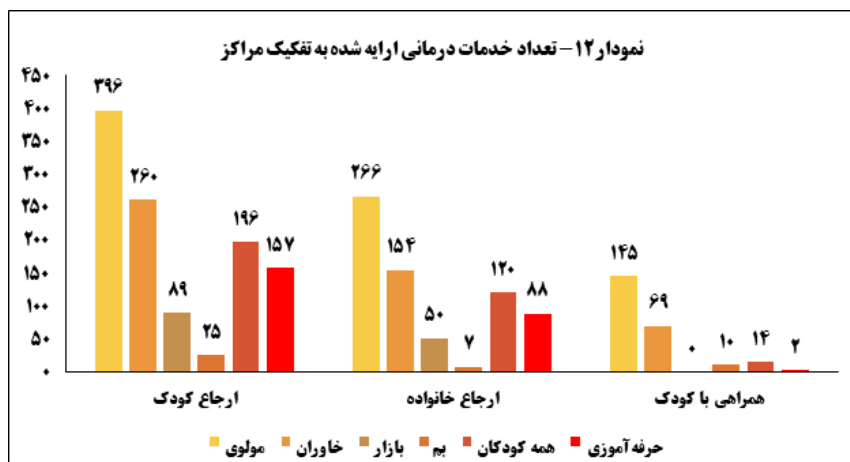
در این دوره زمانی یک ساله، عمده بازدیدهای انجام شده به منظور پایش وضعیت کودک در مدرسه و خانواده بوده است. به ویژه در مورد کودکان تحت پوشش طرح حمایت تحصیلی بازدیدها با نظم و فراوانی بیشتری انجام می‌شود. بازدید از محل کار از برنامه‌های منظم نیست و برحسب مورد و نیاز انجام می‌شود. بازدیدها از پردس‌ترین فعالیت‌های گروه مددکاری است. پراکندگی جغرافیایی مدارس و منازل، فقدان وسیله نقلیه در اختیار، نبودن همراه در بازدیدها از مشکلات این فرایند است. مرکز ب‌م با وجود محدودیت منابع انسانی بازدیدهای بیشتری داشته است.



پس از پذیرش کودک و شروع مداخلات، رصد وضعیت و پیگیری روند بهبود ضرورت دارد. نمودار (۱۰) نشان می‌دهد که وقت زیادی مصروف پیگیری غیبت‌ها و مسائل درمانی بوده است. غیبت‌ها در ب‌م از موارد فراوانی است که بیشتر ناشی از ناکارآمد بودن خانواده است.



نمودار (۱۱) مربوط به موارد اورژانسی و بحران‌هاست. گرچه هر یک از این موارد هم ناراحت کننده است و هم بسیار وقت‌گیر و پرهزینه اما به نسبت جمعیت پرخطری که تحت حمایت داریم فراوانی زیادی ندارند. محله‌های نا امن، فقدان مهارت‌های اجتماعی و فردی، ناکارآمدی و نظارت نامناسب خانواده، فقدان مهارت‌های فرزندپروری و ارتباطی خانواده بیشتر کودکان را در معرض مخاطرات قرار می‌دهد.



شرایط زیستی گروه هدف و وضعیت اقتصادی اجتماعی آنان، سطح بهداشت پایین‌تر از استانداردها، محرومیت محلی، تراکم جمعیت و الزام به کار در شرایط سخت منجر به افزایش نرخ بیماری‌های جمعیت و نیاز به خدمات درمانی می‌شود و این درحالی است که فقدان دسترسی به خدمات بیمه‌ای و گران بودن درمان برای این گروه، سلامت را به موضوعی غیرقابل دستیابی تبدیل کرده است. نظر به این که سلامت و بقا از اصول بنیادین حقوق کودک است و تعلیم و تربیت در گرو سلامت جسمی و روانی است، ارائه خدمات ارزیابی، تشخیص و درمان به هنگام از گام‌های اولیه و پیش شرط سایر مداخلات است. به همین دلیل و با توجه به تخصصی بودن این حوزه، تمرکز انجمن در دو سال گذشته برون سپاری خدمات سلامت و استفاده از ظرفیت‌های محلی موجود بوده است. طی سال ۱۴۰۲ بخش عمده‌ای از ارجاعات انجمن بر دوش درمانگاه خیریه انصارالحسین (ع) بوده است و خدمات تشخیصی و درمان‌های سرپایی عمدتاً توسط این موسسه انجام شده است.



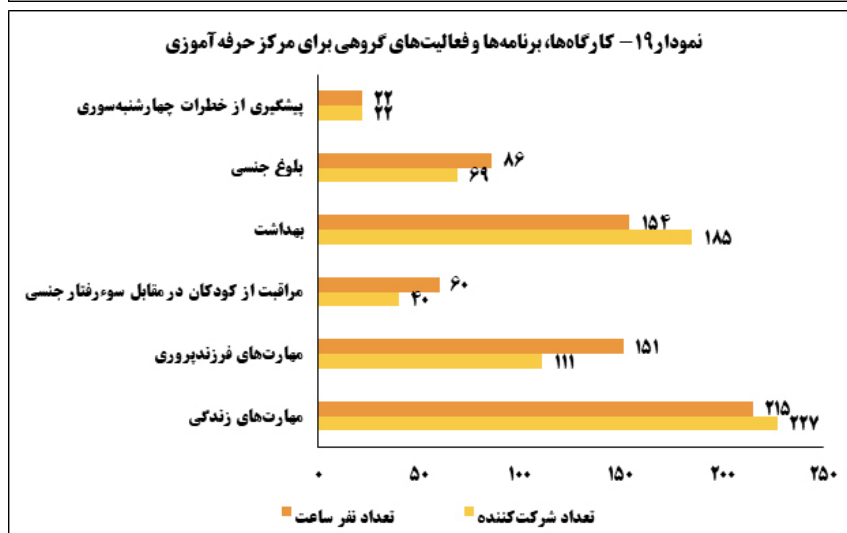
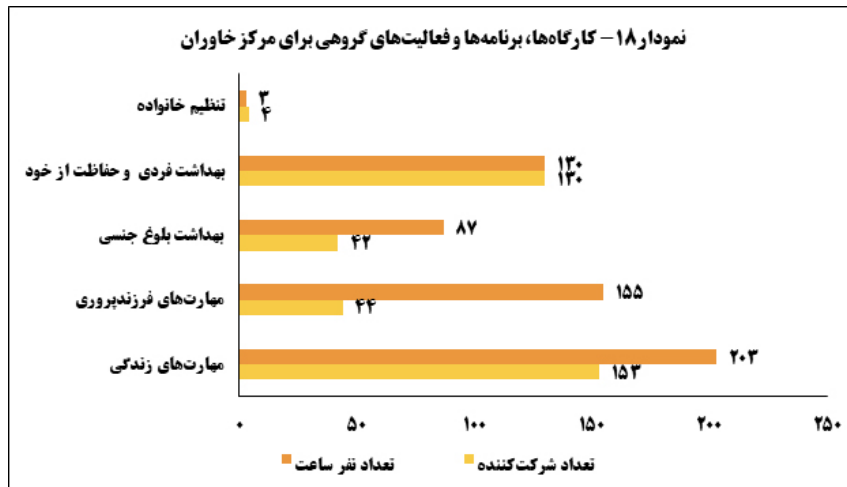
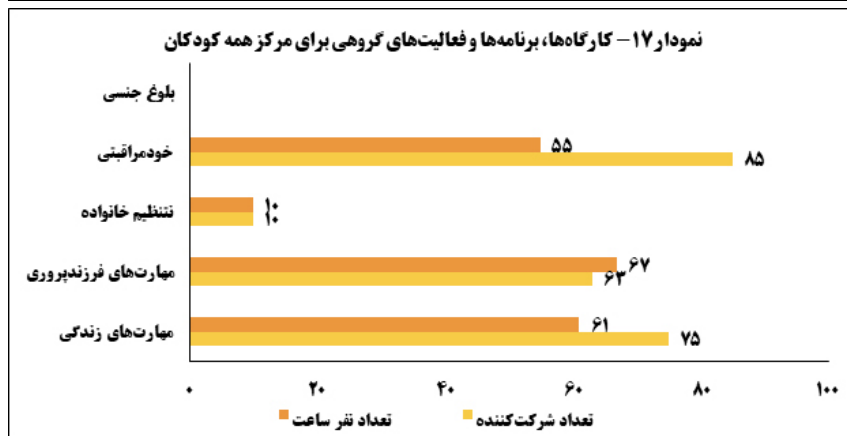
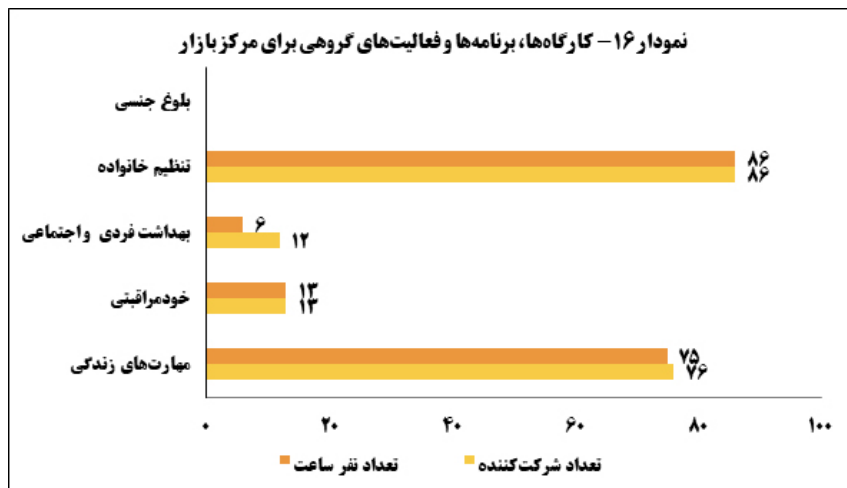
نمودار ۱۴- کارگاه‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های گروهی برای مرکز مولوی

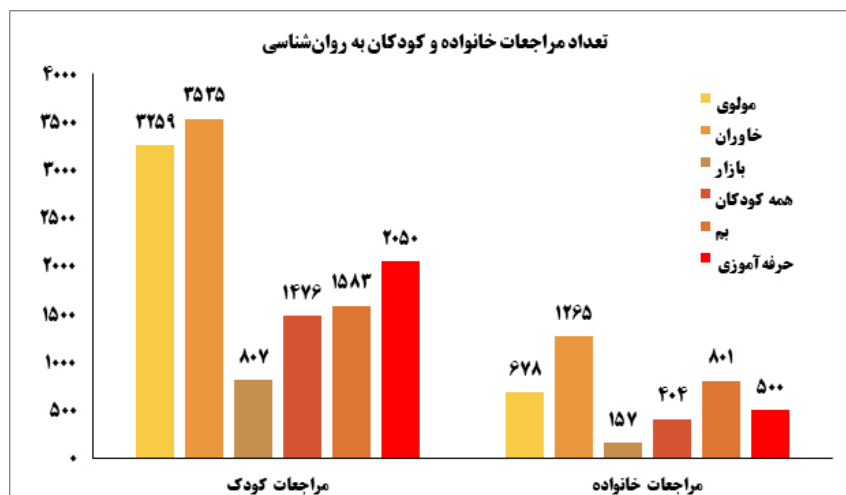
فعالیت	تعداد نفر ساعت (بارانجی)	تعداد شرکت‌کننده (زرد)
بلوغ جنسی	۱۰۸	۶۰
کنترل خشم کودک	۰	۰
بهداشت فردی	۰	۰
مراقبت از کودکان در مقابل سوء رفتار جنسی	۳۳	۲۸
مهارت‌های فرزندپروری	۱۰۰	۸۶
مهارت‌های زندگی	۱۴۵	۸۵

نمودار ۱۵- کارگاه‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های گروهی برای مرکز بیم

فعالیت	تعداد شرکت‌کننده	تعداد نفر ساعت
بهداشت بلوغ جنسی	۲	۲
مهارت‌های فرزندپروری	۱۹۸	۱۹۸
مهارت‌های زندگی	۳۵	۳۵



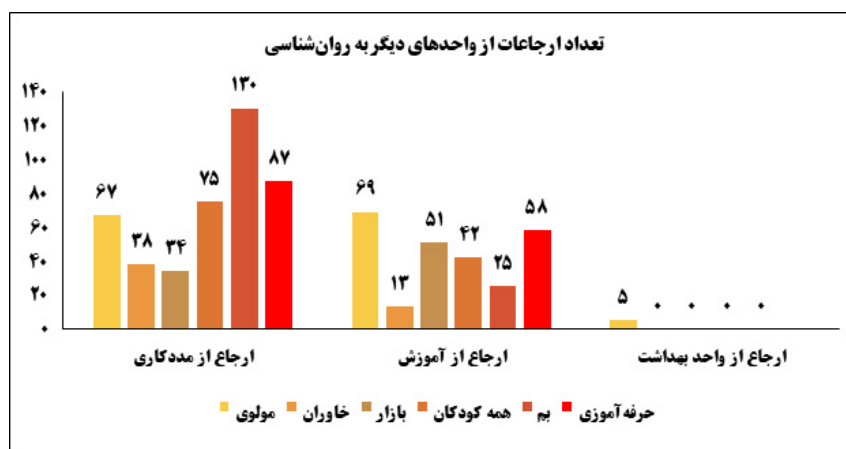




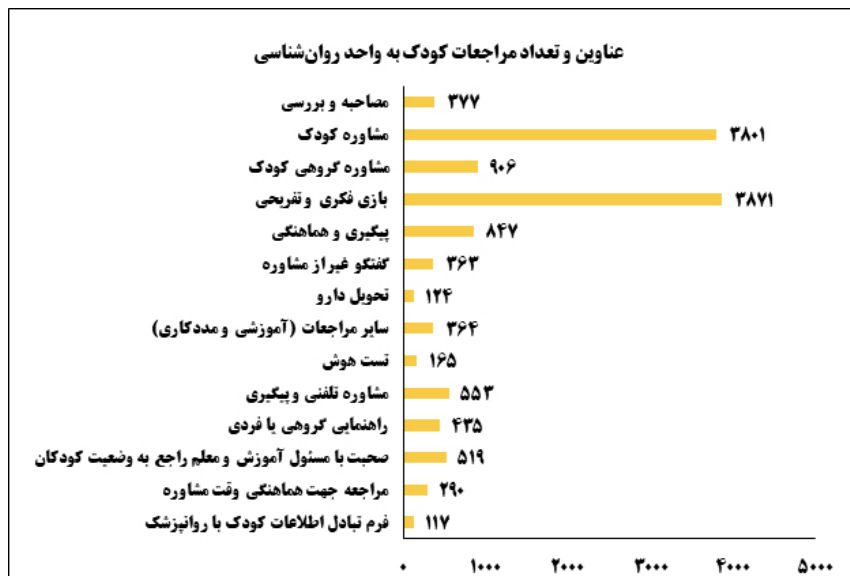
همه کودکان تحت حمایت در انجمن باید یک پرونده روان‌شناسی داشته باشند. هدف از این کار ارزیابی وضعیت سلامت روان کودک، شناسایی ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها، تشخیص اختلالات روانی محتمل، برنامه‌ریزی آموزشی، طراحی برنامه درمان و پایش مسیر پیشرفت است. فعالیت این بخش با یک ارزیابی سریع شروع می‌شود و در صورت نیاز ارزیابی‌های تکمیلی و جامع انجام و برنامه‌های مناسب برای هر فرد تنظیم، اجرا و پیگیری می‌شود. در بسیاری از موارد لازم است خانواده نیز از این خدمات بهره‌مند شود. تفاوت در تعداد مراجعه کنندگان در مراکز اغلب ناشی از تفاوت در تعداد و ترکیب جمعیتی است به استثنای مرکز بازار که از نیمه سال تعطیل و کودکان به دیگر مراکز منتقل شدند.



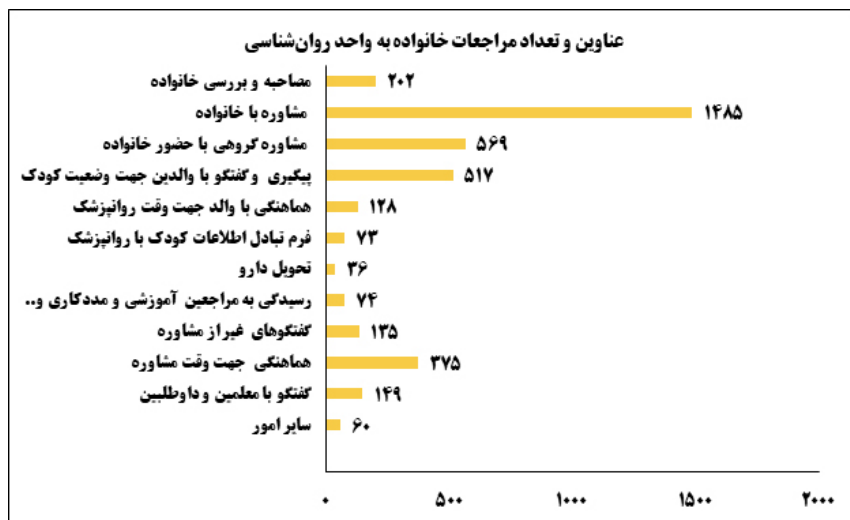
روزنامه، روز جهانی مبارزه با کار کودک
۱۴۰۳



بخشی از مراجعات به واحد روان‌شناسی مربوط به ارجاع از سایر بخش‌ها است. مددکاران اجتماعی و کارشناسان آموزش چنانچه شاهد مشکلات رفتاری، خلقی، یادگیری و امثال آن در کودک یا خانواده باشند مورد را به واحد روان‌شناسی ارجاع می‌دهند تا ارزیابی و مداخلات تخصصی صورت پذیرد. مرکز بیم بیشترین ارجاع از واحد مددکاری را داشته است که با توجه به وضعیت کودکان و خانواده‌ها در بیم امری پذیرفته است.

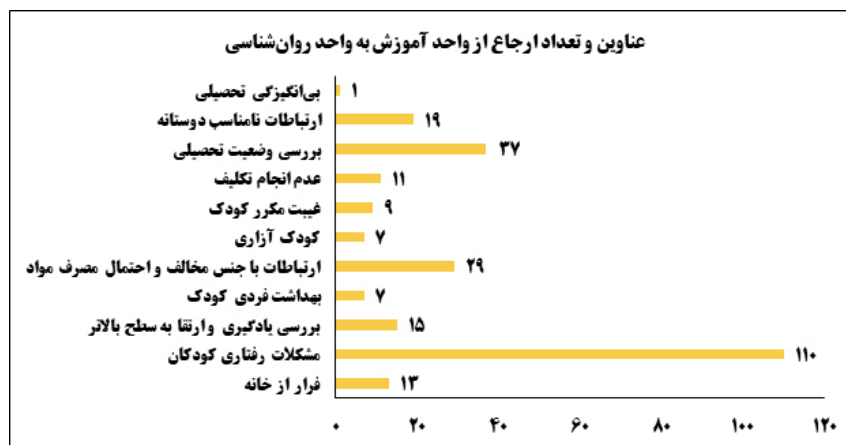


تعداد مصاحبه‌های بالینی و ارزیابی از تعداد کودکان تحت حمایت کمتر است. دلیل آن است که اغلب کودکان در سال‌های قبل مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند و در ادامه این تعداد مربوط به موارد جدید و یا موارد خاص و حادی است که نیاز جدیدی برای‌شان مطرح است. مداخلات بعدی بیشتر شامل مشاوره و بازی با هدف بهبود وضعیت روانی کودک است. از نکات قابل توجه در این نمودار تعداد موارد تحويل دارو است که معمولاً در حوزه خدمات روان‌شناسی نمی‌گنجد اما برای جمعیت هدف ما که برخی خانواده‌ها مسئولیت‌پذیر یا آگاه نیستند این زحمت را بخش روان‌شناسی بر عهده گرفته است که دارو درمانی کودکان با دقت و به درستی انجام شود. مسئله دیگر در این نمودار مربوط به تعامل روان‌شناسی و آموزش برای رفع مشکلات یادگیری و آموزشی کودکان است. در مواردی که لازم است آموزش با رعایت نکاتی خاص و به دلیل ویژگی‌های روان‌شناختی کودک طراحی شود این تعامل ضروری و کارساز است.

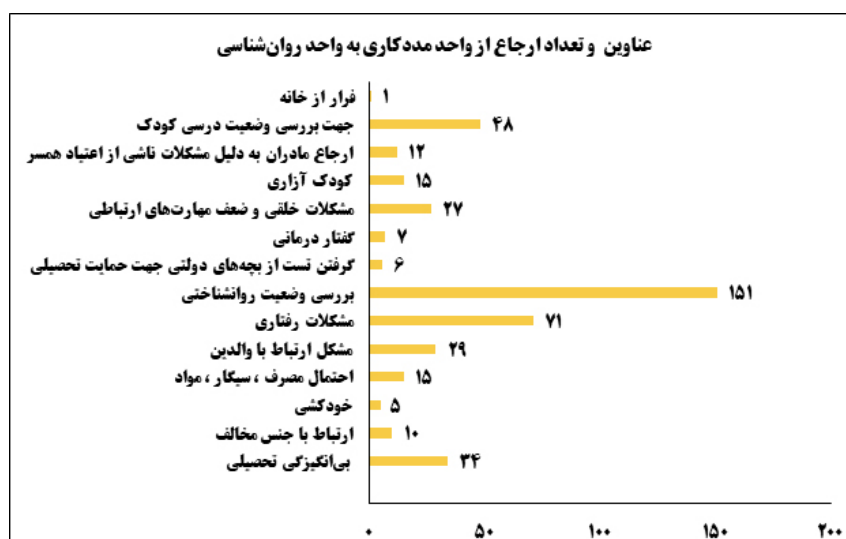


با توجه به وضعیت خانواده و مشکلات جدی ساختاری و فرهنگی خانواده، ارائه خدمات مشاوره و روان‌شناسی به آنان اجتناب‌ناپذیر است. بیشترین خدمات به خانواده‌ها مربوط به مشاوره فردی و گروهی با اعضا یا کل خانواده است که عموماً متمرکز بر روابط درون خانوادگی و مشکلات مربوط به فرزندپروری است.

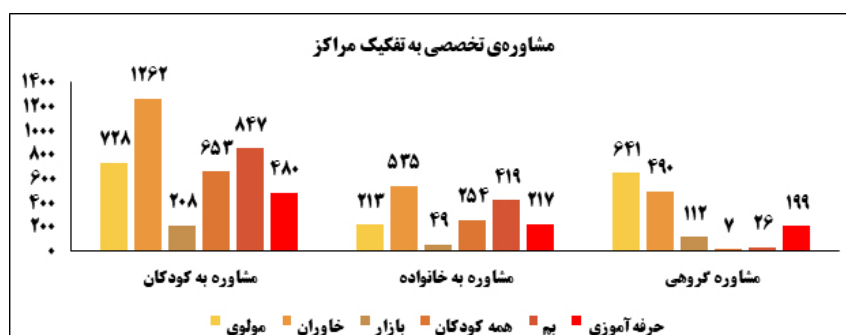




ارجاعاتی که از سمت آموزش وجود دارد بیشتر مربوط به مشکلات رفتاری کودکان در محیط آموزشی است.

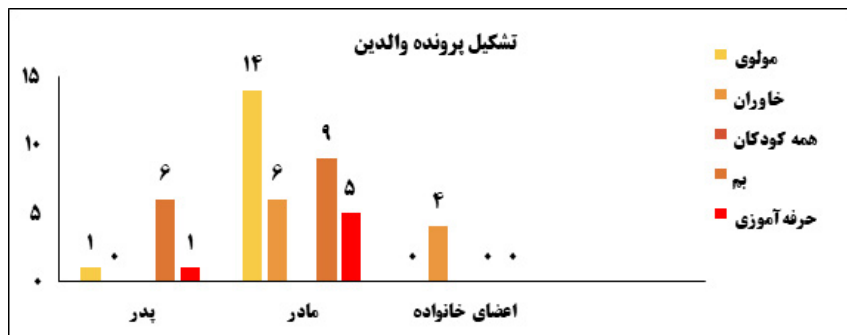


کودکانی که از واحد مددکاری به بخش روان‌شناسی ارجاع شده‌اند بیشتر مورد ارزیابی وضعیت قرار گرفته‌اند. باز هم مشکلات رفتاری و مشکلات خلقی فراوانی بیشتری دارند.

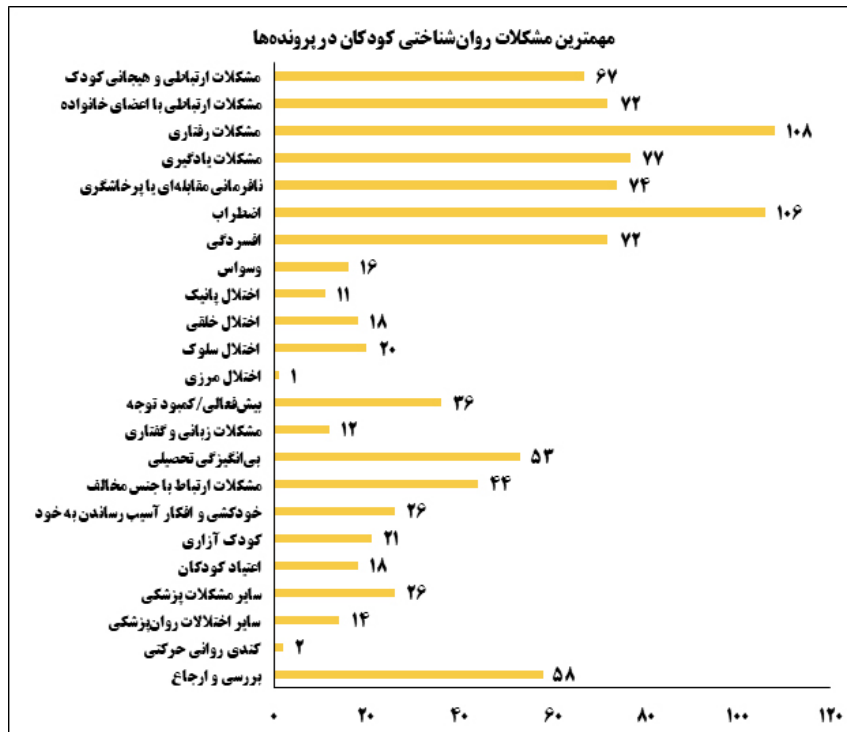


بازهم فراوانی روان‌شناختی در مراکز خاوران و بیم فراوانی بیشتری دارد و در مشاوره گروهی فعالیت مرکز مولوی بیشتر بوده است.





تشکیل پرونده به نام اعضای خانواده صرفاً زمانی انجام می‌شود که مشکلی جدی و مزمن وجود داشته باشد. باز هم مرکز مولوی و مرکز بیم در این زمینه فعالیت بیشتری داشته‌اند.

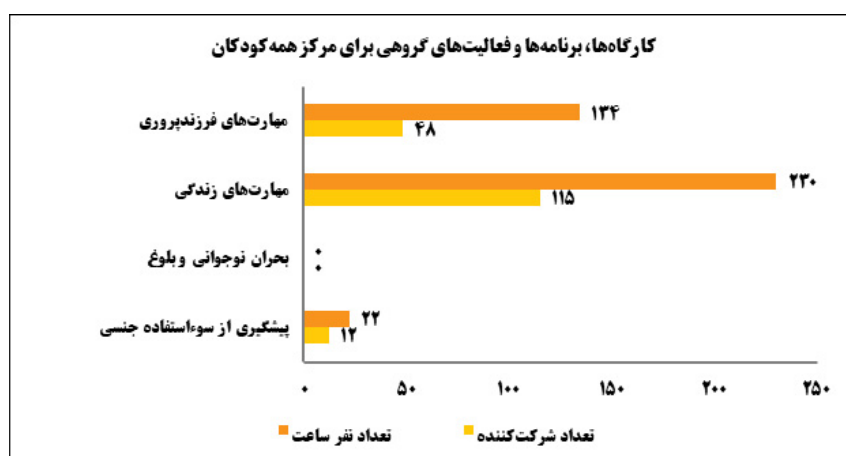
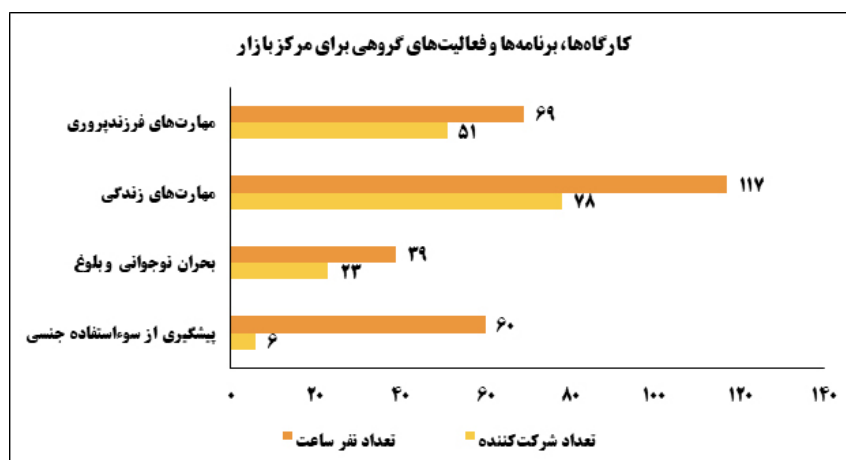
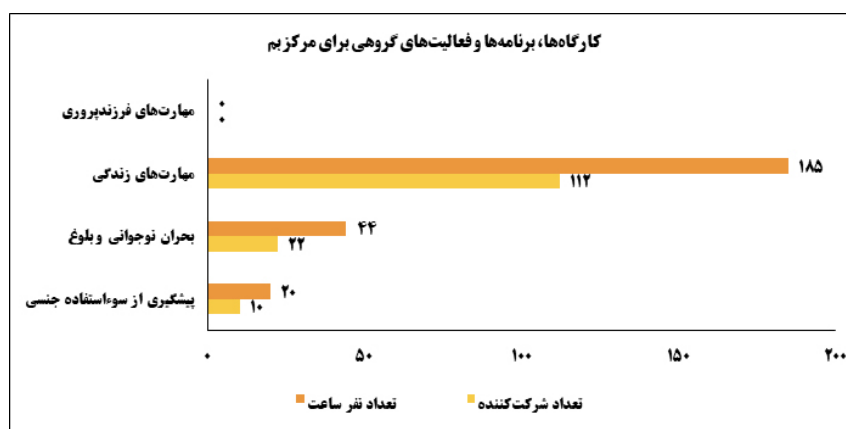
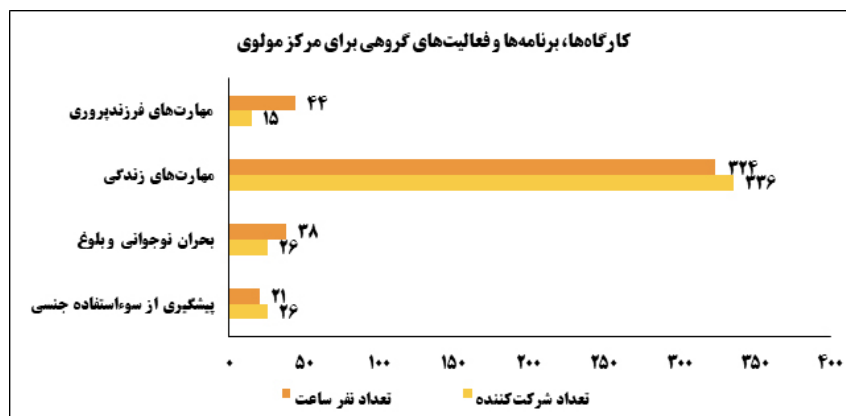


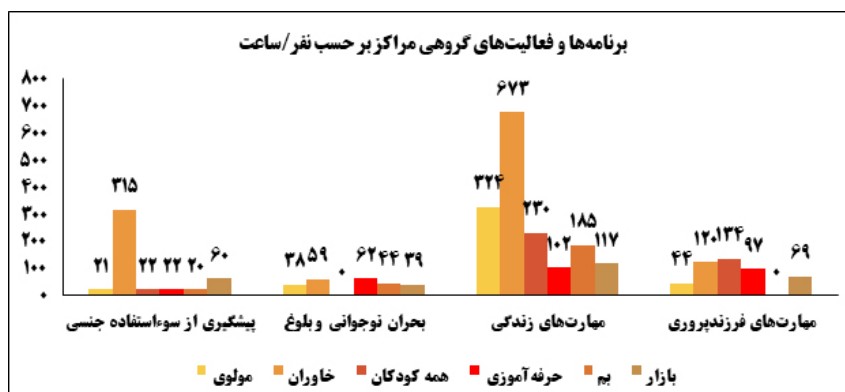
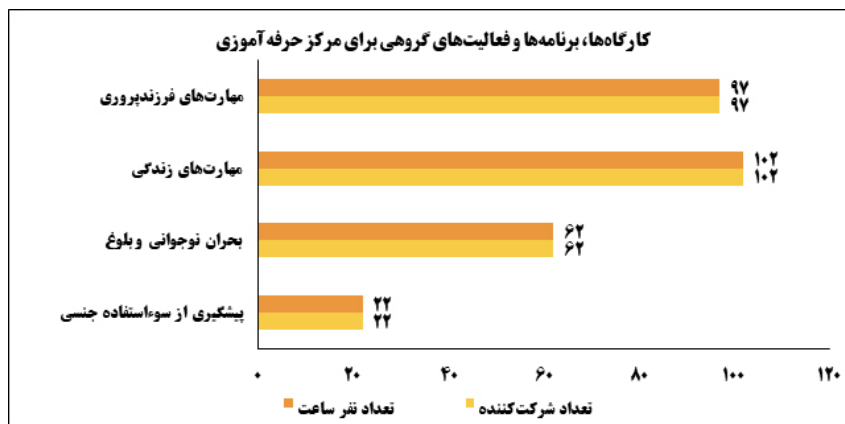
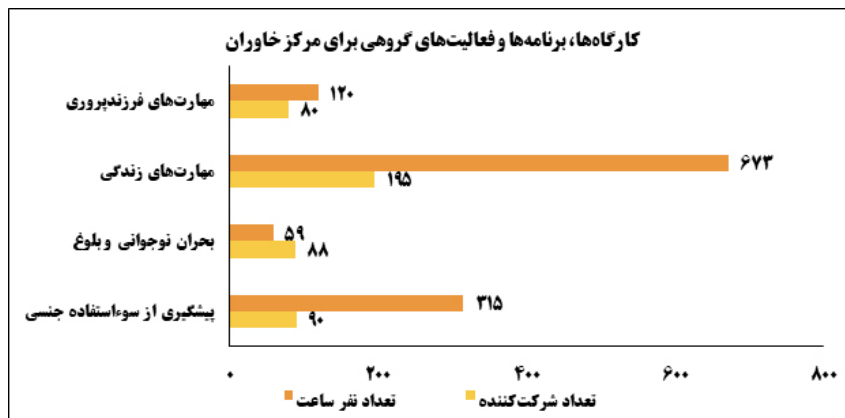
نمودار بالا از مهم‌ترین نمودارهای این فصل است که توزیع فراوانی مشکلات حوزه سلامت روان کودکان را ترسیم می‌کند. مشکلات خلقی، اضطراب، اختلالات یادگیری، نافرمانی مقابله‌ای و مشکلات ارتباطی فراوانی بیشتری دارند. خودکشی و افکار آسیب و اعتیاد گرچه فراوانی کمتری دارند اما نسبت به جمعیت نرمال نرخ بالایی نشان داده می‌شود و از جدی‌ترین مشکلات انجمن تلقی می‌شوند.



نمودار بالا نشان می‌دهد که خانواده‌هایی که برای‌شان تشکیل پرونده شده است با چه مشکلاتی مواجه هستند. اختلالات خلقی فراوانی بیشتری دارد و اختلالات اضطرابی و تعارضات خانوادگی در رتبه‌های بعدی هستند.

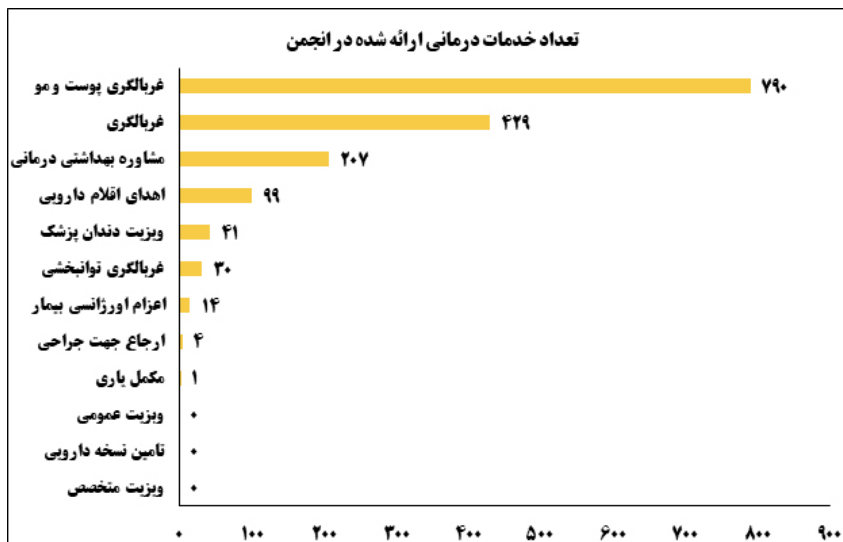






دوره‌های مهارت‌های زندگی در مراکز با فراوانی بیشتری برگزار شده است و در مرکز خاوران بیشترین فراوانی را دارد. بلوغ و پیشگیری از سوءاستفاده جنسی نیز در خاوران بیشتر بوده است. این تفاوت ناشی از نیازهای ویژه مرکز خاوران است که جمعیت بیشتری از نوجوانان را دارد.



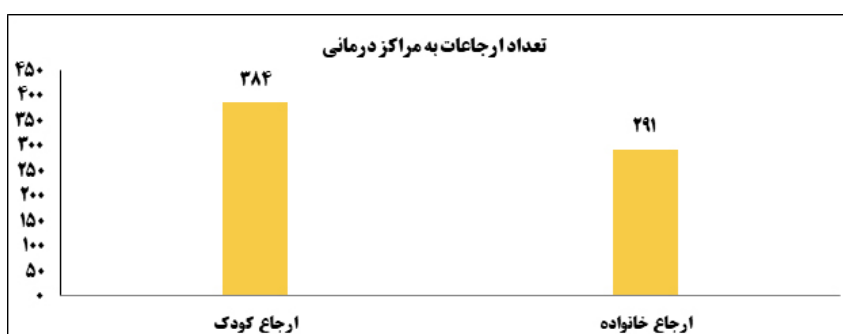


این نمودار نشان دهنده خدمات بهداشتی ارائه شده می باشد که هر خدمت دارای اهمیت ویژه است .

غربالگری پوست و مو به منظور ارزیابی کودکان برای تشخیص اولیه و سطحی بیماری های پوستی (خشکی شدید پوست ، چربی پوست ، اگزما پوستی و...) و بیماری های مو (شپش ریزش مو ، بررسی پوست سر و...) انجام می شود و حسب ضرورت بیشترین فراوانی را دارد غربالگری عمومی توسط پزشک و تیم برای ارزیابی وضعیت سلامت فیزیکی و سنجش های اولیه جهت احراز سلامتی کودکان انجام می شود.

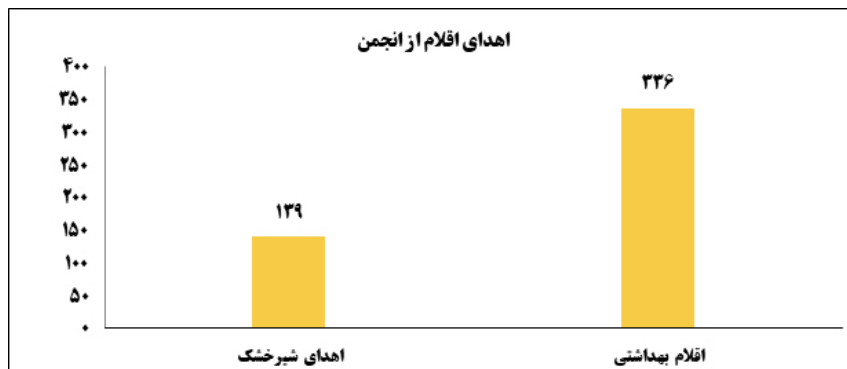
غربالگری توانبخشی توسط گروه های توانبخشی برای ارزیابی وضعیت اسکلتی و حرکتی کودکان انجام می شود.

اهدای اقلام دارویی در حال حاضر به داروهای درمان شپش محدود شده است. اعزام اورژانسی در مواردی است که کودک بیمار با فوریت درمان به مراکز تخصصی ارجاع می شود. منظور از مکمل یاری که به تشخیص پزشک انجام می شود توزیع داروهای ویتامین و عمدتاً ویتامین D بر اساس پروتکل کشوری است.

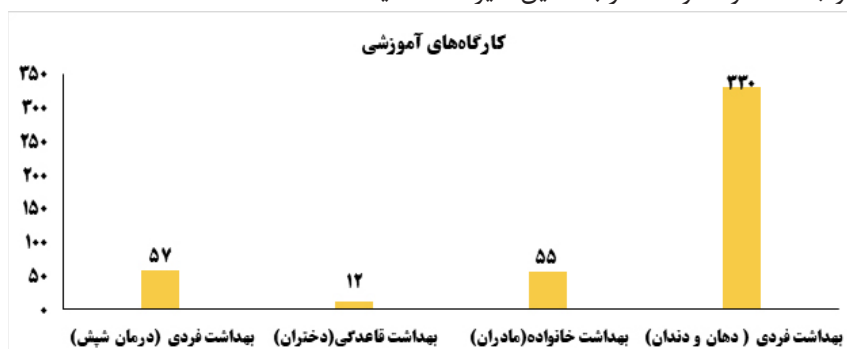


تلاش انجمن بر آن بوده است که خدمات حوزه سلامت صرفاً متمرکز بر غربالگری، آموزش بهداشت و پیشگیری باشد و نیازهای درمانی کودکان و خانواده ها با استفاده از ظرفیت های محلی تأمین شود. مرکز اصلی ارجاع برای انجمن درمانگاه خیریه انصار الحسین (ع) است و اقدامات تشخیصی پیشرفته و بستری به بیمارستان ها ارجاع می شوند.

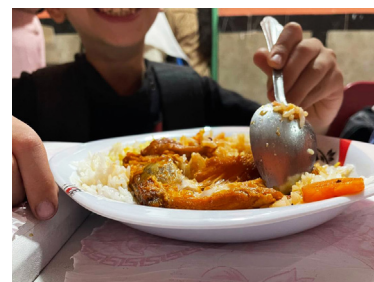
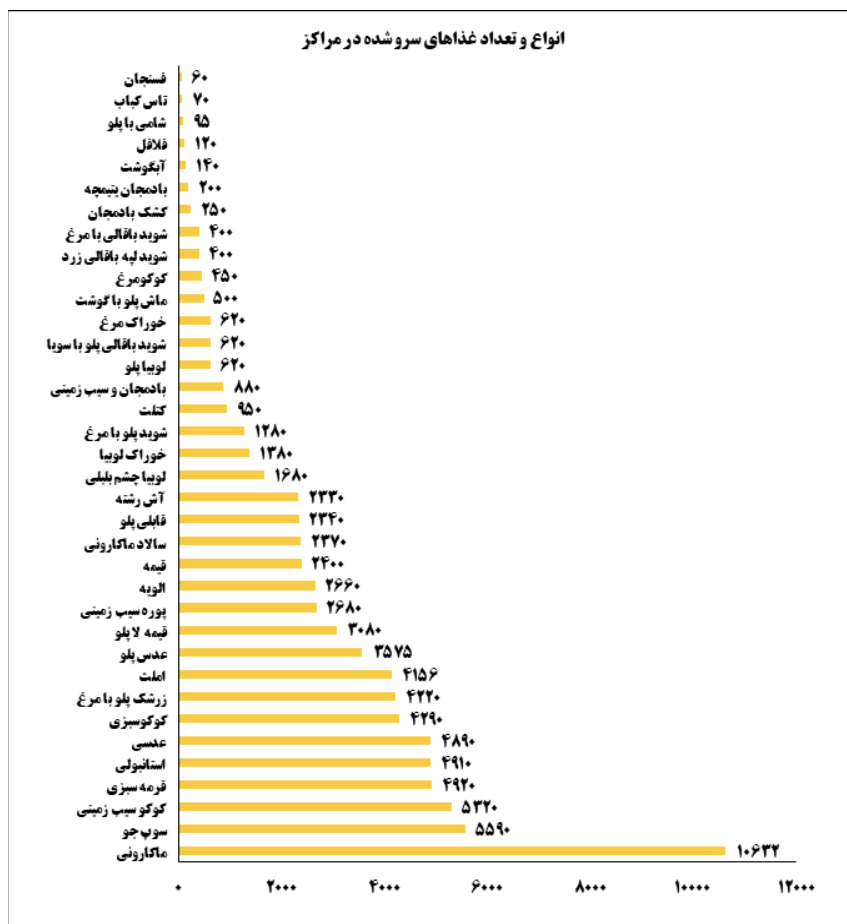




ارتقا سطح بهداشت و رفتارهای بهداشتی با آموزش و توزیع اقلام مورد نیاز انجام می‌شود. منظور از اقلام بهداشتی مواردی مانند مسواک و خمیر دندان، پد بهداشتی برای دختران در بدو بلوغ و شوینده‌ها است. توزیع شیر خشک به صورت محدود و صرفاً با تشخیص متخصص اطفال و در مواردی انجام می‌شود که رشد نوزاد به دلیل فقر غذایی با اختلال مواجه است و خانواده قادر به تامین شیر خشک نیست.



با توجه به مشکلاتی که در خانواده مشاهده می‌شود و سطح پایین بهداشت فردی، بخشی از فعالیت مرکز در راستای آموزش بهداشت است. بهداشت پوست و مو و بهداشت دهان و دندان عمده‌ترین مشکلات کودکان است.



سوء تغذیه در کودکان تحت حمایت به وفور دیده می‌شود. بخشی از این مسئله ناشی از فقر اقتصادی است و بخشی نیز به بی‌توجهی و ناآگاهی خانواده و الگوهای غلط تغذیه‌ای کودکان مرتبط است. با توجه به اثرات منفی سوء تغذیه بر رشد و عملکرد تحصیلی کودکان انجمن تلاش می‌کند در جبران این نقیصه حداقل یک وعده غذای مناسب در روز برای کودکان تدارک ببیند. این مهم با یاری خیرینی انجام می‌شود که به‌صورت پایدار مواد اولیه لازم را تهیه می‌کنند. در این برنامه سعی می‌شود عادات غذایی کودکان نیز اصلاح شود. با این وجود، علی‌رغم نیاز کودکان به مواد پروتئینی، گرانی و تورم روزافزون گوشت و مرغ این فرصت را محدود می‌سازد. لازم به ذکر است که میان وعده‌ها و صبحانه در این نمودار نیامده است.

گزارش عملکرد اجرایی آموزش

انجمن حمایت از کودکان کار در حوزه آموزش در سال ۱۴۰۲ همانند سالهای پیشین با چالش‌های متفاوتی مواجه شد. از جمله این چالش‌ها تغییر شرایط ثبت‌نام در مدارس دولتی نسبت به سال‌های قبل بود. به این صورت که ارائه کد یکتا به عنوان شرط اصلی ثبت نام کودکان اتباع در مدارس در نظر گرفته شد و از کسانی که فاقد برگه‌ی سرشماری بودند امکان ثبت‌نام در مدارس دولتی سلب می‌شد. در نتیجه با پیگیری‌های فراوان موفق شدیم برای کودکانی که برگه‌ی سرشماری ندارند کد یکتا دریافت کنیم.

در سال ۱۴۰۲ با وجود ادغام مرکز بازار با مراکز دیگر، تلاش شد در روند فعالیت‌های آموزشی خللی ایجاد نشود و کودکان مرکز بازار با انتقال به سایر مراکز همچنان از خدمات آموزشی انجمن بهره‌مند شوند.

برنامه با من بخوان طبق روال سال‌های پیش و برای چهارمین سال متوالی، برای کودکان مقطع پیش‌دبستانی، پایه اول، دوم، نهضت یک و نهضت دو اجرا شد با این تفاوت که با بهره‌گیری از تجربیات سه سال قبل برنامه‌ای منسجم‌تری برای سوادآموزی در نظر گرفته شد. همچنین پروژه‌ی سواد D؛ سوادآموزی از راه افزارهای دیجیتال (سخت‌افزارها و نرم‌افزارها)، همسو با طرح با من بخوان و بر اساس بسته‌های آموزش خلاق «فارسی‌آموز نخودی» و «الفبازوی با کاکاکلاغه» در آموزش سواد پایه همچنان در حال اجراست.

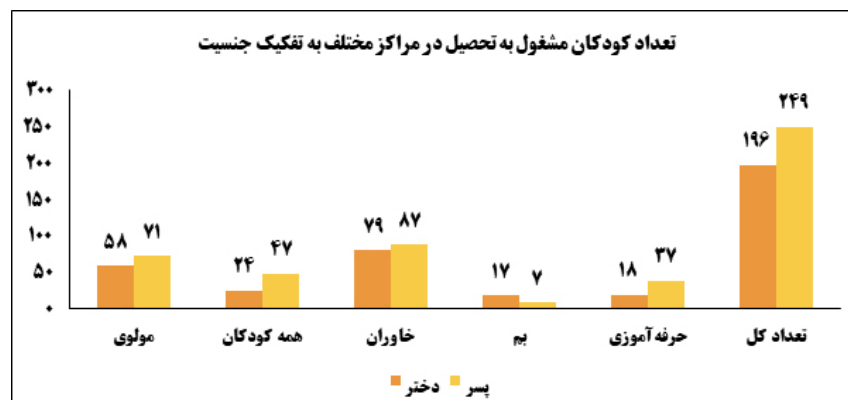
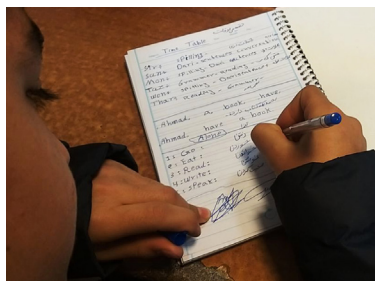
در پایه‌های بالاتر نیز کودکان تا پایه نهم در مراکز انجمن و از پایه اول تا پایه دوازدهم در مدارس دولتی تحت حمایت خدمات آموزشی انجمن قرار داشتند.

همچنین کودکان دارای اختلال یادگیری (کودکان مشغول به تحصیل در مراکز و مدارس دولتی) با تشخیص روانشناسان مراکز، طبق برنامه و زیر نظر مربیان اختلال یادگیری تحت آموزش قرار گرفتند.

در مرکز حرفه‌آموزی نیز کودکان بالای ۱۵ سال در سه رشته مکانیک موتور، خیاطی و کامپیوتر در حال کسب مهارت هستند.

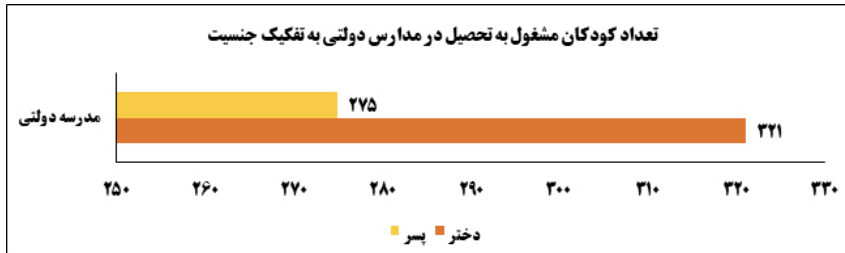
فعالیت‌های فوق‌برنامه نیز در قالب فعالیت‌های فرهنگی، هنری، کمک‌درسی، ورزشی و سرگرمی و... با حضور داوطلبان در ایام هفته و در پنجشنبه‌های فرهنگی اجرا شد.

انجمن در سال ۱۴۰۲ در مجموع از حضور ۴۲ آموزگار بهره برد که ۷ نفر از آنها اولین سالی بود که همکاری خود را با انجمن آغاز کردند. همچنین ۶ آموزگار داوطلب نیز در طول سال کودکان را همراهی کردند.

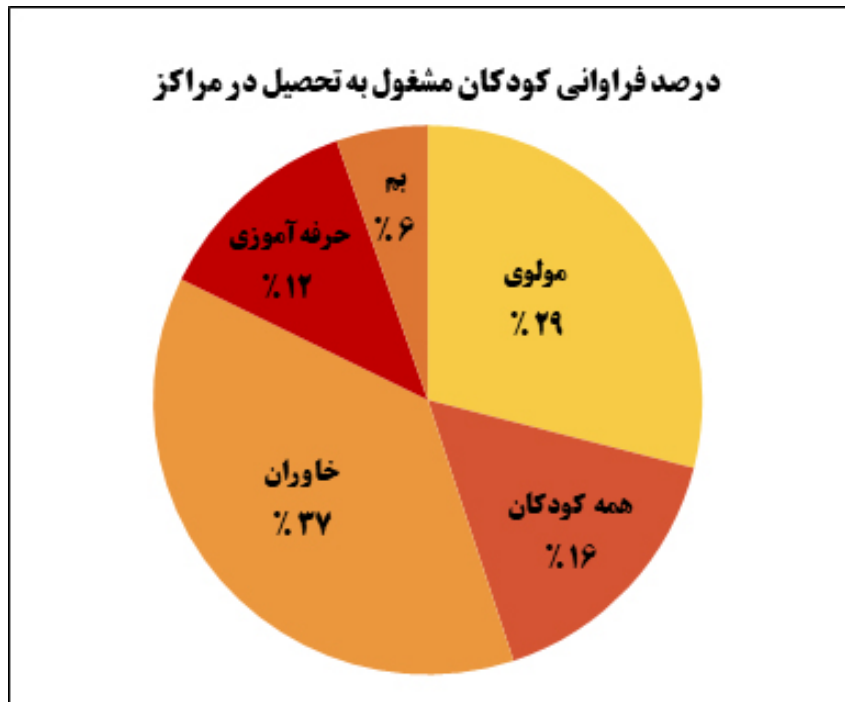


گزارش ❖

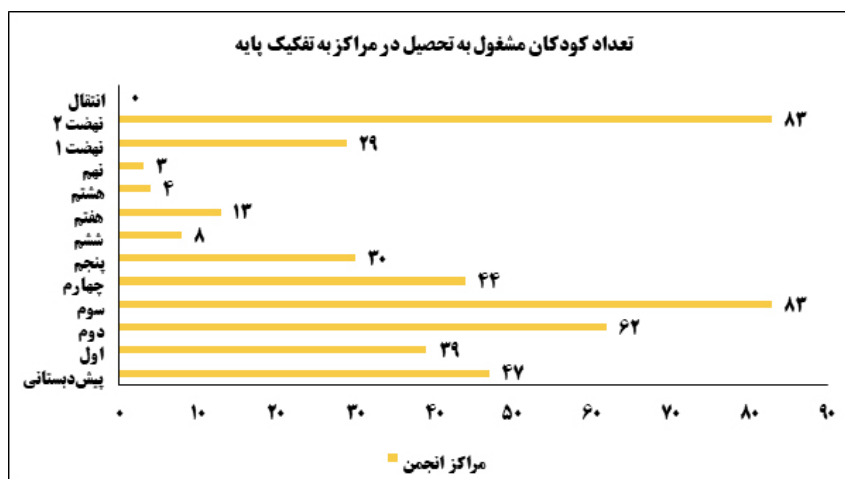
در مجموع ۴۴۵ کودک در سال ۱۴۰۲ تحت پوشش در همه مراکز انجمن مشغول به تحصیل بودند. همان‌طور که مشاهده می‌شود در همه مراکز به غیر از مرکز بیم تعداد پسران بیشتر از دختران است.



مطابق نمودار فوق در سال ۱۴۰۲ تعداد کودکان مشغول به تحصیل در مدارس دولتی ۵۹۶ نفر است.



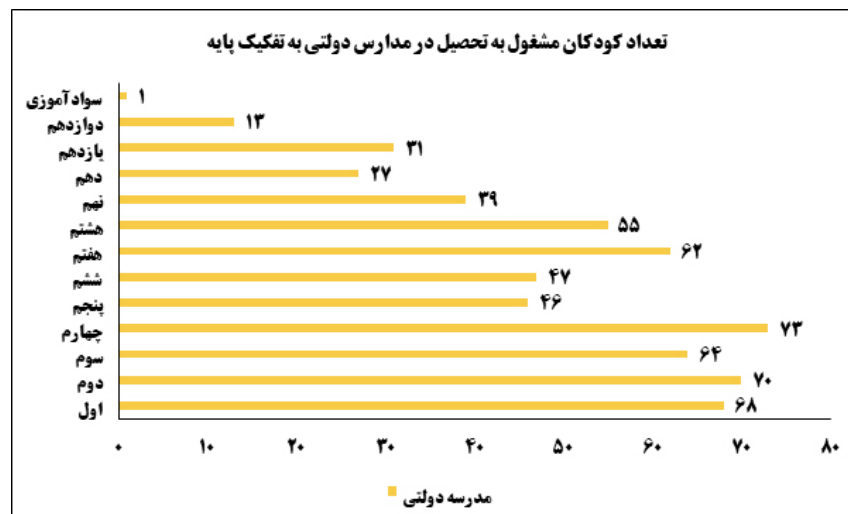
بنابر داده‌های نمودار فوق در سال ۱۴۰۲ مرکز خاوران دارای بیشترین تعداد دانش‌آموز بود



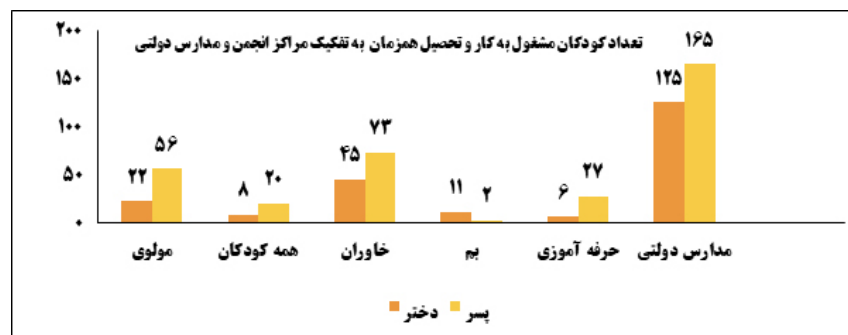
همان‌طور که در نمودار ملاحظه می‌شود در سال ۱۴۰۲ بیشترین تعداد کودکان در پایه سوم و نهضت دو مشغول به تحصیل بودند. علت این امر آن است که بخشی از جمعیت کودکان پایه دوم و نهضت یک سال قبل که در مجموع ۱۱۰ کودک بودند وارد پایه سوم در



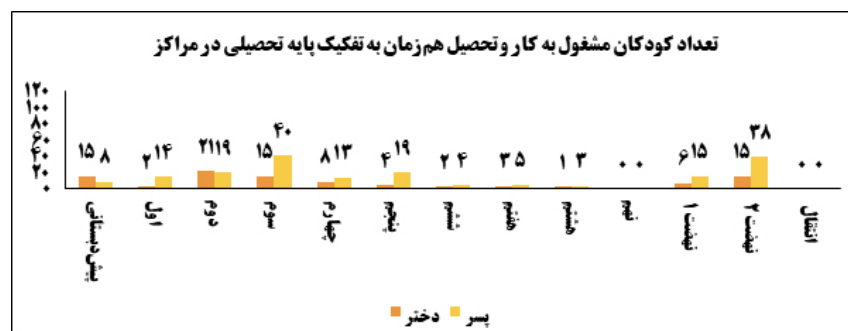
سال ۱۴۰۲ شده‌اند. همچنین تعداد زیادی از کودکان پایه نهضت یک سال قبل که ۱۳۵ نفر بودند، در سال ۱۴۰۲ وارد نهضت دو شده‌اند. کمترین تعداد هم مربوط به دوره متوسطه اول است که در این مقطع کودکان کمتر تمایل به تحصیل دارند.



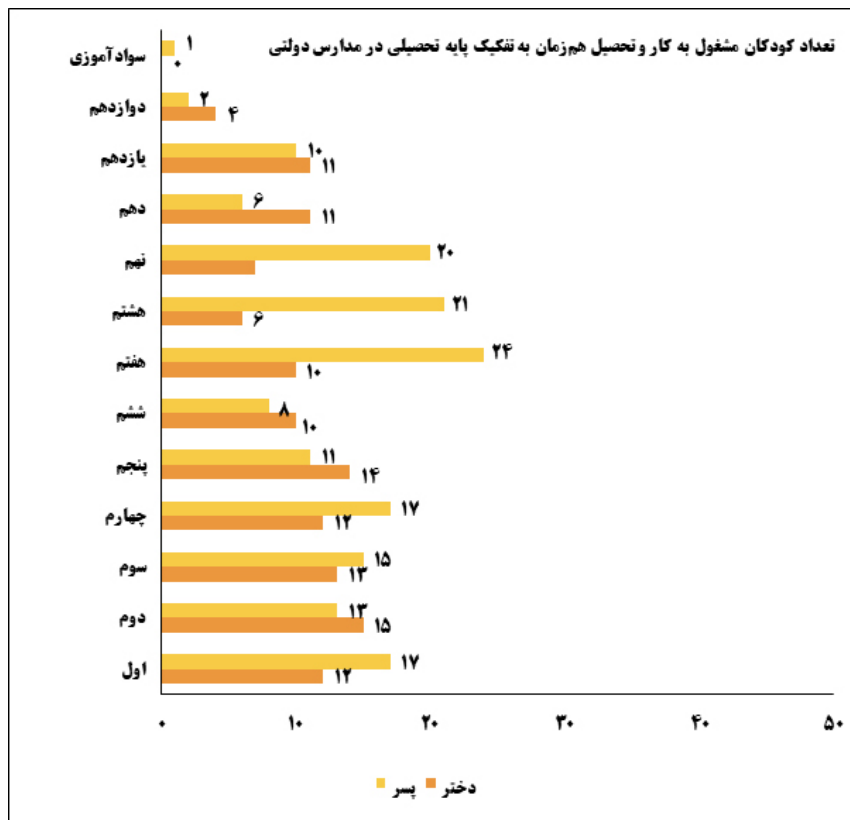
در مدارس دولتی نیز در مقاطع بالاتر تعداد کودکان کمتری نسبت به مقطع ابتدایی تحت حمایت خدمات انجمن هستند.



نمودار فوق تعداد کودکان مشغول به کار را به تفکیک جنسیت در مراکز و مدارس دولتی نشان می‌دهد. در مجموع ۹۲ دختر در مراکز و ۱۷۸ پسر در مراکز انجمن و در مقابل ۱۲۵ دختر و ۱۶۵ پسر محصل در مدارس دولتی مشغول به کار هستند.



همان‌طور که مشاهده می‌شود، بیشترین فراوانی کودکان مشغول به کار ۴۰ پسر در پایه سوم و ۲۱ دختر در پایه دوم مراکز انجمن می‌باشند.



همچنین بیشترین فراوانی کودکان مشغول به کار ۴۴ پسر در پایه هفتم و ۱۵ دختر در پایه دوم مدارس دولتی دیده می‌شوند.

تعداد کودکان مشغول به کار و تحصیل در مراکز انجمن برحسب نوع شغل

شغل	فروشنده‌گی	کارگر	دستفروش	خیاطی	کاردر مغازه	کاردر کارگاه
دختر	۰	۱	۴۱	۱۶	۰	۱
پسر	۱	۰	۵۴	۲۶	۲۸	۲

شغل	کاردر منزل	کشاورزی و میوه‌فروشی	جمع‌آوری ضایعات	گل‌فروش در بازار گل	شیشه پاک‌کن	جوخ‌کشی
دختر	۱۷	۰	۲	۰	۰	۰
پسر	۴	۶	۱۴	۱	۳	۱۷

شغل	بسته‌بندی خرما لباس و ...	صحافی	شاکرد مکانیک	وزن‌کشی	تاسیسات	فال‌فروش
دختر	۲	۰	۰	۰	۰	۲
پسر	۱	۱	۴	۱	۱	۴

شغل	واکس	تکدی‌گری	انباردار	کارگر فصلی	دوچرخه‌سازی	اسپند دودگنی
دختر	۰	۲	۰	۸	۰	۰
پسر	۲	۳	۱	۲	۱	۱



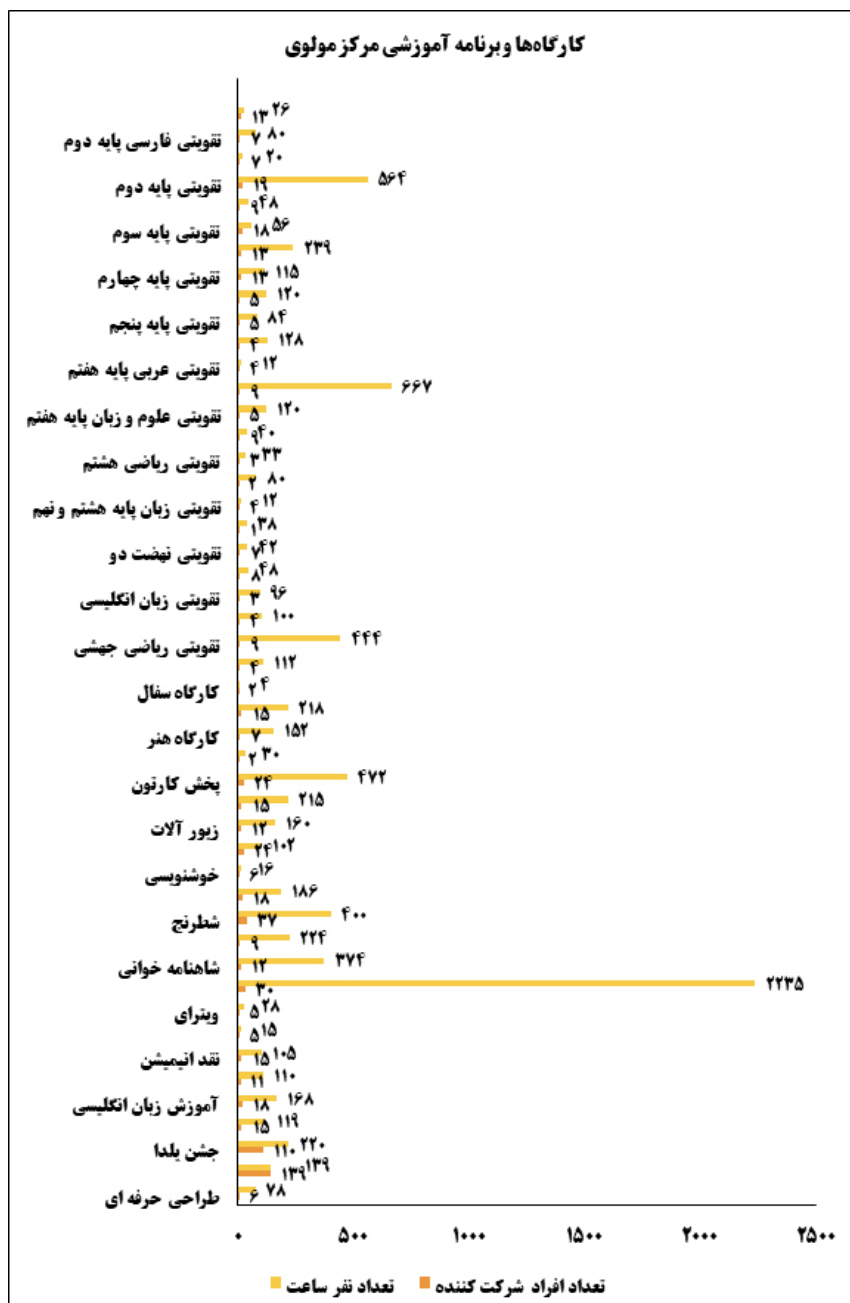
تعداد کودکان ثبت نام شده در مدارس دولتی در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ به تفکیک پایه‌ی تحصیلی

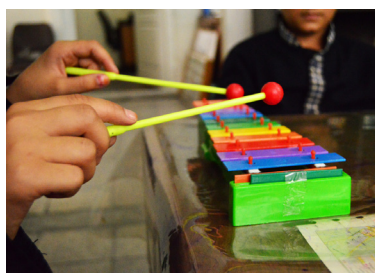
پایه‌ی تحصیلی	تعداد
اول	۵۳
دوم	۹
سوم	۷
چهارم	۴
پنجم	۱
ششم	۰
هفتم	۴
هشتم	۰
نهم	۰
دهم	۰
یازدهم	۰
دوازدهم	۰
سواد آموزی	۱

در تابستان و مهر ۱۴۰۲، ۷۹ کودک در مدارس دولتی ثبت نام شدند.

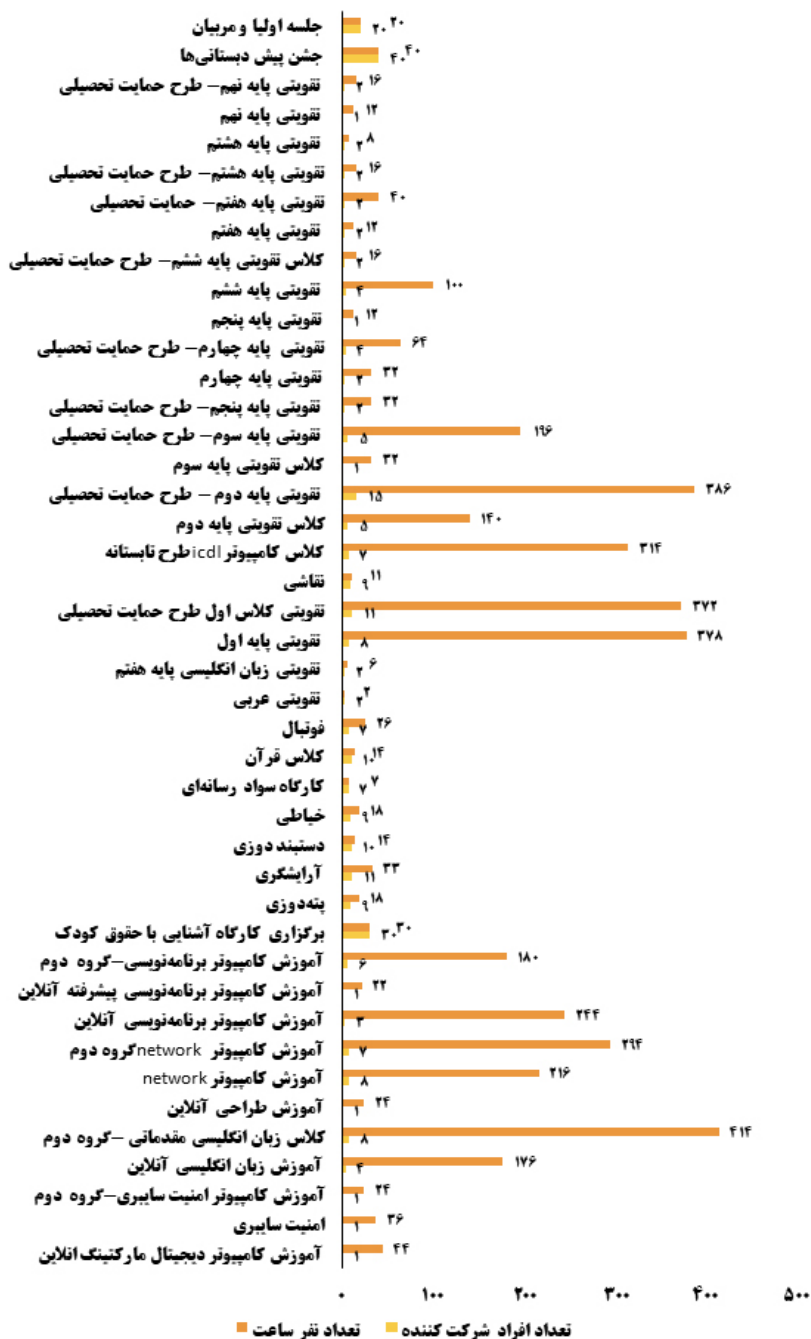
همانطور که ملاحظه می‌شود بیشترین ثبت نام در پایه تحصیلی اول بوده و علت آن این است که کودکان مقطع پیش دبستانی تحت حمایت انجمن که اغلب ایرانی هم بودند موفق به ثبت نام در پایه اول شدند.

از علل عدم موفقیت در ثبت نام کودکان در پایه‌های بالاتر می‌توان به کمبود ظرفیت مدارس به خصوص کمبود ظرفیت برای ثبت نام اتباع، کبر سن کودکان، فقدان مدارک هویتی و... اشاره کرد.



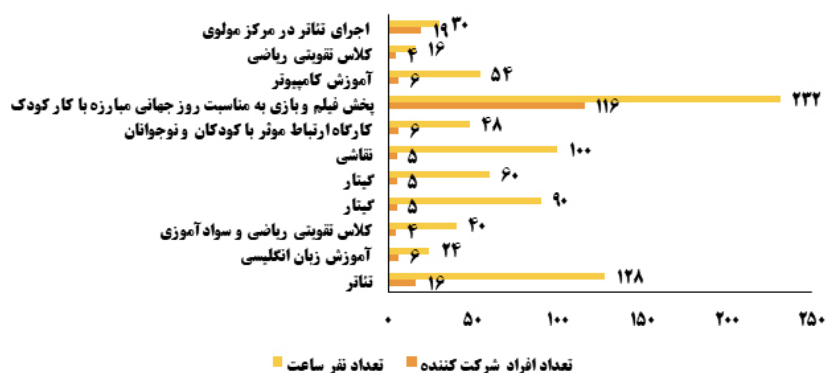


کارگاه‌ها و برنامه‌های آموزشی مرکز بیم



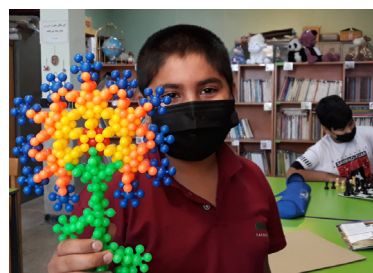
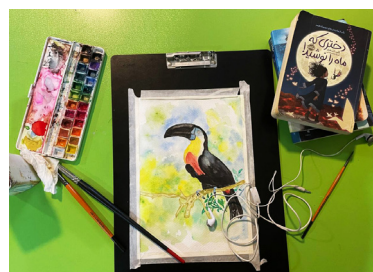
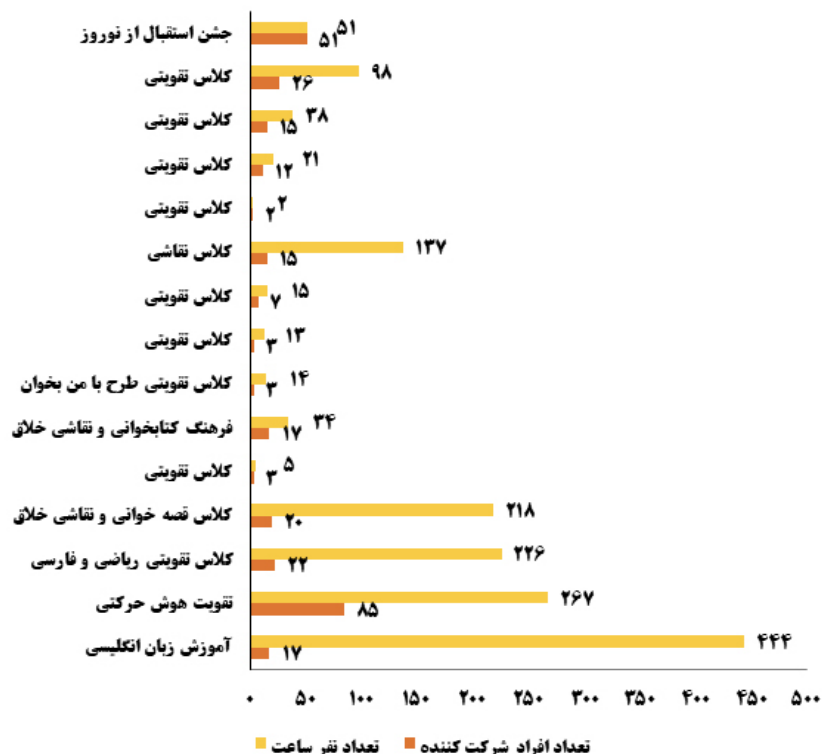
وزیرخانه، روز جهانی مبارزه با کار کودک
خردادماه ۱۴۰۳

کارگاه‌ها و برنامه آموزشی مرکز بازار (از فروردین تا مرداد ماه ۱۴۰۲)

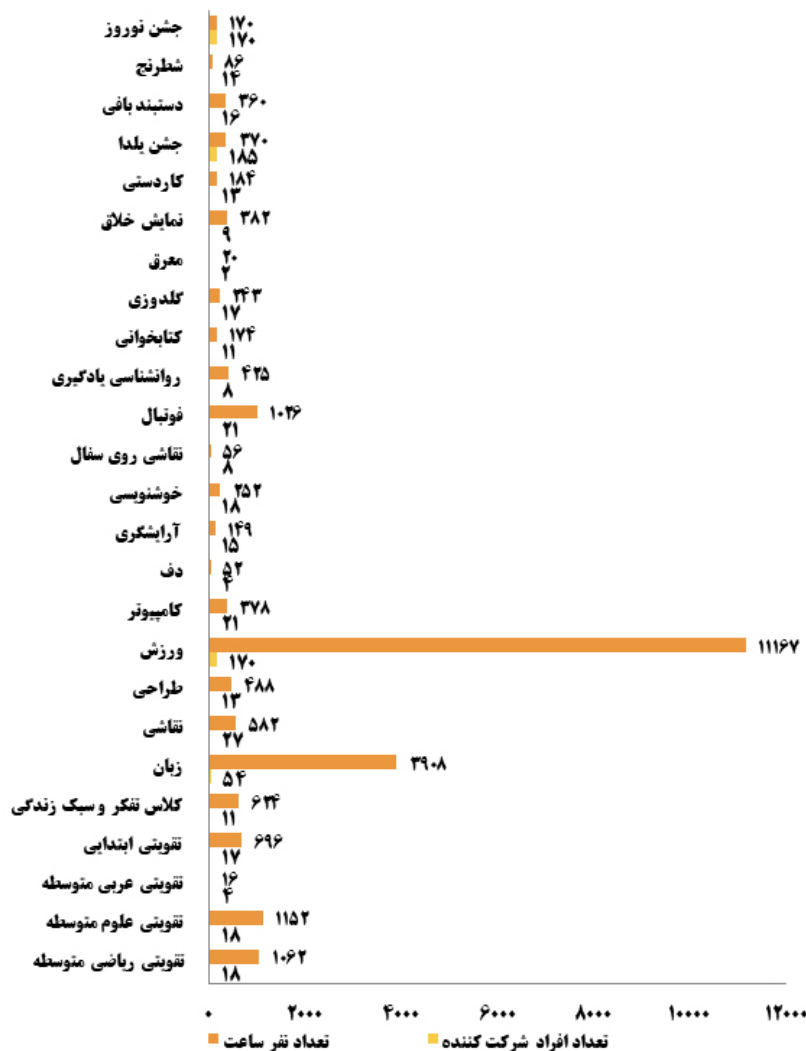


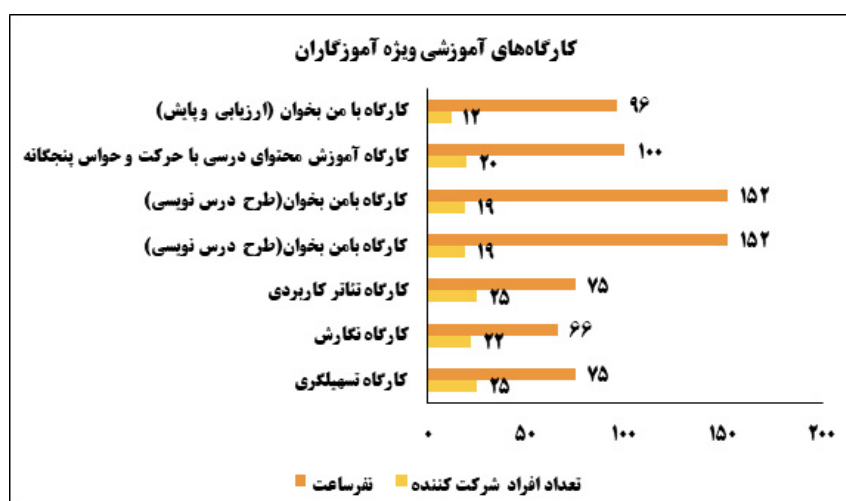
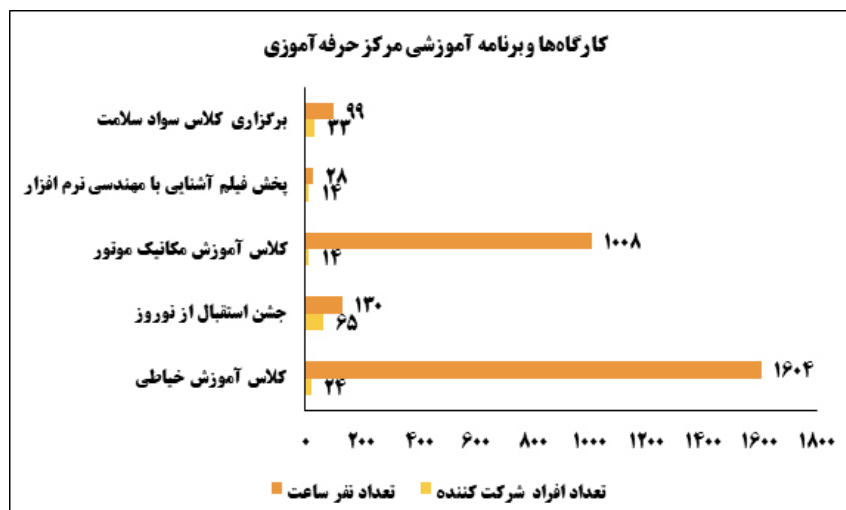
نمودار فوق فعالیت‌های مرکز بازار را تا قبل از ادغام با مراکز دیگر را نشان می‌دهد.

کارگاه‌ها و برنامه آموزشی مرکز همه کودکان



کارگاه‌ها و برنامه آموزشی مرکز خاوران



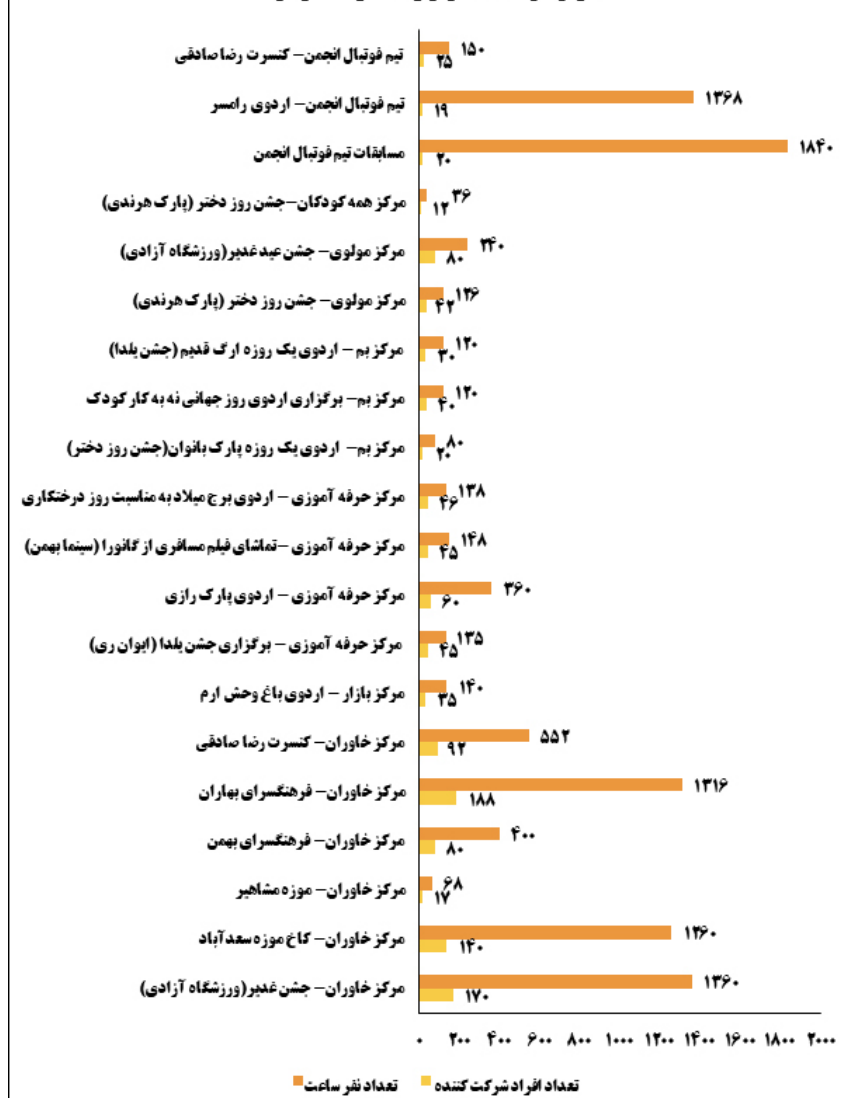


ویژه نامه روز جهانی مبارزه با کار کودک
۱۴۰۳ خردادماه

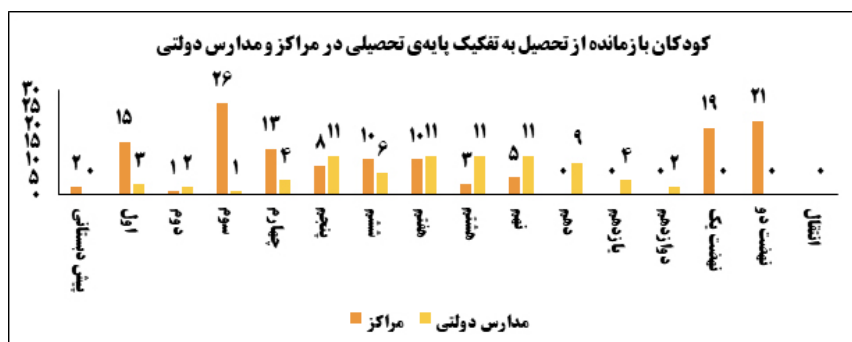
در سال ۱۴۰۲ نیز همانند سال قبل کارگاه‌هایی جهت افزایش مهارت‌های آموزگاران و رفع چالش‌های موجود در کلاس درس برگزار شد.



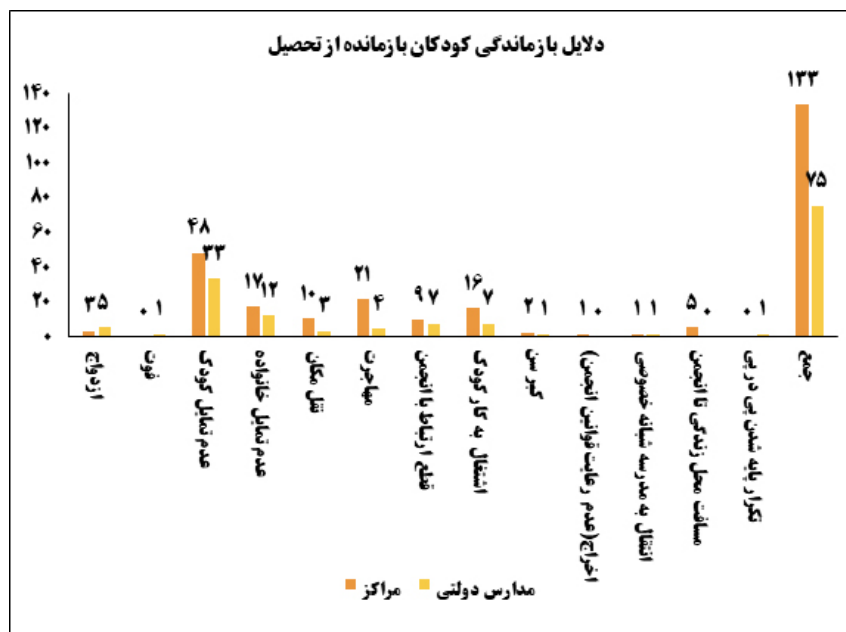
اردوها و مسابقات برگزار شده در کلیه مراکز



در سال ۱۴۰۲ اردوهای و مسابقات مختلفی در مراکز برگزار شد که بر اساس نفر ساعت در نمودار فوق مشخص است. همان طور که مشاهده می شود در همه مراکز برنامه هایی برای اردوی کودکان در نظر گرفته شده که برخی نیز از سوی شهرداری برگزار شده است. همچنین تیم فوتبال انجمن در طول سال ۱۴۰۲ مسابقاتی را با تیم های مختلف برگزار کرد که در یک دوره از مسابقات به مقام قهرمانی دست یافت.



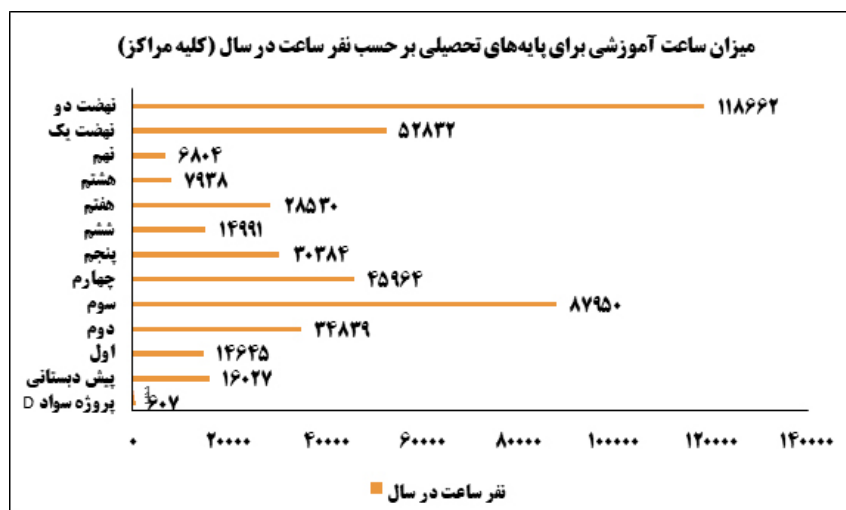
در نمودار فوق بیشترین فراوانی کودکان بازمانده از تحصیل در مراکز انجمن در پایه سوم و کمترین در پایه دوم به چشم می خورد. در مقابل در مدارس دولتی بیشترین فراوانی کودکان بازمانده در پایه های پنجم، هفتم، هشتم و نهم می باشد. در مجموع تعداد کودکان بازمانده از تحصیل در مراکز ۱۳۴ نفر و در مدارس ۷۵ نفر است.



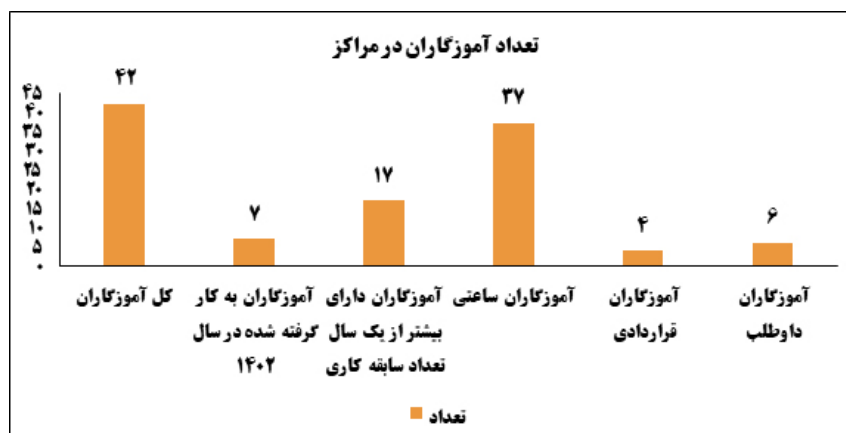
همان طور که از نمودار برمی آید کودکان به دلایل مختلف از تحصیل بازمانده می شوند. از مهم ترین دلایل می توان به عدم تمایل کودک هم در مراکز انجمن و هم در مدارس اشاره کرد. همچنین مهاجرت، عدم تمایل خانواده و اشتغال به کار کودک از دلایل مهم دیگر بازمانده شدن کودکان از تحصیل شمرده می شود.



ویژگی نامه روز جهانی مبارزه با کار کودک
۱۴۰۳ خردادماه

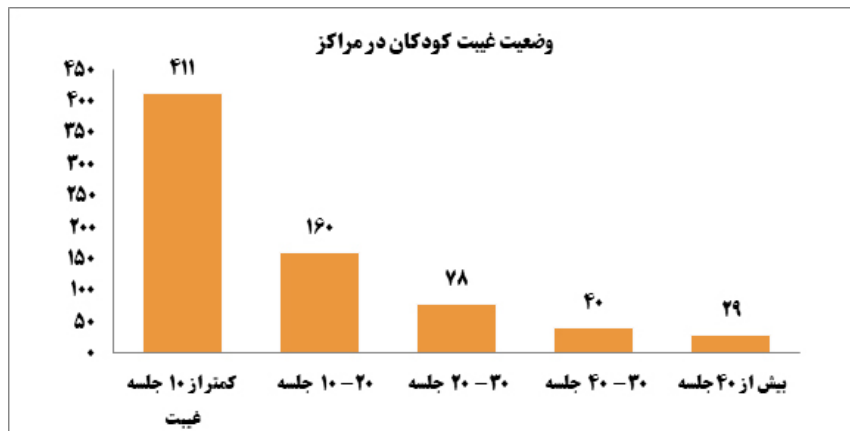


نمودار فوق، ساعات آموزشی کودکان را بر حسب نفر ساعت نشان می دهد. همان طور که مشاهده می شود، میزان ساعات آموزشی کودکان در پایه های سوم و نهضت دو از سایر پایه ها به دلیل فراوانی بیشتر کودکان، بیشتر است.

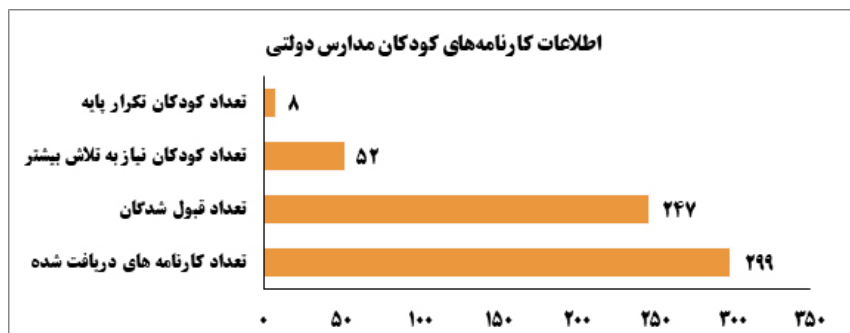


گزارش ❖

تعداد آموزگاران انجمن در سال ۱۴۰۲، ۴۲ نفر بود که ۷ نفر از آنها در همین سال جذب شدند. ۲ نفر از آموزگاران قرارداد تمام وقت و ۳۷ نفر قرارداد ساعتی داشتند. همچنین ۶ آموزگار داوطلب در پایه های نهضت دو، هفتم، هشتم و نهم در کنار کودکان بودند.

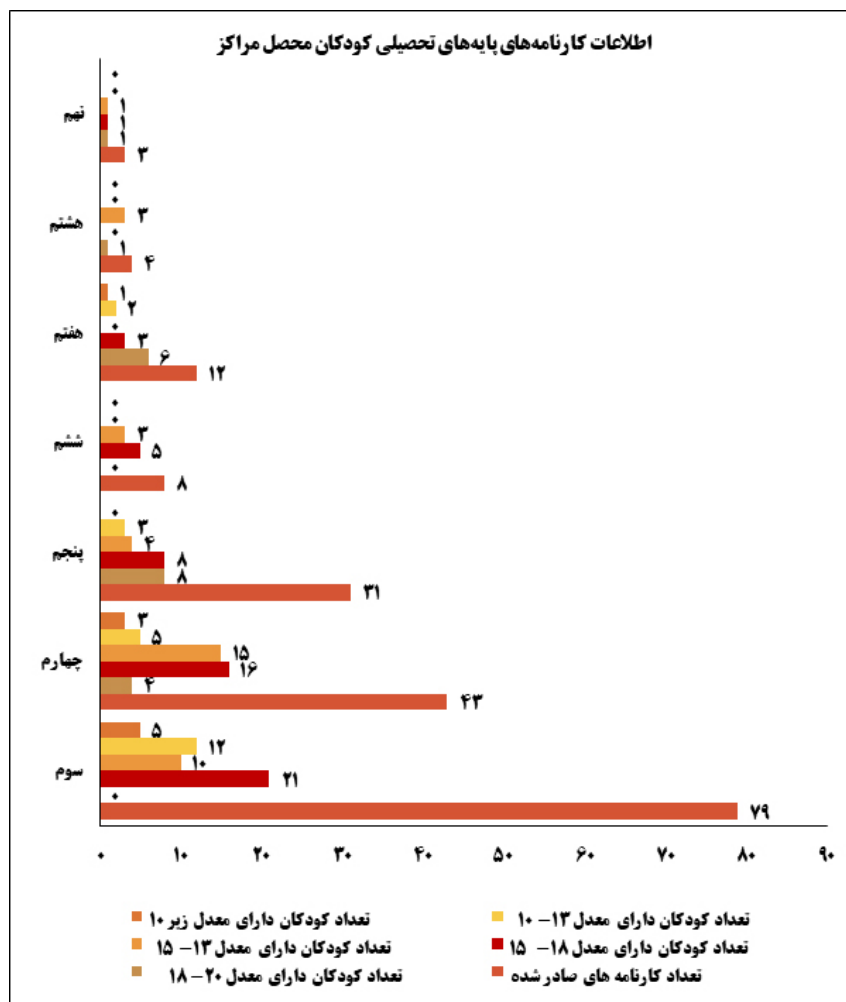


نمودار فوق تعداد غیبت‌های کودکان را نشان می‌دهد. غیبت کودکان به دلایل مختلف صورت می‌پذیرد. بی‌انگیزگی، اشتغال، بی‌تفاوتی و ناآگاهی خانواده، بیماری، فقر و آسیب‌های اجتماعی از جمله دلایل غیبت کودکان است که نیاز به پیگیری‌های مستمر و مرتب مسئول آموزش و مددکار دارد.



با توجه به نمودار فوق تعداد قبول‌شدگان در مدارس دولتی ۲۴۷ نفر از ۲۹۹ کارنامه دریافت شده می‌باشد. ۵۲ کودک نیاز به تلاش بیشتر و ۸ کودک تکرار پایه هستند.





ویژه نامه روز جهانی مبارزه با کار کودک
خردادماه ۱۴۰۳

همان‌طور که در نمودار مشخص است از پایه سوم به بعد برای کودکان کارنامه صادر شده است و بیشترین کارنامه صادر شده مربوط به پایه سوم به دلیل جمعیت بیشتر است.



ریشه در خاک

من اینجا ریشه در خاکم

من اینجا عاشق این خاک اگر آلوده یا پاکم

من اینجا تا نفس باقی ست می مانم

من از اینجا چه می خواهم؟ نمی دانم

امید روشنائی گرچه در این تیره گی ها نیست

من اینجا باز در این دشت خشک تشنه می رانم

من اینجا روزی آخر از دل این خاک با دست تهی

گل بر می افشانم

من اینجا روزی آخر از ستیغ کوه چون خورشید

سرود فتح می خوانم

و می دانم

تو روزی باز خواهی گشت

فریدون مشیری



نشانی: تهران، انتهای خیابان مصطفی خمینی، خیابان شهرداری، خیابان

بوربور، کوچه شهید مهدی حسینی، کوچه مدرسه صبا، پلاک ۷

تلفن همراه: ۰۹۱۰۵۳۶۸۹۱۴

تلفن: ۵۵۱۶۷۸۳۵

www.apcl.org.ir

pr@apcl.org.ir

[@apcl_org_ir](https://www.instagram.com/apcl_org_ir)